

آپک
بیلد

آفت
بینا

فرهنگی-اجتماعی-خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال دهم
تابستان ۱۳۸۷
شماره ۳۵
میلادی Autumn 2008

شماره
۳۵

ارتباط متقابل ایران و یهود
سید روحانیت در مذهب یهود
شالوه علیقه...
یهودیان اسلواکی
عبری پیاموریه

شکوه ملی





بينا

אָפּק בײַנא

فرهنگی - اجتماعی - خبری

ارگان انجمن کلیمیان ایران

سال دهم - شماره ۳۵

پاییز ۱۳۸۷ شمسی

۵۷۶۸ ۱۱۲۵ عبری

Autumn 2008 میلادی

صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان ایران

مدیر مسئول: سیامک مره صدق

سر دبیر: فرهاد افرامیان

هیئت تحریریه: دکتر یونس حمامی لاله‌زار - رحمن دلرحیم - تینا ربیع‌زاده - سامان
نجانی - شرکان انورزاده - مریم حنا سبازاده - آرش ساکت‌خو - سیما مقتدر - الهام مؤدب
- فرهاد روحانی - لیورا سعید - شرمین روبین‌زاده
مطالب انگلیسی: هوش

خلاصه مطالب عبری: نیسان مرادیان

مدیر داخلی: نسترن جاذب

امور اجرایی: یورام هارونیان

مدیر هنری: محمد رضا ساختمانگر

پشتیبانی رایانه‌ای و اینترنت: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان ایران

عکس: داود گوهریان - لئون رفوا

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: پیش‌برد

نشانی نشریه: تهران - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم

کد پستی ۳۳۳۱۷ - ۱۱۳۹۷ تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹

نشانی الکترونیک: bina@iranjewish.com

پایگاه اینترنتی: www.iranjewish.com

- نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

- نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع و نویسنده بلامانع است.

- بينا - در عبری به معنای آگاهی و بصیرت است.



فرم اشتراک نشریه افق بينا

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی: تلفن: نمابر:

پست الکترونیک:

حق اشتراک «افق بينا» را به حساب ۲۴۸۹ بانک ملی شعبه ملک (شیخ هادی) کد ۴۵۶ به نام انجمن کلیمیان تهران واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی افق بينا ارسال کنید.

کپی فیش بانکی را نزد خود نگه دارید.

هرگونه تغییر نشانی را سریعاً اطلاع دهید.

هزینه اشتراک برای ۶ شماره ۶۰۰۰۰ ریال است.



- سرمقاله / فرهنگ نقد کردن و نقد / ۴
الول ماه رحمت / ۵
سخن سردبیر / گسست نسل‌ها و نوش داروی آن / ۶
معیارهای دوگانه / ۸
جایی که گلها را مجال رویدن است / ۱۱
یهودیان جهان، اسلواکی / ۱۲
سیر روحانیت در مذهب یهود / ۱۴
ازدواج و مقام زن از دیدگاه تورات و کتب مقدس یهود / ۱۶
کبالا عرفان یهود / ۱۸
ارتباط متقابل ایران و یهود / ۲۰
در گفت‌وگو با دکتر رحمتا... رفیع: جوانان بهترند... / ۲۴
پای صحبت‌های مهندس معتمد / ۲۷
جوهره‌ی طلایی یهودیت / ۳۰
شالم علیخیم نویسنده بزرگ یهودی / ۳۱
اگر روچیلد بودم / ۳۲
بررسی جایگاه‌های ژنی / ۳۴
اخبار / ۳۵
برج میلاد تجربه‌ای متفاوت / ۴۶
داستان شگفت‌انگیز یک بمب / ۴۸
شعر / ۴۹
مشاوره روانشناسی / ۵۰
مدیریت خشم / ۵۳
صورتک / ۵۵
عبری / ۵۷



افق بینا

فرهنگی - اجتماعی - خبری
 ارگان انجمن کلیمیان ایران
 سال دهم - شماره ۳۵
 پاییز ۱۳۸۷ شمسی
 ۵۷۶۸ عبری
 Autumn 2008 میلادی

صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان ایران
 مدیر مسئول: سیامک مره صدق
 سردبیر: فرهاد افرامیان

هیئت تحریریه: دکتر یونس حمامی لاله‌زار - رحمن دلرحیم - تینا ربیع‌زاده - سامان
 نجاتی - شرکان انورزاده - مریم حنا سبزه‌زاده - آرش ساکت‌خو - سیما مقتدر - الهام مؤدب
 - فرهاد روحانی - لیورا سعید - شرمین روبین‌زاده
 مطالب انگلیسی: هوش

خلاصه مطالب عبری: نیسان مرادیان
 مدیر داخلی: نسترن جاذب
 امور اجرایی: یورام هارونیان

مدیر هنری: محمد رضا ساختمانگر
 پشتیبانی رایانه‌ای و اینترنت: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان ایران
 عکس: داود گوهریان - لئون رفوا
 چاپ، لیتوگرافی و صحافی: پیش‌برد
 نشانی نشریه: تهران - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقه سوم
 کد پستی ۳۳۳۱۷ - ۱۱۳۹۷ تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹
 نشانی الکترونیک: bina@iranjewish.com
 پایگاه اینترنتی: www.iranjewish.com

- نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
 - نقل مطالب از نشریه یا ذکر منبع و نویسنده بلامانع است.
 - بینا - در عبری به معنای آگاهی و بصیرت است.



فرم اشتراک نشریه افق بینا

نام و نام خانوادگی:
 نشانی:
 کد پستی: تلفن: نمابر:
 پست الکترونیک:
 حق اشتراک «افق بینا» را به حساب ۲۴۸۹ بانک ملی شعبه ملک (شیخ‌هادی) کد ۴۵۶ به نام انجمن کلیمیان تهران واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی افق بینا ارسال کنید.
 کپی فیش بانکی را نزد خود نگه دارید.
 هرگونه تغییر نشانی را سریعاً اطلاع دهید.
 هزینه اشتراک برای ۶ شماره ۶۰۰۰۰ ریال است.



- سرمقاله / فرهنگ نقد کردن و نقد / ۴
الول ماه رحمت / ۵
سخن سردبیر / گسست نسل‌ها و نوش داروی آن / ۶
معیارهای دوگانه / ۸
جایی که گلها را مجال رویدن است / ۱۱
یهودیان جهان، اسلواکی / ۱۲
سیر روحانیت در مذهب یهود / ۱۴
ازدواج و مقام زن از دیدگاه تورات و کتب مقدس یهود / ۱۶
کبالا عرفان یهود / ۱۸
ارتباط متقابل ایران و یهود / ۲۰
در گفت‌وگو با دکتر رحمتا... رفیع: جوانان بهترند... / ۲۴
پای صحبت‌های مهندس معتمد / ۲۷
جوهره‌ی طلایی یهودیت / ۳۰
شالم علیخیم نویسنده بزرگ یهودی / ۳۱
اگر روچیلد بودم / ۳۲
بررسی جایگاه‌های ژنی / ۳۴
اخبار / ۳۵
برج میلاد تجربه‌ای متفاوت / ۴۶
داستان شگفت‌انگیز یک بمب / ۴۸
شعر / ۴۹
مشاوره روانشناسی / ۵۰
مدیریت خشم / ۵۳
صورتک / ۵۵
عبری / ۵۷



فرهنگ نقد کردن و نقدپذیری

دکتر سیامک مره صدق

در ساختار سنتی جامعه‌ی ایرانیان کلمه‌ی، دیرزمانی است که فرهنگ دوسویه‌ی نقدشدن و نقد پذیرفتن دارای اشکالات متعددی است که در این فرصت شاید بتوان برخی از آن‌ها را بیان کرد. بدون شک حق طبیعی همه‌ی ایرانیان کلمه‌ی است که انتقادات و پیشنهادات خود را به صورت منطقی و مؤدبانه بیان کنند و انتظار داشته باشند که مسئولان و متولیان امور اجتماعی در هر رده به این نظرات توجه کنند و خود را به عنوان خدمت‌گزار مردم، در مقام پاسخ‌گویی حس کنند و با پرهیز از تفکرات پدرسالارانه، در مقام پاسخ‌گویی برآیند. اما نقد کردن بی‌شک با مجادله، هتاک و بی‌حرمتی متفاوت است؛ ما باید یاد بگیریم در مسائل اجتماعی، اغراض شخصی را دخالت ندهیم و با پیش‌داوری‌هایی که در زمینه‌ی روابط شخصی و تفکرات ناشایست شکل گرفته، به نقد ننشینیم. همه‌ی مسئولان جامعه به وجود نارسایی‌ها اذعان می‌کنند، در عین حال عقیده دارند که در حد توان خود، تمامی تلاششان را برای حل این مسائل (که برخی میراث کهن‌سالی به درازای تاریخ ایرانیان یهودی و برخی از شرایط خاص جهانی و کشور عزیزمان است.) به کار گرفته‌اند، همان‌طور که انجمن کلمیان بارها اعلام کرده هر دستی را که برای کمک و راهنمایی و انتقاد سالم به سوی انجمن دراز شود، صمیمانه خواهد فشرد. اما فعالان عرصه‌ی اجتماعی و منتقدان عزیز باید بدانند اولاً نقد باید با دلایل واضح و منطقی بیان شود و از تفکرات آرمان‌گرایانه غیرقابل اجرا دوری جویند و از سوی دیگر ادبیات به کار رفته در نقد بهتر است که حرمت نقد شونده و منتقد را پاس دارد زیرا که در غیر این صورت نه تنها کمکی به حل مشکلات موجود نخواهد کرد، بلکه آغاز مکرری خواهد بود برای برخوردها و حساب‌های شخصی. به همان اندازه که وجود افراد منتقد نشانه‌ی حساسیت جامعه به مسائل خود است و از این رو باعث دلگرمی و دقت‌نظر و تنبیه مسئولان است و می‌تواند با بیان کردن مشکلات، مسئولان را به تفکر و چاره‌جویی برای آن‌ها وادارد، برخوردهای غیرمنصفانه و شخصی تنها به تخریب هر دو سوی نقد و به ویژه ناقد منجر خواهد شد که جامعه‌ی ایرانیان کلمه‌ی به خاطر ماهیت سنتی خود و وجود تفکرات پدرسالارانه و قیّم‌آبانه که برخی ریشه‌های تاریخی نیز دارد، تا رسیدن به شیوه‌های نقد منطقی و منصفانه و آموختن احترام به نظرهای مخالف، مسیر طولانی را پیش رو دارد که باید هر چه سریع‌تر طی کند. از دیگر سو، این وظیفه‌ی مسئولان امور اجتماعی است که با توجه کامل به تمامی انتقادات حتی اگر منصفانه هم نباشد، نشان دهند که به نظرات مردم ارجح می‌نهند و به دور از هرگونه خودبزرگ‌بینی و خودشیفتگی و با احترام به مخاطب حتی اگر مورد بی‌حرمتی قرار گیرند سعی در رواج نگرش نقدپذیری و احترام به آحاد افراد جامعه دارند. بدیهی است اصول فرهنگ نقد منصفانه و تحمل افکار مخالف، نیاز به فرهنگ‌سازی در بستر زمان و به ویژه در بین اقشار جوان جامعه دارد و برای برون‌رفت از سازگارهای فردمحور و غیرآزاداندیشانه، لازم است که مسئولان جامعه برخی نظرات افراطی را نیز بشنوند. بدیهی است که اگر چنین نکنیم، تنها تفاوت حاصله، شاید تفاوت در ظاهر قضیه و اسامی افراد باشد، در حالی که ما نیاز به یک دگرگونی در زمینه‌ی تحمل عقاید یک‌دیگر را داریم.

در تورات مقدس، سفر دواویم، پاراشای
نیصاویم می‌خوانیم:

ندای گرم و دل‌سوزانه حضرت موسی (ع)
(مשה רבנו ע"ה)، که می‌گوید: (خداوند باری
تعالی سختی و بدی قلب تو را قطع کرده و از بین
می‌برد) **את לבבך ואח לבב رئוס کلمات א-ל-י**
ל، تشکیل واژه‌ای به نام **אלול** می‌دهد.

و درباره‌ی کلمه **אלול** در کتاب **שיר השירים**
فصل ۶ آیه ۲ می‌خوانیم:

אני לדודי ודודי לי که باز
هم **רئوس کلمات آن، אלול**
می‌شود.

در ماه **الول**، ماه
رحمیم، حضرت
موسی (ع) برای
بار سوم جهت
دریافت دو
لوح ده فرمان
به کوه سینا
(طور) صعود
فرمودند و
چهل روز و
چهل شب
مشغول نماز
و سلیחות
خواندن گشتند
و شب **کیپور**
که روزه‌ی بزرگ
می‌باشد دو لوح ده
فرمان را با خود آوردند
و بدین‌جهت هر ساله شب
کیپور براخای شحیاتو بر تورا
می‌خوانیم که تا به امروز نیز ادامه
دارد.

و این خود دلیلی است که ماه **الول** را ماه
سلیחות، برای ما قرار داده‌اند.

ماه **الول**، ماهی است که به استقبال روش
هشانا (اول سال نو عبری) می‌رویم، و با قلبی
آکنده از مهر الهی و تزکیه نفس و روح، با تشووا
و توبه مهمان حق می‌شویم، و به مصداق آیه

کتاب **שיר השירים** (אני לדודי ודודי לי)
(که من برای محبوبیم و محبوبم برای من
می‌باشد) عشق به خدا و بازگشت به سوی او را
باید در این ماه جستجو کرد چون در کتاب‌های
مقدس آمده است: **דרשו את ה' בהמצאו**
(طلب کنید خدا را در یافتن او).

د ر گمارا

الول ماه رحمت

حاکم گلستانی‌نژاد

الول

آحاد و افراد برای محاکمه، در دیوان‌خانه باری
تعالی عبور کرده و محاکمه می‌شوند.

برادر و خواهر عزیز با ذره‌ای وسوسه‌ی تشووا و
توبه، آینده‌ای روشن و شفاف می‌یابند. وقت غنیمت
است و این فرصت طلایی را از دست ندهیم. در
کتاب **ישעیا نבי** می‌خوانیم: **אריה שאג**
מי לא יירא ה' אלקים דבר מי לא

יגבא (شیر غرش می‌کند کیست که نترسد،
خداوند خالق سخن می‌فرماید کیست که
آن را بازگو ننماید) کلمه **אריה** اشاره
آ به ماه **אלול**، **ר** به **ראש**

השנה و **י** به **עשרת ימי תשובה**

ימים נוראים (ده

روز بین روش

هشانا و **کیپور** که

روزهای ترسناک

و **بیمناک**

می‌باشند) و

حرف **ה** اشاره

است به روز

הושענא רבה

(هوشعنا ربا)

و روز

هوشعنا ربا

که مصادف

به شب هفتم

موعد **سوکا**

می‌باشد را به

عنوان

דפור קטן (کیپور

کوچک) می‌دانند که

آخرین مهلت زمان تشووا و

توبه است و این تصادف خوش‌یمن

و مبارک که ماه **الول** و ماه مبارک

رمضان با هم می‌باشند، نشان می‌دهد.

همگی به دعوت حق خوانده شده‌ایم.

امید است نماز و روزه و عبادت و طاعات

هموطنان عزیز و مهربان مورد تایید

احدیت قرار گیرد و سالی پربرکت و پرباران

آرزومندیم.

مرقوم است: **כל באי עולם עוברין לפניו דבני מרון**
(تمام عالمیان عبور می‌کنند به حضور حق
تعالی مثل اهل **מרון** (مارون) محلی است
در حومه طبریا نزد آرامگاه رבי **شیمعون**
بریوحای که جاده‌ای است باریک که تنها یک
نفر می‌تواند عبور نماید) منظور این که تمام

به خوبی از سال ۷۷ در یاد دارم زمانی که استادم دکتر محمدعلی الشی، جامعه‌شناس و استاد علوم ارتباطات اجتماعی در کلاس‌های مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها از رمز و راز یویایی و تکامل جوامع بشری سخن می‌گفت، مشتاقانه به عنوان مصداقی از این بحث، جامعه‌ی ایرانیان کلیمی و کلیه اجتماعات یهودیان سراسر جهان را در نظر مجسم می‌ساختم و با تمام وجود مباحث وی را دنبال می‌نمودم تا شاید با کشف و درک قوانین حاکم بر تحول جوامع، به سهم خود گامی در جهت اعتلای خانواده مقدس

سخن سردبیر

گست نسل‌ها و نوشی داروی آن

کلیمیان ایران و اگر شد یهودیان سایر نقاط عالم بردارم.

وی شرط اساسی تحقق پروسه‌ی تکامل هر اجتماعی را تعامل نسل‌های قدیم و جدید عنوان می‌نمود، بر هم کنشی که متضمن به رسمیت شناختن اعضای هر یک از این گروه توسط دیگری است آنچنان که نسل جدید ریشه‌های خویش را که در تاریخش، اجدادش، آموزگاران و پدر و مادرش نمود می‌یابد بشناسد و نسل قدیم نیز ادامه‌ی حیات خود و استمرار بودن خویش را در جوان‌ها جستجو کند.

یکی از کاربردی‌ترین وجوه نظریه‌ی

وی، آسیب‌شناسی اجتماعی و به طور خاص مطالعه‌ی آسیبی به نام گست (Fragmentation) است، وی گستره‌ی مکانی نقوذ این بلای جان‌فرسا را جای‌جای عرصه‌ی زمین و عمق زمانی آن را سرناسر تاریخ انسان می‌داند و آن را چنان همزاد بشر به شمار می‌آورد که از حکایت و روایتی اسطوره‌ای مانند تراژدی رستم و سهراب تا بحث روز بحران تعارض سنت و مدرنیته را از مصادیق این مصیبت و گرفتاری می‌شناسد. وی معتقد است براساس ادبیات اسطوره‌ای شاهنامه، رستم و سهراب با هم می‌جنگند زیرا یکدیگر را نمی‌شناسند، سهراب نمی‌داند که حریفش، پدرش، ریشه‌اش و همه‌ی اسباب زمینی خلقت و آفرینش اوست که اگر نبود، سهرابی در کار نبود و رستم غافل است که رقیبش، فرزندش، پسرش و ادامه‌دهنده‌ی اوست که اگر نباشد، تهمتن امید ماندگاری و بقا در این جهان ندارد، آری رستم باید در سهراب ادامه یابد و بدین‌گونه، رستم با کشتن سهراب، ایتر میشود و زمانی که نسبت خویش را با قربانی خویش درمی‌یابد برآشفته می‌گردد، اما از چه پریشان است؟ آیا به هلاکت رسانیدن فرزند دیگران مجاز و ممدوح، اما قتل فرزند خود ناپسند است؟ آیا اگر سایرین داغدار جگرپاره‌ی خویش باشند، باکی نیست، اما زینهار که آدمی خود داغ فرزند ببیند؟ این چنین خودخواهی که نه شایسته‌ی ایرانی و نه درخور جهان پهلوانی اوست، پس چه چیز درون او را می‌خلد؟ فهم و درک این که به دست خویش امکان ادامه‌ی حیات را از خود سلب کرده، این که با واسطه دست به خودکشی زده، انتحاری که نسلش را نابود می‌سازد.

و من در تمامی این ده سال به این موضوع اندیشیده‌ام و به مطالعات جهت‌دار قراوانی دست زده‌ام تا دریابم چگونه می‌توان دست‌کم جامعه‌ی ایرانیان یهودی را از گزند چنین آفتی مصون داشت، آفتی که به گمانم امروز بیش از هر زمان دیگر خود را به رخ می‌کشد و امنیت جامعه‌ی کوچکمان را تهدید می‌کند و اگر امروز به شرح این کاوش و پژوهش ده ساله خود می‌پردازم به علت جدی شدن همین خطر است.

وجه دیگری از نظریه‌ی فوق، تحلیل تاریخ ادیان است که دستگیری نظریه‌پرداز آن به منظور مطالعه موردی و درونی و بومی‌سازی تئوری نکات قراوانی به من آموخت. الستی معتقد است که بر اساس معرفت دینی پدر و فرزند نه تنها یکدیگر را می‌شناسند و به نسبت و الزام پیوند و یگانگی‌شان واقفند بلکه به یکدیگر ایمان، باور و اعتقاد دارند. پسر بر مبنای دیدگاه توحیدی حتی آماده کشته شدن به دست پدر اما در راه آرمان خویش است و پدر بر مبنای همان بینش، آماده اجرای دستور الهی یعنی قربانی ساختن فرزند است اما سنت و تقدیر الهی آن است که پسر بماند و ادامه‌دهنده‌ی راه پدر باشد.

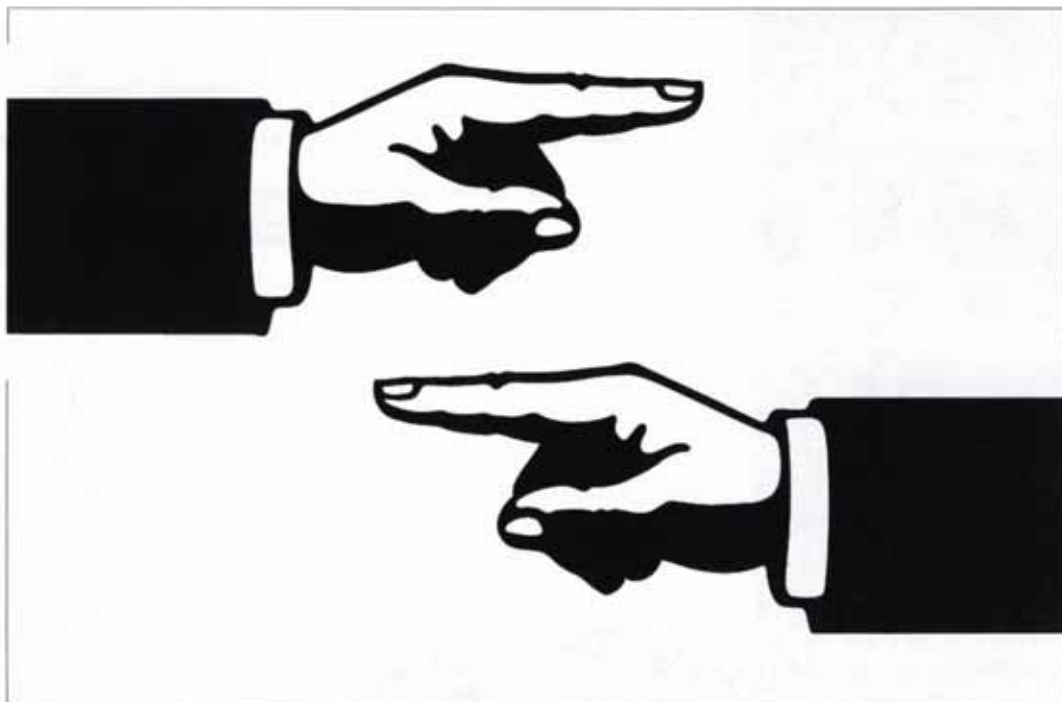
امروز در بسیاری از جوامع نسل قبل نسل جدید را کم تجربه، تازه به دوران رسیده و در یک کلام فاقد صلاحیت می‌داند و نسل جدید، نسل پیشین را ناتوان و فاقد قدرت درک جهان نو و مقتضیات زمانه می‌شناسد. نسل پیشین خود و جامعه خود را از انرژی، خلاقیت، تفکر و نوآوری نسل نو و نسل نو خود و جامعه خود را از تجربه و درایت نسل پیشین کم بهره می‌سازد و این نه منطبق بر

یافته‌های علمی جامعه‌شناسی و نه سازگار با معرفت دینی و نه همساز با هیچ عقل و منطق دیگری نیست. هنوز هستند پیش‌گوتانی که نفس حق ایشان احیاگر ارزش‌ها و راهنمای جوانان باشد اما دریغ و صد افسوس که وجهه‌ی همت برخی از آنان مانع‌تراشی بر سر راه حرکت نمایندگان نسل آینده است که باید برسید این نقش را عقل و منطق تأیید می‌کند و یا دین و سنت بر آن صحنه می‌گذارد؟ من با وجود همه‌ی نامرادی‌ها و نامردمی‌ها و کزی‌های برخی، به نمایندگی از طرف نسل جوان و فعالان اجتماعی این نسل به همه



بزرگان احترام می‌گذارم و در آغازین ماه‌های سال نو عبری یا خدای خود پیمان می‌بندم که آماده‌ام تا در راه حفظ حیات مقدس جامعه‌ی خود و صیانت از هویت فرهنگی و دینی ایرانیان کلمی که همانا راه خداست، اسحاق قربانی باشم و این کدام ابراهیم است که با فرزند خویش را از میان بردارد و یا با پیروی از سنت ابراهیم بزرگ برگزیده‌ی پیامبران پاره‌ی تن خویش را در آغوش کشد و ادامه راه و طی مسیر آینده را به او سپارد، می‌آدا که غفلت بزرگان فاجعه‌ساز شود، که، نوشدارو همیشه سر وقت نمی‌رسد.

امروز در بسیاری از جوامع نسل قبل نسل جدید را کم تجربه، تازه به دوران رسیده و در یک کلام فاقد صلاحیت می‌داند و نسل جدید، نسل پیشین را ناتوان و فاقد قدرت درک جهان نو و مقتضیات زمانه می‌شناسد، نسل پیشین خود و جامعه خود را از انرژی، خلاقیت، تفکر و نوآوری نسل نو و نسل نو خود و جامعه خود را از تجربه و درایت نسل پیشین کم بهره می‌سازد



معیارهای دوگانه

دکتر هوشنگ دولت‌آبادی

معیارهای متضادی دارند و در بیش‌تر موارد، خوب را بد و بد را خوب می‌پندارند و با این کار مردم دیگر را هم به رفتار نامعقول برمی‌انگیزند... اجازه می‌خواهم برای این مدعا شواهدی بیاورم و امیدوارم کسی بر من خرده نگیرد که با عمل به احتیاط، اول از حدیث دیگران شروع کنم؛ همسایگان شرقی ما یعنی افغان‌ها بیش از چهل سال است آرامش به خود ندیده‌اند. در ابتدای کار، حاکمان شوروی تصمیم گرفتند با دخالت در افغانستان، برای حریف خودشان در جنگ سرد جبهه‌ی تازه و دور از دسترس ایجاد کنند. بعد حکومت کمونیستی برقرار کردند که طبعاً در میان مردم دین‌دار اقبالی پیدا نکرد و در آخر ماجرا، برای حفظ این حکومت و آبروی خودشان مجبور به اشغال افغانستان شدند، بی‌آن‌که برای این اقدام‌ها دلیل موجهی وجود داشته باشد. روس‌ها با شهرت به ضدیت با دین، به مردمی دین‌دار و وطن‌پرست حمله‌ور شدند، عده‌ی زیادی را کشتند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از سربازان خودشان را به کشتن دادند و زمینه‌ی پیروزی جنبشی را فراهم کردند که به تعصب خشک مذهبی شهرت داشت، اما از مملکت‌داری و راه‌کارهای زندگی در جامعه‌ی

و درک کنند که یک موجود اجتماعی است و زندگی توأم با سعادت در اجتماع، در گرو رعایت داشتن رابطه‌ی عاطفی معقول با انسان‌های دیگر است. انسان‌ها نوع‌دوستی را از راه دوست داشتن نزدیکان خودشان می‌آموزند و به دیگران تسری می‌دهند و همه‌ی این کارها برای آن است که جامعه به صورت یک قامل گسترده انگاشته شود که همه‌ی افراد آن نسبت به هم احساس مسئولیت می‌کنند و در غم و شادی هم شریک هستند. این‌ها معیارهایی هستند که ما آن‌ها را «اخلاق» می‌نامیم و حاکم بودن آن‌ها بر روابط اجتماعی انسان‌ها، تنها عاملی است که می‌تواند از فروافتادن دوباره‌ی ما که خودمان را به دلایل نامفهوم «اشرف مخلوقات» می‌نامیم، به توحش مطلق جلوگیری کند، هر چند راقم این سطور با وجود خوش‌بینی بیمارگونه‌ی ذاتی، گاهی این خیال هولناک در سرش می‌آید که فرصت زیادی برای این کار باقی نمانده است. علت ناامیدی، که صمیمانه آرزو مندم نابه‌جا باشد، این است که مردم و به خصوص آن‌ها که صاحب زور و زر هستند و تصمیم‌هایشان سرنوشت دیگران را رقم می‌زند، برای داوری درباره‌ی یک مسئله‌ی واحد،

بیش‌تر مشکلات زندگی از این موضوع ناشی می‌شوند که مردم با بررسی یک مسئله‌ی واحد به نتایج متفاوت و گاهی کاملاً متضاد می‌رسند، این در حالی است که ساختمان مغز و نحوه‌ی فعالیت آن در همه‌ی انسان‌ها، عملاً یکسان است. همه‌ی ما در جاهای معینی از مغزمان، مراکزی برای احساس، عاطفه و تصمیم‌گیری داریم. درست در کنار مرکز تصمیم‌گیری، سلول‌هایی هستند که به ما نشان می‌دهند چه چیز قابل اعتماد و درخور تقلید است و از چه چیز باید پرهیز نمود. باز در نزدیکی همین سلول‌ها، مراکزی هست که بر کارهای انسان نظارت می‌کند و با تشخیص خوب از بد، نقش آن داور ناپیدا اما بیدار را ایفا می‌کند، که «وجدان» نام دارد. این گروه از مراکز مغزی را می‌توان «حوزه‌ی انسانیت» نامید، مغز آدمی پیچیده‌ترین و کامل‌ترین سلاح در عالم حیات است. انسان با ابزاری نیرومند به دنیا می‌آید و تقریباً یک سوم عمرش را صرف آموختن می‌کند تا بتواند از این امکانات برای زندگی مفید و سعادت‌مند استفاده کند. در این مدت یاد می‌گیرد خوبی و بدی را از هم تشخیص دهد، حدود خودش و حقوق دیگران را بشناسد

بین‌المللی، هیچ نمی‌دانست. حاکمان جدید آن قدر نزدیک‌بین و درون‌گرا بودند که حتی تاب تحمل مجسمه‌ی بودا را در گوشه‌ی نسبتاً دورافتاده‌ای از سرزمینشان نداشتند. آن‌ها خشونت دینی را به کمال رساندند و مخالفت سیاسی با خودشان را به صورت کفر دیدند و با اطمینان می‌توان گفت که به جهاتین چهره‌ای غیرواقعی و بسیار نامطلوب نشان دادند و عجیب این است که این مدعیان اعمال احکام الهی، هرگز پیش خودشان فکر نکردند چرا خداوند بر این نکته تأکید فرموده است که هر کاری را با نام مبارک او، با صفت «بخشنده و مهربان» آغاز کنند...

در افغانستان متعصب طالبان، گروه تندروی القاعده، پایگاه امنی برای آتش‌افروزی پیدا کرد و از جمله کارهایی که کرد، تخریب مرکز تجارت نیویورک بر سر مردم بی‌پناه بود که با هیچ معیار معقولی قابل توجیه نیست و تصویر زنده‌ی هواپیماهایی که با سرنشینان بی‌خبر از همه جا به برج‌ها خوردند و سوختند و مردمی که خودشان را برای زودتر مردن از پنجره‌ها بیرون انداختند، قبیح‌ترین صحنه‌ها را در نظر جهاتین مجسم ساخت و در اذهان عمومی تأثیری گذاشت که زمینه‌ساز نفرت ابدی شد.

پانزده سال پیش آقای هانتینگتون استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» را مطرح نمود و پیش‌بینی کرد که در قرن بیست و یکم، جنگ بین کشورها جای خودش را به جنگ میان تمدن‌ها خواهد داد و از تمدن مسیحی، اسلامی، هندی، ایرانی و افریقایی نام برد که به نبرد با یک‌دیگر خواهند پرداخت. در آن زمان این فرضیه به نظر همه‌ی متفکران ناممکن آمد، اما اقدام القاعده درست در ابتدای سده بیست و یکم آتش این جنگ را برافروخت.

اگر ما چشمان را به روی حقایق نبندیم، می‌بینیم که نیروهای «حافظ صلح» که افغانستان را اشغال کرده‌اند نه به افغان‌ها و باورهایشان علاقه‌مند هستند و نه در این ادعا که می‌خواهند صلح و ثبات به آن کشور بیاورند، صادقند و مقصد آن‌ها سرکوب کردن مردم است و بس. شرایط کنونی اشغال نظامی، ناداری، ناامنی و نابسامانی، عده‌ای از مردم افغانستان را دوباره به طالبان متمایل کرده است و معلوم نیست این دور تسلسل کی تمام خواهد شد، اما با همه‌ی ظلمتی که در آن سامان حکمفرماست، می‌توان به آینده‌ی افغانستان خوشبین بود چون آن‌طور که از نوشته‌ها و گفته‌ها برمی‌آید، ایمان مردم هنوز پابرجاست، اصول اخلاقی تا حد زیادی رعایت می‌شوند و از همه مهم‌تر این است که مردم حاضرند برای حفظ وطنشان قداکاری کنند...

اجازه بفرمایید از افغانستان مصیبت‌زده به جایی

برویم که پیروان دین حضرت موسی آن را از دیرباز «سرزمین موعود» می‌نامند، اما شاید توصیف درست‌تری برای آن، «مهد معیارهای ضد و نقیض» باشد. حاکمان اسرائیل با استفاده از امکانات نیرومند تبلیغاتی، توانسته‌اند کارهای هولناک نازی‌های آلمان هیتلری را جنایتی علیه بشریت جلوه دهند و عملاً شصت سال است وجدان مردم دنیا را به «گروگان» گرفته‌اند. بدیهی است هر انسانی باید آرزو کند دیگر موجبی برای تکرار آن وحشیگری‌ها فراهم نشود، اما این آرزوی انسانی نباید چشم مردم جهان را بر این واقعیت تلخ بیندازد که رفتار حاکمان اسرائیل با فلسطینی‌ها، با آن‌چه نازی‌ها بر سرشان آوردند فقط تفاوت کمی دارد نه کیفی... یکی از رسانه‌های بین‌المللی چند روز پیش خبر از رسیدگی دیوان عالی اسرائیل به پرونده‌ی یک دختر شش ساله‌ی فلسطینی داد که دولت درصدد بازگرداندن او به فلسطین است. ماشین حامل این دخترک و خانواده‌اش در ابتدای سال جاری در نوار مرزی غزه مورد اصابت یک موشک اسرائیلی قرار گرفت و به صورت آهن‌پاره درآمد. مادر و دو برادر این کودک در دم سوختند، اما او با نخاع قطع شده زنده ماند. اسرائیلی‌ها او را به یکی از بیمارستان‌های مجهز خودشان بردند و از مرگ حتمی نجات دادند، اما این دخترک برای برآوردن نیازهای اولیه‌ی زندگی، به دستگاه‌های طبی وابسته است. برایش صندلی چرخ‌دار کوچکی ساختند، تغذیه و دفع او به وسیله لوله صورت می‌گیرد، با استفاده از



پانزده سال پیش آقای
هانتینگتون استاد علوم
سیاسی دانشگاه هاروارد،
نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها»
را مطرح نمود و پیش‌بینی
کرد که در قرن بیست و یکم،
جنگ بین کشورها جای
خودش را به جنگ میان
تمدن‌ها خواهد داد و از تمدن
مسیحی، اسلامی، هندی،
ایرانی و افریقایی نام برد که
به نبرد با یک‌دیگر خواهند
پرداخت

ریه‌ی مصنوعی نفس می‌کشد و بر روی صندلی در کنار اتکشتان یک دستش که مختصر حرکتی دارند، کامپیوتری قرار داده‌اند تا دخترک بتواند از نیازهایش خبر بدهد. این بیمارستان کوچک سیار با باطری‌هایی کار می‌کند که باید شارژ شوند و هر بار که مخزن اکسیژن خالی می‌شود، برای تعویض آن فقط پنجاه ثانیه فرصت هست.

درست نمی‌توان دانست که منظور اسرائیلی‌ها از نجات این دختر کوچک چه بوده است، اگر بارقه‌ای از نوع‌دوستی تاجیان را به این کار وادار کرده باشد، باید قدر آن را دانست چون حتی پیدایش یک جرعه در ظلمات می‌تواند دلگرم‌کننده باشد، اما به هر شکل، پیکر نحیف و گردن کج این دختر بی‌نوا بر روی صندلی چرخ‌دار، هر بیننده‌ای را ابتدا به یاد یک فرشته‌ی معصوم پال‌شکسته می‌اندازد و بعد در ذهن نظاره‌گر، چهره‌ی شوم جغد جنگ شکل می‌گیرد و البته این تصویر با «مظلوم‌نمایی» که شالوده‌ی سیاست آن حکومت است، سازگار نیست و نمی‌توان آن را جلوی چشم جهاتین باقی گذاشت...

سرنوشت دخترک نیمه جان فلسطینی، اگر بتوان آن را سرنوشت نامید، هنوز رقم نخورده است، اما از این واقعیت نمی‌توان غافل شد که برق نوار غزه را اسرائیلی‌ها تأمین می‌کنند و در گذشته بارها از آن به عنوان حربه‌ای برای فشار بر مردم آن منطقه استفاده کرده‌اند. لوازم پزشکی هم از اسرائیل می‌آیند و معبرها با اندک بهانه‌ای مسدود می‌شوند. به این ترتیب اگر این موجود ناتوان به موطنش بازگردانده شود، بخت زیادی برای زنده ماندن نخواهد داشت. اما عاقبت کار هر چه باشد، ماجرای دردناک و به احتمال زیاد کوتاه زندگی این نهال کوچک، باید دو سؤال را در ذهن‌ها مطرح کند. این که آیا بین سوزانده شدن در کوره‌های گاز و سوختن در اثر اصابت موشک آتش‌زا تفاوت زیادی وجود دارد یا نه و دوم آن که اگر در همین واقعه جای ضارب و مضروب عوض می‌شد، بازتاب آن تا همین اندازه محدود می‌ماند یا گوش همه‌ی عالم پر می‌شد که نسل‌کشی دیگری در شرف وقوع است؟

توماس فریدمن روزنامه‌نگار و مفسر صاحب نام آمریکایی که خود یهودیست، در کتاب از بیروت تا اورشلیم، حقایقی را درباره‌ی کشور اسرائیل فاش می‌کند و از جمله می‌گوید یهودیان دنیا را باید به دو دسته‌ی اصلی تقسیم کرد. نخست آنانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند و هیچ آرزویی جز این ندارند که به کشور دیگری مهاجرت کنند و با دور شدن از محیط پر تعصب و پر تنش به رفاه برسند و دوم یهودیانی که در خارج از آن کشور و به خصوص در آمریکا زندگی می‌کنند و آرزو دارند هیچ‌گاه مجبور به بازگشت به اسرائیل

نشوند... او می‌نویسد افراد دسته‌ی اخیر که حاضر نیستند از تنعم بگذرند و به هم‌کیشانشان در سرزمین موعود پیوندند، در عذاب دائمی وجدان به سر می‌برند و راهی که برای آسوده شدن از این عذاب به نظرشان رسیده، این است که از همه‌ی امکانات خود برای بقای اسرائیل استفاده کنند و به همه‌ی خشونت‌ها و رفتار ناصوابی که حکومت آن‌جا انجام می‌دهد، فقط به صورت «ضرورت» بنگرند! این شرح مختصر به خوبی نشان می‌دهد که چگونه خوب و بد به کمک معیارهای متضاد می‌توانند جایگزین هم شوند. آن‌چه به نظر عده‌ای که از دور دستی بر آتش دارند، ضرورتی برای بقا می‌آید، در حقیقت چیزی جز کوتاه‌بینی و شقاوت مطلق نیست و طبعاً نمی‌تواند بی‌جواب بماند. رفتارشناسان می‌دانند که همه‌ی جان‌داران و از جمله انسان، وقتی خودشان را در خطر نابودی ببینند، بدون توجه به قدرتمندی دشمنشان، به «دفاع از روی ناچاری» روی می‌آورند و چون غریزه‌ی ترس دیگر در رفتارشان جایی ندارد، می‌توانند برای هر دشمنی خطر ساز باشند. براساس همین اصل در روزگار آشفته‌ی ما، انسان‌های دست از جان شسته دست به کارهای هولناک می‌زنند، اما راه حل این پدیده‌ی ناپسند، از بین بردن آن که دست از جان شسته است، نیست، بلکه باید ریشه‌ی ظلم را جست‌وجو کرد و به هر قیمتی هست ظالم را بر سر عقل آورد...

البته نباید تصور کرد که انسان‌ها معیارهای ضد و نقیض را فقط در برابر دشمنان واقعی یا خیالی بیگانه به کار می‌برند، چون «خودی»‌ها هم از این لغزش مصون نیستند و نمونه‌ی بارز این مطلب را می‌توان در کشورهای مختلف و در روابط بین دولت و مردم مشاهده کرد. این واقعیت را باید پذیرفت که در هیچ جای دنیا و در هیچ زمانی، بین دولت و مردم وفاق کامل وجود نداشته است. چون افراد ملت عملاً مجبور هستند از اوامر دولت‌ها اطاعت کنند، بی‌آنکه در همه‌ی موارد از مفید بودن این احکام اطمینان داشته باشند. این مطلب از عبارت «حاکم» که در مقابل آن «محکوم» می‌آید به وضوح پیداست و لغاتی هم که در زبان‌های دیگر به کار می‌روند، کم‌وبیش همین معنی را دارند و با آن‌که در این مورد خاص، برای حفظ حرمت احاد ملت به کار بردن عبارت محکوم معمول نیست، واقعیت این است که اگر کسی حکمی صادر کرد و دیگری به آن گردن نهاده، به خاطر رعایت قواعد دستوری هم که باشد باید اولی را حاکم و دومی را محکوم نامید...

اختلاف نظر بین دولت و ملت، یک امر قابل پیش‌بینی است چون برنامه‌های دولتی حتی در مطلوب‌ترین شرایط به آینده توجه دارند و ایجاب می‌کنند که مردم از خواسته‌های آنی

خود بگذرند و این کار بر مردم که در پی یافتن راه‌حلی برای رفع گرفتاری‌های روزمره هستند، گران می‌آید. همان‌گونه که گفته شد عدم رضایت متقابل دولت و ملت از هم عمومیت دارد، هر چند به نسبت رفاه مردم و میزان دخالت واقعی آن‌ها در انتخاب حکومت، در این نارضایتی نوسان بسیار دیده می‌شود. ایرانیان ظاهراً کمتر با پادشاهان پیوند استوار داشته‌اند چون با مرور بر تاریخ این نتیجه حاصل می‌شود که تعداد نسبتاً اندکی از تاجداران تاج بر سر، در بستر بیماری و به مرگ طبیعی از دار فانی رفته‌اند. در داستان‌های کهن و ضرب‌المثل‌ها هم که سینه به سینه نقل شده‌اند و مقصدشان آگاه کردن نسل‌ها از واقعیات زندگی بوده است، حاکم خوب و عادل حکم کیمیا را دارد. بیش از هفت سده پیش از روزگار ما، شاعر بزرگوارمان در توصیف حکمروایان می‌فرماید که آن‌ها در زمان معزولی، همه شبلی و بایزید می‌شوند و از این کلام می‌توان نتیجه گرفت که رفتار ایشان در دوران حکومتشان چندان بایزیدگونه نبوده است. اما واقعیت هر چه باشد، این نکته مسلم است که در آن دوران رفتار حکمرانان در زندگی مردم تأثیر چندان ناداشته است. البته ممکن است که حاکم آزمندی از رعیت بیش از توانایی او



انسان‌ها معیارهای ضد و نقیض را فقط در برابر دشمنان واقعی یا خیالی بیگانه به کار می‌برند، چون «خودی»‌ها هم از این لغزش مصون نیستند و نمونه‌ی بارز این مطلب را می‌توان در کشورهای مختلف و در روابط بین دولت و مردم مشاهده کرد. این واقعیت را باید پذیرفت که در هیچ جای دنیا و در هیچ زمانی، بین دولت و مردم وفاق کامل وجود نداشته است. چون افراد ملت عملاً مجبور هستند از اوامر دولت‌ها اطاعت کنند، بی‌آنکه در همه‌ی موارد از مفید بودن این احکام اطمینان داشته باشند

مالیات گرفته باشد یا بی‌گناهی را محاسبوار چوب زده باشد، ولی زندگی کمابیش با آسودگی نسبی می‌گذشته است و مردم اگر هم از حمایت و رأفت حاکمان بهره‌ای نداشتند، به برکت اخلاق و سنت‌ها و با پشتیبانی یک‌دیگر به راه خودشان می‌رفته‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت که در آن روزگار هم حاکم بودن آسان بوده است و هم ملت بودن. اما حالا وضع به کلی فرق کرده است. اداره‌ی درست کارهای مملکت مشکل و پیچیده شده است. برای گرفتن هر تصمیمی باید جوانب گوناگون را در نظر گرفت و گاهی دامنه‌ی این جوانب تا بی‌نهایت گسترش می‌یابد و نادیده گرفتن جزئی‌ترین مطلب، آسیب‌های غیرقابل جبرانی به بار می‌آورد. دولت باید هم در فکر حفظ سرمایه‌های ملی باشد و هم در اندیشه رفاه مردم و این دو مقصد در بیش‌تر موارد به راحتی با هم سازگار نیستند. اداره‌کنندگان مملکت باید مجری عدالت باشند، اما به گفته‌ی صادقانه‌ی متصدیان این امر، پیچیدگی‌هایی در این راه وجود دارد که مانع اجرای قانون درباره‌ی برخی از گناهکاران می‌شود. این‌ها فقط شمه‌ای از معضلات کار دولت‌ها هستند و برشمردن آن‌ها فقط برای رسیدن به این نتیجه است که در زمان ما برخلاف گذشته، کار حکمرانان آسان نیست. از سوی دیگر، «ملت بودن» هم کار بسیار دشواری شده است، چون مردم از گهواره تا گور و در هر مرحله‌ای از زندگی، در چنگال مقررات دولتی که به تدریج با وضع قوانین ضد و نقیض بر روی هم انباشته شده‌اند، گرفتارند. این مشکلات را همه از تجارب شخصی می‌شناسند و برای تأکید بر آن کافی است به عبارت گهواره تا گور برگردیم و به این واقعیت توجه کنیم که زندگی از دیدگاه دولت، نه با تولد، بلکه با صدور شناسنامه شروع می‌شود و با مرگ هم خاتمه نمی‌یابد چون اگر در باطل کردن شناسنامه از دست‌رفتگان غفلت شود، آن‌ها از نظر دولت زنده محسوب می‌شوند و از جمله باید مالیات بپردازند...

متأسفانه واکنش مردم ما در برابر مشکلات و معیارهای واقعی یا خیالی دوگانه‌ای که می‌بینند، «قهر کردن» است. قهر کردن با خودشان و سرنوشتشان. به این ترتیب ما برای خودمان معیار دوگانه‌ای تدارک دیده‌ایم که با یکی از آن‌ها خودمان و منافعمان را می‌سنجیم و با دیگری همه‌ی هم‌نوعانمان را و حاصل این طرز تفکر، زوال اخلاق، یعنی با ارزش‌ترین سرمایه‌ی ملی است که بدون آن، هیچ سرمایه‌ای در عالم نمی‌تواند سودمند باشد.

علت اصلی آن اجتماعی بار آوردن کودک یهود در جامعه‌ای باشد که فردای بعد از مهد با آن مواجه خواهد شد. این کودکان بعد از خانه و مهد وارد مدرسه می‌شوند و تعداد زیادی از آن‌ها جذب مدارس عمومی می‌گردند. در نتیجه لازم است که آنها قبل از ورود به این جامعه‌ی ناشناخته، با تماس و ارتباط با کودکان مسلمان، پایه‌های اولیه‌ی زندگی مسالمت‌جویانه را فرا بگیرند.»

مربیان مهدهای کودک یلدا، زنان مسلمان و یهودی هستند، با این حساب آنان یاد گرفته‌اند که آداب و اصول دین یهود را به کودکان کلیمی آموزش دهند. مربیان هر از چند گاهی کودکان را به بازدیدهای علمی، دیدار از موزه‌ها و گردش می‌برند. در ماه بر اساس جدولی که از قبل تهیه شده، کودکانی که در آن ماه متولد شده‌اند جشن تولد دسته‌جمعی دارند. در جشن‌های

بزرگی که در جامعه‌ی کلیمیان صورت می‌پذیرد، کودکان مهد هم به اجرای برنامه می‌پردازند و در آن‌ها شرکت می‌کنند. بازدید میان مهدکودک‌ها و خصوصاً مهدکودک یلدای یک، امری جدی است و کودکان دو مهد با یکدیگر در تماس و آشنایی قرار می‌گیرند.

«هر هفته برنامه‌ی موسیقی در مهد اجرا می‌شود و هر هفته کودکان یک شعر جدید متناسب با موضوع هفته که به آنان آموزش داده شده، یاد می‌گیرند.»

مدیران مهد کودک از توجه رسانه‌های جمعی به مهدهای کودک یلدا اشاره می‌کنند و می‌گویند: «همیشه خبرنگاران و یا عکاسان برای تهیه گزارش و نشان دادن زندگی یهودیان ایران به مهد می‌آیند. مدتی قبل نیز تعدادی سفرای خارجی در ایران از این مهدها دیدن کردند که باعث شگفتی آنان گردید.»

افرامیان مسئول کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان در خصوص نحوه و سیاست‌های آموزشی مهدهای کودک یلدا می‌گوید:

کودکان جامعه ایرانیان یهودی از همان ابتدای تولد یاد می‌گیرند که به خدای یکتا و واحد اعتقاد داشته

باشند، مهدکودک مکتبی است که این کودکان در فضای آن با هویت ملی و دینی، همکیشانان و زندگی در جامعه‌ی سرشار از تنوع و تکثر را بیاموزند تا بر پایه‌ی این شرایط و زندگی در این فضا، فردایی بهتر داشته باشند، فردایی که از آن گل‌های امروز است.



جایی که گلها را مجال رویدن است

پروانه وحیدمنش

کنند. خانم اوهب، مدیر مهد یلدای ۱ در خصوص تلاش‌هایی که مهدکودک برای هویت‌مندی کودکان کلیمی می‌کند، می‌گوید: «این‌جا هر صبح با صبحانه، کودکان براخا می‌گویند. این تلاشی است برای آموزش ابتدایی‌ترین اصول دینی که شکرگزاری است. با ورزش صبح‌گاهی بچه‌ها دعاهای صبح‌گاهی را به شکل سرود می‌خوانند. بنا بر تقویم، هر جشن مذهبی که اتفاق می‌افتد، مراسم مخصوص آن در نظر گرفته می‌شود که در آن کودکان با تاریخ یهود، علت برپایی جشن و داستان آن آشنا می‌شوند. هر ساله در موعود جشن حنوکا، کودکان مهدکودک شمع روشن می‌کنند و به جشن می‌پردازند. ما این گونه تلاش می‌کنیم که پس از خانواده، مهدکودک دومین مجری شکل‌دهی به هویت کودکان کلیمی باشد، که در اقلیت به سر می‌برند.»

مهدهای کودک یلدا کودکان مسلمان و دیگر ادیان را نیز ثبت نام می‌کند. این تصمیم را خاتم هارونیان این گونه توضیح می‌دهند: «تعداد معدودی از کودکان مسلمان نیز در این مهد ثبت نام شده‌اند که شاید

اولین مکتبی که کودک در معرض ارتباط با انسان‌های دیگر قرار می‌گیرد، خانواده است. با این حال رشد جدی کودکان و پروسه‌ی اجتماعی شدن آنان، در مهد کودک‌ها و سپس مدرسه به وقوع می‌پیوندد. بنا بر پژوهش‌های صورت گرفته، اغلب کودکان به مهدکودک‌ها بیش از خانواده علاقه نشان می‌دهند با این وجود نباید مدت زمان حضور کودکان در مهدها زیاد باشد چون کودکان نیاز به توجه دارند و حضور طولانی مدت در مهدکودک این توجه را می‌کاهد.

اگر مهدها به مکان‌هایی جز «محل نگهداری» کودکان تبدیل شوند، به عبارت دیگر به وظیفه‌ی اصلی خود که جامعه‌پذیری و تربیت صحیح کودکان و نه صرف نگهداری از آنان، بدل شوند، نسل کارآمد و شایسته‌ای را تحویل جامعه خواهند داد. مهدهای کودک یلدای شماره‌ی ۱ و ۲، واقع در خیابان‌های شهید نامجو و فاطمی در سه مقطع مهدکودک، پیش آمادگی و

آمادگی تحت نظارت سازمان بهزیستی حدود یکصد کودک را تحت مراقب و تربیت قرار داده است. این مراکز حدود بیست و پنج سال پیش فعالیت مجدد خود را آغاز کرد و اینک با ۱۴ پرسنل، در تمامی طول سال مشغول فعالیت هستند.

مهدکودک پر است از کودکانی که برای تماشای نمایش در ایام تابستان به مهد آمده‌اند. صدای جنب‌وجوش و فریاد کودکان از یکی از کلاس‌ها به گوش می‌رسد و حس زندگی را در انسان زنده می‌کند. خانم هارونیان، مدیر مهد یلدا ۲، در خصوص فعالیت‌های مهدکودک یلدای شماره‌ی دو می‌گوید: «مهدکودک تحت نظر بهزیستی اداره می‌شود اما کتبی که اینجا تدریس و آموزش داده می‌شود توسط انجمن کلیمیان تهران و خود مسئولین تهیه و بین کودکان توزیع می‌گردد. کلاس‌های متنوعی چون، نقاشی، زبان، زبان عبری، ژیمناستیک و کاردستی از کلاس‌هایی است که در ایام سال تحصیلی در مهدکودک یلدای شماره‌ی دو برپاست.»

«در تابستان نیز کلاس‌هایی نظیر سفال، شطرنج،

کامپیوتر و قصه‌گویی برای کودکان در نظر گرفته شده است که خانواده‌ها بر پایه‌ی علائق کودکانشان، آن‌ها را در این کلاس‌ها ثبت نام می‌کنند.» هویت هر انسان بر مبنای آموزشی است که می‌بیند. اقلیت کلیمی نیز با توجه به این مهم تلاش دارد هویت دیرپای خویش را در کودکان خود نهادینه





یهودیان جهان، اسلواکی

سیمما مقتدر

رشد جامعه یهود بود. پس از توافق نامهی مونیخ، مجارستان قسمتی از اسلواکی را به تملک خود در آورد. ۹۰۰۰۰ یهودی باقیمانده نیز، قربانی تعقیب‌های حکومت نازی شدند.

پس از آن حکومت دست‌نشاندهی اسلواکی نیز قوانین ضدیهودی وضع نمود. املاک آن‌ها را ضبط و آنها را روانه اردوگاه‌های کار اجباری نمود. بدین ترتیب اسلواکی نیز در سرازیر نمودن یهودیان به اردوگاه‌های مرگ فعالانه همکاری داشت.

در انقلاب مردمی اسلواکی در سال ۱۹۴۴ میلادی، حدود یک تا دو هزار سرباز ضدشورش یهودی شرکت داشتند. تا ماه مارس ۱۹۴۴ و همزمان با اشغال مجارستان توسط آلمان‌ها، بیش از ده هزار یهودی اسلواکی به مجارستان گریختند.

در سال ۱۹۹۷ بالغ بر ۶۰۰۰ یهودی در اسلواکی به ویژه براتیسلاوا، شهری که در آن موزه یهودیت وجود دارد، سکونت داشتند.

اما در حال حاضر تنها نکته‌ای که نماینده‌ی جامعه یهود اسلواکی در صحت آن هیچ تردیدی ندارد عدم اطلاع دیگر کشورهای جهان از وجود جامعه یهود در اسلواکی است. در حالی که راجع به یهودیان پراگ یا بوداپست مطالب زیادی منتشر می‌شود. شاید بتوان تصور در این امر را بر عهده مورخین دانست.

اتجمن رسمی کلیمیان براتیسلاوا به عنوان جمعیتی

اما آن‌ها در این شهرها اغلب مواقع با بازگشتانی مشکل پیدا می‌کردند که آلمانی‌الاصل بودند و در مقابل رقبای یهودی، از خود مقاومت نشان می‌دادند. در این زمان یهودیان زیادی از این مناطق مهاجرت کردند. قسمت شمالی مجارستان که متعلق به اسلواکی بود در آن زمان به عنوان مرکز یهودیت شهرت داشت. سرشماری سال ۱۷۸۵ در پرسبورگ حاکی از وجود بزرگترین مرکز یهودیت در این شهر بوده است. دستورالعمل پادشاه وقت در سال ۱۷۸۱ میلادی، اولین قدم در راستای تساوی حقوق بود. زیرا بر اساس این بخشنامه، اشتغال به کار و سکنی یافتن یهودیان به سهولت صورت می‌گرفت.

پرسبورگ (براتیسلاوا فعلی) تا قرن نوزدهم به عنوان مرکزی برای یهودیان روشنفکر و مذهبی در منطقه حکومت پادشاهی دانوب گسترش یافت. در این منطقه نه تنها یک مرکز رهبری-مذهبی پای گرفت، بلکه مراجع مذهبی مشهور و آگاه از علوم مذهبی نیز تعلیم یافتند. این امر نشان خاصی از روشنفکری و تساوی حقوق بود. در قرن نوزدهم میلادی، تعدادی انجمن غیرمذهبی تشکیل شد. بدین ترتیب رشد جامعه یهود، سیر صعودی به خود گرفت. آمار سال ۱۹۳۰ حاکی از وجود ۱۴۰۰۰۰ یهودی در اسلواکی است که اکثر از اهالی همان منطقه بودند. از این تعداد، ۴۴۰۰۰ نفر دارای ملیت اسلواکی بودند که خود نشان دهنده‌ی

این کشور با مساحت ۴۹۰۳۴ کیلومترمربع دارای مرز مشترک با اتریش، جمهوری چک، مجارستان، لهستان و اوکراین است. پایتخت آن «براتیسلاوا» (پرسبورگ) با جمعیتی بالغ بر پانصد هزار نفر می‌باشد.

اولین نشانه‌ها از مهاجرت یهودیان به اسلواکی، در اواسط قرن سیزدهم میلادی دیده شده است. از قرون وسطی تا سال ۱۹۱۸ نیز جمعیتی از یهودیان به مجارستان مهاجرت نمودند. به همین جهت تاریخ یهودیان اسلواکی بسیار نزدیک و پیوسته به تاریخ یهودیان مجارستان می‌باشد. اسلواکی در حد فاصل زمانی دو جنگ جهانی به جمهوری چکواسلواکی سابق تعلق داشته است. این کشور از مارس ۱۹۳۹ تا آوریل ۱۹۴۵ استقلال یافت. اسلواکی از اول ژانویه ۱۹۹۳ به عنوان یک جمهوری مستقل شمرده می‌شود. در اسلواکی اکثر یهودیان مذهبی و پیروان مکتب حصیدیم سکونت داشته‌اند. در قرن چهاردهم میلادی در شهر پرسبورگ، (که اکنون براتیسلاوا نامیده می‌شود) بالغ بر هشتصد یهودی سکونت داشته‌اند. تعقیب‌های پیاپی و اخراج یهودیان از شهرها که بیش‌تر به دلایل ضدیهودی صورت می‌گرفت، باعث ایجاد نزاع‌های خونین در اواخر قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی شد.

پس از آن در قرن هفدهم و هجدهم میلادی، تعداد زیادی از یهودیان به شهرهای خود مراجعت کردند.

که کارمندان آن برنامه‌های اجتماعی را تدارک می‌بینند، مدیریت املاک رابر عهده دارند و پاسخگوی سوالات جامعه اکثریت راجع به یهودیت می‌باشند، حدودا دارای ۶۰۰ عضو می‌باشد. براتیسلاوا به عنوان شهری قدیمی و کوچک که گرداگرد آن را سیلوهای بتونی به جای مانده از دوره‌ی کمونیستی احاطه کرده است، بیش‌تر شباهت به یک حوزه‌ی شهری دارد تا پایتخت اسلواکی. گرچه اسلواکی به جهت تغییرات در راستای پیشرفت که احیای اقتصاد را نیز به دنبال داشته بین دیگر کشورهای اروپایی شناخته شده است، اما جامعه‌ی یهود در این راستا متحمل تغییرات غم‌انگیزی شده است. اعضای جامعه‌ی یهود همگام با جامعه‌ی اکثریت اسلواک، اثرات حکومت ناسیونالیستی و ضدبیگانه‌ی به جای مانده از حکومت مترو سال‌های دهی نود میلادی را به فراموشی سپردند. اسلواکی در سال ۲۰۰۴ به عضویت اتحادیه‌ی اروپا درآمد. حکومت اسلواکی تصمیم بر مقاومت علیه تبعیض نژادی و مذهبی دارد که کماکان سال‌ها پس از پایان حیات کمونیسم در سال ۱۹۸۹، علیه یهودیان کمابیش به چشم می‌خورد. انتشار مطالب نویسندگان در روزنامه‌ی انجمن دانشجویان یهود تحت نام مستعار یا فقط ذکر اسم کوچک، خود نشانی از سال‌های خفقان دارد. اما امروزه این مطالب با اسامی کامل به چاپ می‌رسند. یکی از اعضای انجمن معتقد است یهودیان اسلواکی امروزه در مقایسه با ده سال گذشته احساس تعلق بیش‌تری به موطن خود دارند. تقریبا اکثر اعضای جامعه‌ی یهود، آینده‌ی مثبتی برای جامعه‌ی خود پیش‌بینی می‌کنند.

در راستای جذب اجتماعات یهودی از مناطق دیگر در اتحادیه‌ی اروپا و اکثرا با حمایت دولت، برنامه‌هایی جهت بازسازی کنیساها، تملک قبرستان‌ها و حتی برنامه‌های توریستی و تفریحی تدارک دیده می‌شود. اما برای برنامه‌های مذهبی طرفداران زیادی وجود ندارد. رئیس انجمن کلیمیان براتیسلاوا که نزدیک به یک دهه است که در این سمت فعالیت دارد، می‌گوید: «اکثر اعضای جامعه‌ی ما، افراد به جای مانده از کشتار یهودیان (هولوکاست) هستند که به جهت رنجی که متحمل شده‌اند تمایلی به مذهب ندارند. فرزندان آنان نیز که در حکومت کمونیستی بزرگ شده‌اند، کم و بیش از طرز فکر مشابهی پیروی می‌کنند. او معتقد است هدف اصلی انجمن، تأمین زندگی اعضای جامعه به ویژه سالمندانی است که هسته‌ی مرکزی جامعه محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۹۶ همزمان با آغاز به کار رئیس انجمن، روزانه برای ۲۵ عضو از اعضای سالمند، خوراک گرم ارسال می‌شود. آمار این افراد هم‌اکنون به ۱۰۰ عضو افزایش یافته است. علاوه بر آن در سال ۲۰۰۱ سالن مرکز اجتماعات و آشپزخانه‌ی انجمن که روزانه خوراک گرم سرو می‌کند، افتتاح شده است. وجود امکان پذیرایی باعث می‌شود میهمانی‌هایی که برای ملاقات

یکدیگر آمده‌اند مدت زمانی بیش‌تری را در سالن سپری کنند.

علی‌رغم عدم وجود گرایشات مذهبی، انجمن دارای یک رهبر مذهبی جوان می‌باشد. بدین ترتیب یهودیان براتیسلاوا نیز از جدال با مذهب‌یون در امان نیستند. این جدال بیش‌تر از همه بر روی اجتماعات سکولار در بلوک شرق سابق موثر بوده است. جدال‌های مذهبی در جامعه‌ی یهودی براتیسلاوا، بسیار خفیف است. یکی از اعضای گرداننده‌ی جامعه یهود می‌گوید: «ما خواهان پراگ دوم نیستیم»

اعضای جامعه‌ی یهود براتیسلاوا، توجه خاصی نسبت به گذشته خود دارند و درصدد مقایسه انجمن‌ها با یکدیگر نیستند. زمانی که در سال ۱۸۶۷ میلادی به یهودیان اجازه داده شد خارج از گتوهای تعیین شده سکونت پیدا کنند، این جامعه رو به اضمحلال بود چرا که سکنه‌ی منطقه‌ی یهودی‌نشین قدیمی براتیسلاوا در طی سال‌های دهی ۶۰ میلادی از موطن خود جدا شده بودند و این جدایی تقریبا معادل نابودی بود. براتیسلاوا در زمان حکومت اتریشی‌ها و لهستانی‌ها تحت نام پرسبورگ مرکز موثری از جهت دانش یهودیت به شمار می‌رفت. تا قبل از جنگ جهانی دوم حدود ۱۴ باب کنیسا در این شهر دایر بود. از این تعداد تنها یک باب کنیسای مجلل به جای مانده است که پس از بازسازی فعال می‌شود. مهم‌ترین جاذبه‌ی گردشگری این شهر، آرامگاه Sofer Chatam از حخامیم برجسته اروپا در قرن نوزدهم شمرده می‌شود.

از تمام نمادها و آثار یهودیت در براتیسلاوا نمونه‌ای در موزه‌ی فرهنگ یهود این شهر موجود است. اما از آنجایی که این موزه تنها دارای چند اتاق است، امکان اجرای تاریخ برسریر و تحول یهودیت محدود بوده و کماکان امکان جابه‌جایی موزه به ساختمانی بزرگ‌تر فراهم نشده است.



کودکستان یهودی در براتیسلاوا

اما در نظر است در کنیساهایی که به مرور بازسازی می‌شوند نمایشگاه‌هایی برگزار شود. در سال ۲۰۰۱ اتحادیه‌ی انجمن‌های یهودی اسلواکی وجود یک‌صد باب کنیسا را در این کشور مستند داشت. علاوه بر آن چهل باب کنیسا که بسیاری از آن‌ها قرار است بازگشایی شوند، مجددا بازگشایی خواهند شد از نظر این اتحادیه به جهت معماری، منحصر به فرد شناخته شده‌اند. این اتحادیه در سال ۲۰۰۴ جهت بازسازی کنیساها از دولت کمک مالی دریافت نمود. علاوه بر این، اتحادیه پروژه‌ی بازسازی گورستان را آغاز نموده است. در این کشور حدود ۶۸۰ گورستان یهودی وجود دارد که این اتحادیه قرار است ۷۰ تا ۸۰ فقره از آن‌ها را احیاء نماید. رئیس این اتحادیه می‌گوید: «اولین بار است که شاهد ابراز علاقه‌مندی دولت برای احیاء قبرستان به طور داوطلبانه هستیم»

با وجود تمامی نکات مثبت ذکر شده، نگرانی از بروز تمایلات ضد یهودی اجتناب‌ناپذیر است. تخریب قبور یهودیان و یا نمادهای یادبود کشتار یهودیان در هولوکاست، هر روزه افزایش می‌یابد. علاوه بر آن بازماندگان هولوکاست هیچ‌گاه فراموش نخواهند کرد که اسلواکی در جنگ جهانی دوم تحت رهبری «تیزو»، تنها کشوری بود که از حکومت نازی‌ها حمایت مادی می‌کرد و برای هر یهودی که به بازداشتگاه‌های مرگ فرستاده می‌شد به نازی‌ها پول پرداخت می‌کرد.

رئیس اتحادیه‌ی انجمن‌های یهودی اسلواکی، خبر از پیشرفت‌های انجام شده در این کشور می‌دهد: «در سال گذشته تئاتری راجع به زندگی رئیس جمهور اسلواکی در جنگ جهانی دوم به نام (تیزو) به روی صحنه رفت. از آنجایی که گمان می‌کردیم این قطعه در ستایش اوست، برای اعتراض به اجرای آن درصدد راهاندازی راه‌پیمایی بودیم. اما بسیار جای تعجب بود که در این نمایش‌نامه، حقایق بدون هیچ‌گونه تعصبی به روی صحنه رفت. از نظر وی این نکته بسیار مثبت است که زمانی که مسئله‌ای برضد علایق یهودیان مطرح می‌شود، اول از همه جامعه‌ی اکثریت به آن معترض می‌شوند. به طور مثال در سال گذشته مجلس اسلواکی بررسی قانون ارایه شده به مجلس از سوی وزارت دادگستری را متوقف نمود. در این قانون خواسته شده بود کتمان موضوع هولوکاست جزه جرائم کیفری محسوب نشود.

اسلواکی به عنوان عضو جدید اتحادیه‌ی اروپا، سعی در محترم شمردن عقاید دیگر کشورهای عضو این اتحادیه دارد. رئیس اتحادیه انجمن‌های یهودی اسلواکی در تایید این مطلب اظهار نمود: «دولت در نظر داشت در چند ماه گذشته به علت پایین بودن میزان اجاره بهای پرداختی به دولت برای مراکز فرهنگی یهود، این مرکز را به فروش برساند. اما تمام کشورهای عضو اتحادیه با این امر مخالفت نمودند و به همین جهت ما کماکان در این مرکز مستقر هستیم»



سیرتحوالات روحانیت در دین یهود

هوشنگ کرملی

خصوص آموزهای بابلی این دو مقوله کاملاً از هم جدا گردیده‌اند و این امر تا حدی است که فلان راو آموزا، متخصص اکادا و یا فلاسی متخصص هلاخا می‌باشد. یکی از ویژگی‌های تلمود بابلی نسبت به منابع ماقبل آن این است که از لحاظ کمیت مطالب آکادایی در آن کم‌تر به چشم می‌خورد.

در مقایسه با فعالیت تنائیم که عمدتاً در محدوده‌ی فلسطین بود، فعالیت آموزاها به طور عمده در دو مرکز بابل و فلسطین گسترش یافت که مرکز بابل از هر لحاظ از مرکز فلسطین عمده‌تر و با اهمیت‌تر بود. نتیجه‌ی کوشش این دو مرکز دینی دو تلمود بابلی و اورشلمی می‌باشند و تفاوت‌هایی در مورد سبک و نحوه‌ی تجزیه و تحلیل مسائل و بیان عقاید و تفسیرات بین دو تلمود وجود دارند. تلمود بابلی بیش‌تر براساس تجزیه و تحلیل می‌باشد ولی علی‌رغم این تفاوت‌ها، دو تلمود را به صورت یک مجموعه محسوب می‌کنند، به خصوص که تماس‌های مستمر و پویا بین این دو مرکز وجود داشته است و حتی افرادی به نام «ناحوته» وجود داشتند که تخصص آن‌ها رد و بدل این مباحث شرعی تخصصی بین

شرعی ارتباط دهد. در همین رابطه به طور کلی دو نوع آموزا با خصوصیات مختلف به وجود آمدند که در منابع ربانیم به آن‌ها «سینائی» یا «جاکن‌کننده‌ی کوه‌ها» می‌گفتند. کسانی که دارای اطلاعات وسیع، عمیق و گسترده بودند را سینائی (دریافت‌کننده از پای کوه سینا) خطاب می‌کردند.

به افرادی که دارای مغز تجزیه و تحلیل‌گر، تیزهوش بودند «جاکن‌کننده کوه‌ها» می‌گفتند و در بسیاری از موارد خصوصیات متفاوت و نسبی هر دو در مورد انتخاب روسای دانشکده‌های علوم دینی مورد توجه قرار می‌گرفت. گرایش به سوی قدرت تجزیه و تحلیل و تیزهوشی در تلمود بابلی به وضوح به چشم می‌خورد و علمای دینی آکادمی «پومبدیتا» از نظر تیزهوشی مشهور بوده‌اند.

آموزاها به خوبی و آگاهانه واقف بودند که شیوه‌ی کار آن‌ها و تنائیم در مقایسه با متقدمین جنبه‌ی ابتکاری دارد.

تفاوت سبک و شیوه‌ی کار تنائیم و آموزائیم آشکار است. در آثار تنائیم هلاخا و آگادا (روایات) به طور آمیخته به هم وجود دارند ولی در آثار آموزاها به

آموزاها شیوه‌ی متقدمین را در تفسیر تورات و جست‌وجو برای اشارات و آیاتی در تورات پذیرفته بودند. بدین ترتیب کوشش آن‌ها به تفسیر قوانین و قواعد به آن ترتیبی که پایه‌ریزی شده بود منحصر نشد، بلکه به صورت منبعی برای هلاخاهای جدید گردید. در هر حال تصمیمات شرعی آموزائیم به همان درجه‌ی اعتبار تصمیمات شرعی تنائیم بود و این به صورت یک اصل کلی درآمد که اصول، تفاسیر و تصمیمات متقدمین در هر حال به اعتبار خود باقی است و هر تصمیمی که قبلاً به صورت هلاخا درآمده است، اعتبار دارد و مخالفت یا رد نمودن آن ممکن نیست، مگر این‌که راوهای قبلی در مورد آن مسئله‌ی خاص، چیزی نگفته باشند. در این صورت هلاخاهای آموزا در درجه‌ی اعتبار متقدمین می‌باشد. به همین سبب لزوم اطلاعات عمیق و گسترده و تبحر در جنبه‌های مختلف منابع شرعی لازم بود و در عین حال لازمه‌ی برخورد آنان با مسائل و سنوالات مربوط به اجرای مراسم مذهبی، اخلاقیات و مسائل اجتماعی، داشتن یک اندیشه‌ی تجزیه‌گر و تحلیل‌گر بود که قادر باشد تصمیمات به دست آمده را با اصول

دو مرکز بوده است. در ضمن به علت این که تلمود اورشلمی زودتر از تلمود بابلی تدوین گردید، گرچه همان اصل مقدم بودن در مورد آن صادق است، ولی به هر صورت از تلمود بابلی کم مطلب تر و مطالب مورد بحث خلاصه تر می باشد.

مقام و منزلت اجتماعی آموزاها

آموزاها چه در جامعه‌ی تحت استیلای روم و چه در امپراطوری ساسانی از نفوذ و مقام اجتماعی فوق العاده مهمی برخوردار بودند. چند عامل در به وجود آمدن چنین وضعی مؤثر بود.

۱- اکثریت تنها و آموزاها چون تعلیم تورات را یک وظیفه می دانستند و اساساً آن را به طور داوطلبانه انجام می دادند. برای گذراندن زندگی الزاماً دارای مشاغل مختلف عادی بودند و علاوه بر مردم عادی کشاورز و کسبه و غیره حتی از طبقه‌ی اشرافی نیز در بین آن ها وجود داشتند. از طرف دیگر تحصیل علم در این دوران مستلزم سال ها وقت بود که فقط افرادی می توانستند در عمل به تحصیل مشغول شوند که خانواده‌ی آن ها قادر به پرداخت هزینه‌ی تحصیل و زندگی فرزندان خود در طی چند دهه باشند و این امر الزاماً تحصیل علم را برای اکثریت غیر ممکن و یا حداقل فوق العاده مشکل می کرد. وجود افرادی فقیر و بی چیز مانند ربی عقیوا که در نهایت سختی موفق به تحصیل و صعود به مدارج بالای روحانیت شدند، نشانه‌ی عشق عمیق و اراده‌ی این عده به کسب دانش و تعلیمات الهی است.

۲- در دنیای تحت نفوذ فرهنگ هلنسیم (یونانی) آن دوران تحصیل علم و فلسفه مقام و منزلت مهمی داشتند.

از نظر روحانیت یهودی نیز یک عالم (به مفهوم خاص رابو) بالاترین شخصیت اجتماعی را دارا بود. طبیعی بود که این دو عامل مهم به کمک هم مقام رهبری بلامنازع ربانیم را در جوامع یهودی تثبیت نمایند. به خصوص این که در بسیاری از موارد رهبران مذهبی به عنوان نمایندگان و رهبران این اجتماعات در مقام مذاکره و حل و فصل امور تحت فرمان امپراطوران و حکام وقت عمل می کردند. اضافه بر تعلیم و وعظ برای مردم و شاگردان خود خیلی از آن ها مقام رهبری غیر روحانی جامعه را هم داشته و مسئول رسیدگی به امور نذورات و خرج آن ها بودند. به خصوص این که آن ها به عنوان قاضی های شرعی و قانون گزار عمل می کردند.

شواهد بسیار زیادی از انتخاب رهبران مذهبی به عنوان رهبران اجتماعی در جوامع یهودی اسکندریه، بابل و فلسطین به چشم می خورند. حتی اگر این رهبران اجتماعی، رهبر مذهبی نبودند ولی در هر حال زیر نظر رهبران مذهبی عمل می کردند. آموزاها سرپرستی مدارس، دوره‌های تحصیلی و انتخاب معلمین شرعی و دیان ها (قاضی شرعی)



را به عهده داشتند و معمولاً به صورت گروه‌های دوفره به شهرها و قصبات می رفتند و به تدریس تورات و رسیدگی به احتیاجات مختلف مردم مشغول می شدند و انجام امور اجتماعی را بخش لازم از وظائف خود می دانستند. در عین حال کوشش زیادی به کار می بردند که حد اعتدالی بین امور مذهبی و اجتماعی و کارهای تحقیقی خود به وجود آورند. به طور کلی این علما از محبوبیت و احترام زیادی برخوردار بودند.

به عنوان یک اصل، یک محقق و عالم مذهبی برای انجام امور جامعه و تدریس مزدی دریافت نمی کرد و مطلوب بود که عالم «محض رضای خدا» مطالعه و تدریس کند و از کارهای معمول در جامعه، زندگی خود را تأمین نماید.

این عبارت تورات در سفر تثئیه فصل چهارم آیه‌ی



اکثریت تنها و آموزاها
چون تعلیم تورات را یک
وظیفه می دانستند و اساساً
آن را به طور داوطلبانه انجام
می دادند. برای گذراندن
زندگی الزاماً دارای مشاغل
مختلف عادی بودند و علاوه
بر مردم عادی کشاورز و
کسبه و غیره حتی از طبقه‌ی
اشرافی نیز در بین آن ها
وجود داشتند

پنج، سرمشق آنان بود: «بین، قوانین و احکام را همان طور که خداوند خالقم به من دستور داد به شما آموزش دادم». چه طور من مجتاً آموزش دادم، شما نیز همین گونه رفتار نمایید.

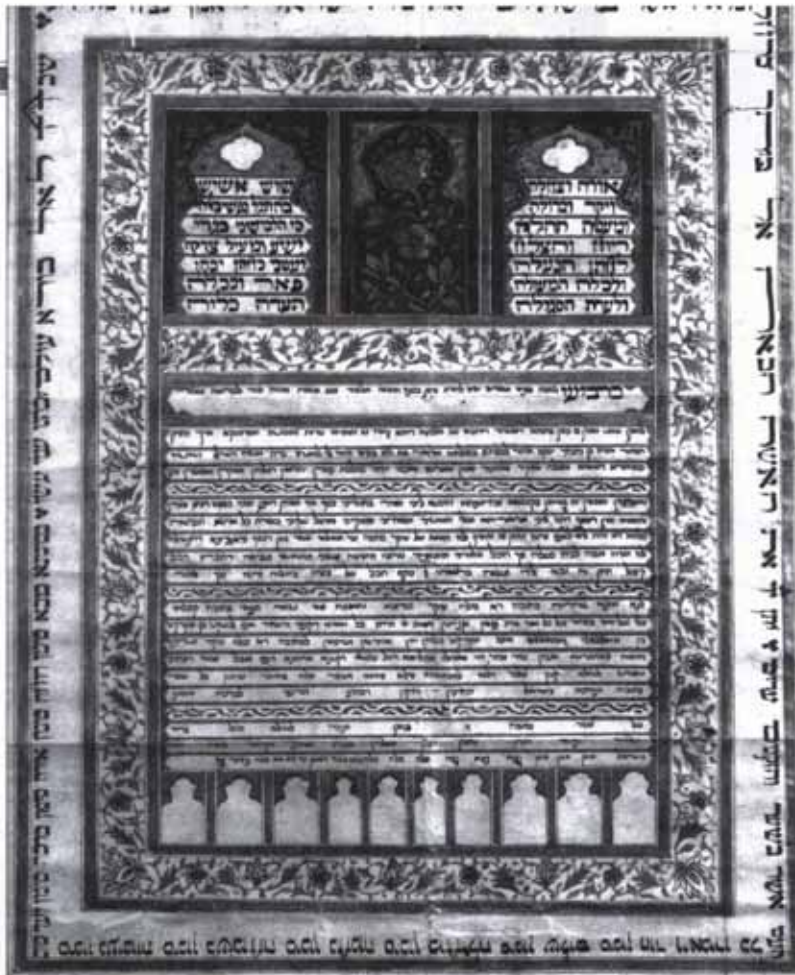
مشاغلی که آموزاها و قبل از آن ها تنائیم به آن اشتغال داشتند و در همان حال مطالعات و تدریس خود را انجام می دادند، عبارت بودند از: کشاورزی، صنعت گری نظیر آهن گری، نجاری، حمل و نقل، تجارت و غیره.

شیوه‌های مختلفی در همین دوران برای کمک به مخارج جاری علمای دینی به وجود آمدند تا به نحوی وقتی را که صرف امور جامعه می کردند، جبران کند. به طور مثال پرداخت کمک از محل وجوهات مرکزی جامعه به وسیله‌ی شیوها یا پرداخت مبالغ از طرف افراد خیر خواه و یا کمک مالی از محل جمع آوری وجوه ذکات انجام می گرفت و در ضمن در همین دوران علماء از پرداخت مالیات و خراج و خیریه معاف شده بودند.

به این ترتیب که مقدار مالیات و خیریه به صورت یک مبلغ کلی برای جامعه‌ی یهودی وضع می شد ولی ترتیب جمع آوری و مقدار آن را خود رهبران جامعه تعیین می کردند و این امر به آنان این امکان را می داد که علماء را از پرداخت دیون معاف کنند. باید توجه داشت که مبلغ این مالیات و معافیت قابل توجه بود و جمع آوری آن ها از اهمیت اجتماعی و اقتصادی مهمی برخوردار بود.

در جامعه‌ی یهودی بابل، این علما از مزایای دیگری هم برخوردار بودند. نظیر حق تقدم و عدم لزوم رعایت نوبت هنگام خرید در بازار، به این علت که زودتر به کار تحقیقی خود برگردند و دیگر آن که اجناس تولید شده به وسیله‌ی آنان از مالیات معاف بودند و بدین ترتیب سود بیش تری عاید آن ها می گردید.

اهمیت، قدرت و مقام اجتماعی که آموزاها در جوامع یهودی از آن برخوردار بودند، نشانه‌ی اهمیتی است که به مقام علماء داده می شد. البته آثار منفی همانند امکان سوءاستفاده و بهره برداری شخصی نیز وجود داشت. ولی در هر حال به علت شرایط خاص، اجتماعات یهودی که عمدتاً به علل قوانین جاری ممالک مختلف به وجود آمدند، نفوذ روحانیت به صورت یک سنت جاافتاده به مثابه‌ی الگویی در کلیه‌ی اجتماعات یهودی درآمد و در تمام دوران قرون وسطی و حتی تا به امروز، در بعضی از جوامع یهودی ادامه یافته است. نتیجه آن که روحانیون به مثابه‌ی رهبران روحانی و اجتماعی، تأثیر شدیدی در وضع زندگی و خوبی و بدی آن داشتند و از طرف دیگر لازمه‌ی یک رهبری درست و اساسی برای یک روحانی، علاوه بر اطلاعات وسیع مذهبی، آگاهی اجتماعی و سیاسی است که هر دو لازم و ملزوم یکدیگر بودند و کمبود هر یک از آن ها عوارض گاه نامطلوبی در زندگی اجتماعی یهودیان به وجود می آوردند.



ازدواج و مقام زن از دیدگاه تورات و کتب مقدس یهود

رحمن دلرحیم

ازدواج و تشکیل خانواده یک فریضه‌ی دینی به شمار می‌آید. در نخستین فرمان از ۶۱۳ فرمان تورات مقدس، خداوند به آدم «ابوالبشر» فرمان داد که صاحب اولاد شود تا آن‌ها نام خدا را ذکر کنند. دانشمندان یهود به امر ازدواج اهمیت بسیار می‌دهند و درباره‌ی اجرای آن، تأکید فراوان می‌کنند. در تلمود آمده است: «هر کس زن ندارد از شادمانی و برکت و نیکی محروم است». در کتاب پیدایش فصل ۲ آیه‌ی ۱۸ می‌فرماید: «خداوند فرمود خوب نیست که آدم تنها باشد، پس برایش یاری در مقابل او درست کنم». در آیه‌ی ۲۵ هم می‌فرماید: «از این سبب مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده به زن خویش می‌پیوندد و یک تن حساب می‌شوند». بنابراین دانشمندان یهود گفته‌اند هر کس زن ندارد، یک آدم کامل به تمام معنی نیست. ازدواج یک امر مهم و اساسی است چنان که در

میشنا مکیلا آمده است: «انسان مجاز است یک سفر تورات بفروشد و با پول آن هزینه‌ی ازدواج خود را فراهم سازد، همان طوری که انسان مجاز است برای تحصیل تورات (علم و دانش) نیز به فروش تورات مبادرت کند». مقام و مرتبه‌ی فریضه‌ی زناشویی، بسیار عالی است. اصطلاح معمول برای عقد، کلمه‌ی «قیدوشین» است که معنی آن، تقدیس می‌باشد. با ازدواج، زن و مرد برای یکدیگر تقدیس می‌شوند تا مقدس‌ترین هدف زندگی را دنبال کنند. کلمه‌ی قیدوش دلالت بر آن دارد که زن و مرد موظفند دقیق‌ترین نکات عفاف را در زندگی زناشویی رعایت کنند. میشنا سوطا از قول دانشمندان می‌گوید: «کسی که به خاطر ثروت یک زن با او ازدواج کند، به شدت مورد مذمت قرار گرفته و دارای فرزندی ناشایست و ناخلف خواهد شد». این کتاب هم چنین درباره‌ی انتخاب همسر

اندرزهای حکیمانه می‌دهد. برای مثال اختلاف زیاد بین سن زن و مرد را نامناسب دانسته و دلیل از تورات مقدس کتاب لاویان فصل ۱۹ آیه ۲۹ می‌آورد که فرموده است: «دخترت را بی‌عصمت مساز و او را به فاحشگی وامدار». اشاره است به پدری که دختر جوان خود را به زوجیت یک پیرمرد درآورده. انسان مجاز نیست زنی را به زوجیت خود درآورد مگر آن که او را ببیند تا مبدا پس از ازدواج چیز نامطلوب در او بیاید و آن زن مورد نفرت او واقع شود. در این مورد در میشنای تعנית آمده: «زمانی که بیت‌همیقداش (معبد مقدس) هنوز برپا بوده، در ۱۵ ماه او دختران اورشلیم همگی با جامه‌ی سفید به خارج از شهر می‌رفتند و در تاکستان‌ها به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و به جوانانی که برای انتخاب همسر به آن جا آمده بودند چنین می‌گفتند: «ای جوان دیده بالا کن و ببین چه کسی را به عنوان

وְכִלְתָּ אִשָּׁר בְּנֵי יִשְׂרָאֵל

شریک زندگی خود برمیگزینی، به زیبایی دختر آن قدر اهمیت نده بلکه به فکر تجابت خانوادگی و اصل و نسب او باش. «احترامی که دانشمندان برای زن قائل شده‌اند بسیار جالب توجه است، چون نقشی که زن در فراهم آوردن رفاه و سعادت جامعه دارد، کمتر از نقش مرد نیست. در فشار زیر به خوبی نشان داده شده است که زن تا چه اندازه می‌تواند در زندگی و سرنوشت شوهر موثر باشد و آن را تغییر دهد: مردی متدین، زنی پارسا و پرهیزگار داشت و چون دارای فرزند نشدند، با یک‌دیگر متارکه کردند. مرد رفت و با یک زن شریر ازدواج کرد، و آن زن، مرد پرهیزگار را شریر و بدکار کرد. زن پارسا هم رفت و همسر یک مرد شریر و بدکار شد، عاقبت او را دین‌دار و پرهیزگار نمود. از این‌جا معلوم می‌شود که اهمیت و نقش زن در زندگی تا چه اندازه می‌باشد. هم‌چنین همسر ربی عقیبا گوشواره و گیسوند طلای خود را فروخت تا شوهرش با بهای آن تحصیل تورات (علم و دانش) کند که در نتیجه بزرگ‌ترین و عالی‌مقام‌ترین دانشمندان یهود شد.

زنان و دختران، اساس و پایه‌ی توحید را در دست دارند و پا همت و غیرت و وفاداری خویش میراث گران‌بهای یهودیت را در طول تاریخ حفظ و حراست نموده‌اند. به همین دلیل هنگامی که مُشَه ربنو «موسی (ع)» از بنی اسرائیل خواست که در امر میثکان پیشقدم شده و هدایایی به صورت همت عالی تقدیم نمایند، زنان اولین گروهی بودند که در این امر شرکت نمودند. آن‌ها مشتاقانه و از صمیم قلب بهترین زیورات خود را تقدیم نمودند و با این کار عشق و علاقه‌ی واقعی خود را به پروردگار و رهبر و جامعه‌ی خود به اثبات رساندند. آری در تمام دوران، زنان در عبادت و کار اجتماعی با مردان شریک بوده‌اند. هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر و عبور از دریا، حضرت میریام خواهر حضرت مُشَه با همراهی تمام زنان در سپاس‌گزاری و نیایش به درگاه خداوند شرکت جستند. چنان‌که تورات مقدس می‌فرماید: «مریم نبیه و تمام زنان با دف و چغانه سرود خود را سر دادند، در ایام شوق‌طیم (قضا) دیورا به مقام دلاوری رسید و در جنگ با سیسرا در رأس قوای جنگنده‌ی یهودا قرار گرفت و فتوحات درخشانی نمود و سرود معروف (وتاشر دیورا) را سرود که بخشی از کتب پیغمبران شد. حنا زن القانا به درگاه خدا نماز می‌خواند که خداوند به او فرزندی بدهد، دعایش مستجاب می‌گردد. این دعا به نام (وتیتیکل حنا) است که جزء مقدمات و نماز روزانه‌ی قوم یهود می‌باشد. باز هم در دوران استر و مردخای، استر به مقام شهانویی در دربار خشایارشا می‌رسد. در میان قوم یهود ۷ بانوی عالی‌مقام درخشیدند و به مقام پیغمبری نائل شدند:

- ۱- سارا همسر حضرت ابراهیم
- ۲- میریام خواهر حضرت مُشَه ربنو (موسی ع)
- ۳- دیورا همسر لپیروت



- ۴- حنا همسر القانا مادر شموئیل پیغمبر
- ۵- آوی گیبیل همسر حضرت داوود
- ۶- حولدا همسر سلوم
- ۷- استر ملکه‌ی خشایارشا

چند گفتار از پیغمبران و دانشمندان یهود درباره‌ی زن خداترس و باتقوی: همسرت را احترام بگذار تا خوشبخت شوی (باب مصیعا). همواره به بانوی خود احترام بگذارید تا سعادت‌مند گردید، زیرا تیرک و سعادت فقط به واسطه‌ی بانوی پرهیزگار انسان است که وارد خانواده می‌گردد. در رساله‌ی شبات ربی عقیبا می‌فرماید: «فردی که همسری شایسته و فهمیده داشته باشد، از همه‌ی جهان غنی و بی‌نیازتر است.» حضرت سلیمان در کتاب خود امثال سلیمان می‌فرماید: «زن خداترس و باتقوی لایق ستایش است. ارزش زن صالحه از جواهرات هم بالاتر و تاج سر شوهر خود می‌باشد. خوشگلی و زیبایی زن بیهوده است و زن باتقوا زیننده است. هر که زوجی پرهیزگار و خداترس یابد، چیز نیکو یافته است و رضامندی خدا را تحصیل کرده است. زن عاقل خانه‌ی خود را بنا می‌کند، اما زن جاهل آن را با دست خود خراب می‌کند. زن عاقل و باتقوی اساس و شالوده‌ی خانواده است.» در تلمود نیز آمده: «فقر در جایی است که زن علاقه‌مند به شوهر خود نباشد. موقعی که مردی زن خوب خود را طلاق می‌دهد، معبد خدا زاری می‌کند.»

در خاتمه برگزیده‌ای از اشعار آقای عبدالله امین‌زاده ناسی مؤلف کتاب صبح امید تقدیم حضورتان می‌نمایم:

بهر زن این سه چیز سرمایه است

غیر از سه هر چه هست پیرایه است
این سه مال است و جمال است و کمال
با وجود هر سه محفوظ از زوال
لکن ار دارا بود مال و جمال
اما خود بی‌بهره باشد از کمال

گر موفق گردد اندر روزگار

لاجرم توفیق اوست ناپایدار
چون که هم مال و جمال فانی شوند
گاهی هم اسباب ویرانی شوند
پس کمال او سعادت آورد

نی جمال و مال که آفت آورد

بشنو اکنون تا کمال زن چه‌ها است

تا بدانی غیر این‌ها نارواست

אִשָּׁר בְּנֵי יִשְׂרָאֵל

عفت و حجب و حیا و سادگی
نظم و ترتیب در امور خانگی
سعی در بهداشت و در پاکیزگی
بهترین راه دوام زندگی
افتخار زن همانا مادری است
نی مقامات نظام و کشوری است
اجتناب از خودنمایی در برون

احتراز از خودستایی در درون
این قبیل است از برای زن کمال
تا رساند او را بر اوج جلال

مراسم ازدواج

مراسم ازدواج در میان یهودیان سابقه‌ی دیرین دارد و با فرائض و رسوم بسیار همراه است. هر یک از جوامع یهود در این مورد آداب و رسوم ویژه دارد. در ادوار پیشین، دوره‌ی نامزدی، گاهی تا یکسال طول می‌کشید ولی امروزه معمولاً مراسم نامزدی و ازدواج به هم نزدیک است و جشن عروسی باشکوه زیاد و در حضور مدعوین متعدد برگزار می‌شود. به هر حال در جشن عروسی حداقل باید ده نفر مرد حضور داشته باشند. در روزهای عزاداری یا روزه و هم‌چنین روز شنبه یا ایام عید، برگزاری مراسم عروسی مجاز نیست. مراسم عقد را راو یا حاخام برگزار می‌کند و هم او است که قبلاً «کتوبا» (قباله یا عقدنامه‌ی شرعی) را آماده می‌سازد. کتوبا سندی است که در آن شرایط ازدواج قید شده و داماد آن را در زیر «حویا» (حجله‌ی عقد) به عروس تسلیم می‌کند. (رسم بر آن است که حویا شام‌گاه برپا می‌شود). عروس و داماد معمولاً در روز قبل از عروسی روزه می‌گیرند، (در بعضی از کشورها فقط داماد روزه می‌گیرد). ابتدا داماد به زیر حویا می‌آید و سپس عروس در کنار او قرار می‌گیرد.

عروس و داماد هر یک توسط والدین خود و یا دو نفر از بستگان به حویا هدایت می‌شوند. راو یا حاخام در حالی که جام شراب در دست دارد دعای «پروسین یا قیدوشین» (عقد) را می‌خواند و سپس عروس و داماد از آن جام می‌نوشند. آن گاه داماد حلقه‌ی ازدواج را به انگشت عروس می‌کند و این دعا را می‌خواند:

הרי את מקדשת לי בטבעת
זו כרת משה וישראל

یعنی: «با این حلقه اینک تو بر حسب شریعت حضرت موسی و قوم اسرائیل به عقد من درآمده‌ای».

سپس متن کتوبا که شامل تعهدات داماد نسبت به عروس است خوانده می‌شود و آن گاه شیوعا براخوت (دعای هفتگانه) برجام شراب گفته می‌شود. یکی دیگر از رسوم کتوبا آن است که داماد «به یاد خرابی معبد مقدس» لیوانی را در زیر پای خود خرد می‌کند.

پس از آن مراسم پذیرایی انجام می‌شود و مراسم عروسی با گفتن بیرکت همازون (دعای پس از صرف غذا) و تکرار دعاها «شیوعا براخوت» (دعاهای هفتگانه) پایان می‌یابد.

کیالا

عرفان یهود

یوسف ستاره‌شناس

اواخر قرن سیزدهم میلادی، در شهر کوچک آراگون واقع در اسپانیا، شخصی به نام مَسه دولئون ادعا نمود کتابی پیدا کرده که از نظر محتوا بسیار با ارزش و دارای قدمتی دیرینه است. پس از بررسی انجام شده توسط دانشمندان، اعلام گردید که کتاب مزبور «زهر» است که توسط انسانی عالی‌مقام به نام ربی شیمعون بریوچای در قرن دوم میلادی به نگارش درآمده و تأکید نمودند این کتاب بسیار با اهمیت است و از نظر ارزش مذهبی، بعد از کتاب مقدس قرار دارد.

طبق شواهد مندرجه، ربی شیمعون بریوچای، معاصر و دوست ربی مئیر یعل هئص بوده و هر دو در محضر دانشمند معروف، ربی اکیوا، در دانشگاه الهیات در بنی براق، سال‌های متعددی به کسب دانش مشغول بودند و در دورانی که سرزمین مقدس تحت سلطه‌ی رومی‌ها قرار داشت، آنان از مبارزین به نام به شمار می‌آمدند.

رومی‌ها با قوانین وضع شده از سوی قیصر روم «ادریانوس» و به امر وی، دائم به آزار و شکنجه‌ی یهودیان می‌پرداختند و آنان را از انجام فرائض دینی و تحصیل تورات منع می‌کردند. ربی شیمعون و پسرش ربی العازار برای فرار از چنگ رومیان متجاوز که در پی اعدام آنها بودند، اجباراً به غاری به دور از شهر پناه بردند. در آن جا ربی شیمعون به اتفاق فرزندش به مدت سیزده سال به مطالعه و تحقیق درباره‌ی رازهای تورات پرداختند. آنان طی اقامتشان، از آب یک چشمه و میوه‌ی درخت کرنو تغذیه می‌کردند. این دو دانشمند عالی‌مقام تلمود، حاصل بررسی‌های عمیق خود را در مفاهیم تورات، به صورت کتاب «زهر هقادوش» تدوین کردند که تعالیم، مکتب کیالا و رازهای عرفانی شریعت یهود از آن نشأت گرفته است. ربی شیمعون بریوچای از مرگ نمی‌هراسید و آن را لذتی عظیم به خاطر الحاق به ذات احدیت می‌دانست. از این رو، روز رحلت او، به هله‌لویا شهرت یافته است. هله‌لویا در زبان عبری به معنای لحظه ورود داماد به حجله می‌باشد.



از قرن شانزدهم مرسوم بوده که در هجدهم ایار، سالروز درگذشت ربی شیمعون که مصادف است با ۳۳ عומר (لگ به عומר) مراسم جشن در جوار آرامگاه وی برگزار شود. همه ساله این مراسم، باشکوه خاصی توسط دهها هزار نفر برگزار می‌گردد. زائرین ضمن حرکت در مسیر منتهی به مقبره ربی، در شهر مرون به رقص و پایکوبی و خواندن سرودهای شاد با مضامین مذهبی می‌پردازند. طی این مدت سیزده سال، ربی شیمعون به کمک تزکیه و فراغت خاطر از همه تعلقات مادی دنیا چشم پوشید و خود را به مرحله نهایی عرفان و کمال رسانید در طی این مدت، هر از گاهی دوستان و هم‌مسلمانان چه برای کسب تعلیمات سیاسی و چه کسب دانش و معنویات، در خفا برای دیدن ربی شیمعون به غار در رفت و آمد بودند تا ضمن برگزاری جلسات عرفانی و مذهبی با تبادل نظر در مورد آیات مختلف تورات و دیگر مسائل، از محضرش استفاده کنند.

پس از انتصاب آنتونی توس بیوس و لغو احکام ظالمانه‌ی ادریانوس، آزادی بیش‌تری به اجتماع یهودیان داده شد و ربی شیمعون و فرزندش از پناهگاه خود خارج شدند. ربی شیمعون با وجودی که جمش رنجور و بی‌توان شده بود، توانست به کمک نیروی ایمان و قدرت معنوی، بیماری خودش را شفا بخشد. دیری نپایید که با عزمی راسخ در شهر طبریه، دانشگاه خود را مجدداً گشود و به تدریس الهیات پرداخت. ربی شیمعون به موازات تدریس میشنا و تلمود، مکتب عرفانی خودش را به صورت دانشی مستقل پایه‌گذاری نمود و باعث اشاعه‌ی فلسفه‌ی اشراق گردید.

از آن جایی که دامنه‌ی این علم پایانی نداشت، بعدها افکار و عقاید وی بین دانش‌پژوهان نسل به نسل منتقل گردید و در هر دوره، عرفای نامی یهود هر یک به سهم خود بر این دانش بیش از پیش افزودند.

با اشاعه‌ی فرهنگ، پس از کشف کتاب زوهر و اشاعه‌ی علم کبالا در اسپانیا، مکتب کبالیسم در سایر ملل به ویژه در اروپا شکوفا گردید و در کم‌تر از یک ربع قرن حتی از مرزهای اروپا با فراتر نهاد، به طوری که نه تنها فرهنگ مسیحیت را تحت تأثیر قرار داد، بلکه سایر فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ عرفانی سایر اقوام، از جمله هندوها، بودایی‌ها و فرهنگ اسلامی را بیش از گذشته تحت‌الشعاع قرار داد.

واژه‌ی کبالا در فرهنگ عبری از ریشه‌ی قَبَل به معنای پذیرش آمده و به معنی پذیرش قوانین می‌باشد و آن دستورات و یا به نوعی تفسیرهای تورات است که به شکل عرفانی در راستای تورات شفاهی توسط علما جهت کشف اسرار غامض آن به رشته‌ی تحریر درآمده است. آئین کبالا یا عرفان یهود، سنتی شفاهی بوده که نخستین بار از قرن یازدهم در میان یهودیان اسپانیا و جنوب فرانسه رایج گردید و پس از دو قرن، نخستین آثار مکتوب کبالایی که تفسیری عرفانی

بر اسفار پنج‌گانه‌ی تورات بود، به وجود آمده است. هسته‌ی اصلی کبالا را می‌توان در گفتارهای تلمود و در دو بخش خداشناسی و خودشناسی دنبال کرد. هدف کبالا، نخست برقراری ارتباط میان دنیای فانی و جهان آخرت و هم‌چنین بیداری در برابر شر و نفس اماره و دستیابی به حد کمال است، که البته بخش اعظم آن حول محور نجوم، حروف و اعداد بنا گشته است. تفسیرهای کبالا را می‌توان هم‌چون کلیدی دانست که می‌تواند گشایش‌دهنده‌ی تمام رموز جهان و خلقت بشریت باشد. در این کتاب عجیب و تکان‌دهنده که امروز به نام کبالا شهرت یافته، سخن در مورد ماوراءالطبیعه به میان آمده است. از ورای مادیات از تأثیر امواج و انوار ساطع سیارات و ستارگان بر زندگی انسان، چگونگی پیدایش کائنات، عوامل ناشناخته‌ی دنیای خارج از حیطه‌ی قدرت فکری انسان‌ها، از مجهولات، هم‌چنین از راز آفرینش به صورت علمی، از تأثیر کواکب بر روی کره‌ی زمین و تأثیر هر کدام در حیات موجودات زنده، از انرژی و ماده و تبدیل آن‌ها به یک‌دیگر، از معادلات چند مجهولی، از جبر و مقابله، از انجام معجزه توسط انسان و پیش‌گویی برای آینده و چگونگی پیدایش نقطه‌ی مبدأ از ما و از دنیای پیشرفته‌تر از دنیای ما، خلاصه از یک نظام و اصالتی عالی و بی‌نقص، از شناخته‌ها و ناشناخته‌ها و موجودات محاط در فضا، از بود و نبود، از قدرت عظیم مرکزی و یک اراده‌ی مافوق تصور، یک منشاء ابتدا و انتها، ازلی و ابدی (که در عرف، آن را خدا می‌نامیم) بحث می‌کند.



هدف کبالا، نخست برقراری ارتباط میان دنیای فانی و جهان آخرت و هم‌چنین بیداری در برابر شر و نفس اماره و دستیابی به حد کمال است، که البته بخش اعظم آن حول محور نجوم، حروف و اعداد بنا گشته است. تفسیرهای کبالا را می‌توان هم‌چون کلیدی دانست که می‌تواند گشایش‌دهنده‌ی تمام رموز جهان و خلقت بشریت باشد

زوهر و پیامدهایش: علمای کبالا به ویژه متأخرین آن‌ها بر این باورند که اساساً متون کلاسیک کبالا و دیگر مطالب کتاب زوهر، نشأت گرفته از افکار ربی شیمعون بریوحای می‌باشد که به هنگام مخفی شدن در آن دوران سیزده سال، شکوفا گشت. زوهر پیام‌آور آنست که جهان در یک موقعیت استثنایی، با نظامی خاص و الهی آفریده شده است و تا بی‌نهایت ادامه خواهد داشت. واژه‌ی زوهر در فرهنگ‌نامه‌ی عبری، به معنای روشنائی، درخشش و فروغ آمده است. هدف اصلی از نگارش این کتاب، تفسیر و بی‌بردن به اسرار نهفته در آن بود. زوهر تأکید می‌کند که می‌بایست قادر مطلق را به معنی مطلق شناخت و با ایمان خالص، تورات را مطالعه نمود. علمای یهود بر این عقیده‌اند که با نگرش عمیق بر تورات و مطالعه‌ی زوهر، قادر خواهند بود از تیره روزی‌ها و پیش‌آمدهای بد که بر سر ملت یهود هر از گاهی غالب می‌شود، آگاهی یابند و از بروز آن جلوگیری نمایند.

روایت است مطالبی که تحت عنوان پاتح الياهو در مقدمه‌ی زوهر به نگارش درآمده است، توسط الياهو هناوی به هنگام تشکیل اولین جلسه‌ی درس در حضور ربی شیمعون، بیان شده است. الياهو هناوی که در میان آن‌ها در جسم انسانی متجلی گشته بود، جلسه‌ی درس را با این سخنان آغاز نمود.

ای پروردگار هر دو جهان، تو واحدی اما نه چون عدد یک که در حساب و شماره می‌آید، زیرا عدد یک قابل کاهش و افزون است. اما یگانگی تو واحدیت مطلق که هرگز تغییر نمی‌دهد، قبل از شروع هر تفیلا به ویژه در میان شرقیان، این مقدمه قرائت می‌شود. در این گنجینه، تفیلاهای بسیار زیبای دیگری هم وجود دارد، که از آن جمله می‌توان دعای «برخ شمع» را نام برد که هنگام بیرون آوردن تورات جهت تلاوت آن از جایگاهش در کنیساها خوانده می‌شود، نیز سروده‌ی معروف لخدودی است که توسط یکی از عرفای قبالیست به نام ربی شلومو القابیتس سروده شده که در کنیساها در عصر جمعه هنگامی که به استقبال شبات می‌رویم قرائت می‌نماییم.

ربی شلومو در این سرود زیبا، شبات را به نام عروس ملت یهود می‌خواند و تأکید می‌کند که بر هر فرد یهودی واجب است که به استقبال این نوعروس برود و به او شادبایی بگوید و او را در زندگی و کانون خانوادگی خویش حفظ نماید. ناگفته نماند در آئین یهود، شبات مقدس محسوب می‌شود. شبات به عنوان یک عهد و پیمانی است بین خداوند و ملت یهود زیرا یکی از احکام ده فرمان که در کوه سینا بر حضرت موسی نازل شد، نگاهداری شبات است. خداوند می‌فرماید: «روز شبات را به خاطر داشته باش و آن را مقدس بنار».

ربی شیمعون بریوحای می‌فرماید: اگر یهودیان فقط دو شبات را طبق اوامر خداوند به جای آورند، خداوند آن‌ها را نجات خواهد داد.



ارتباط متقابل ایران و یهود

شیوا کاویانی

فرهنگ ایرانی - چه قبل و چه بعد از اسلام - و فرهنگ یهود و تاثیر یکی بر دیگری یا حداقل شباهت‌های بین این دو، موضوع بحث‌های قابل تاملی بوده است. از نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی به این سو، محققان آیین کهن یهودیت، ایران و فرهنگ ایرانی را سرچشمه‌ی احتمالی تاثیراتی شگرف بر دین یهود انگاشته‌اند، البته آشکار است که می‌توان دو موضع قاطع را در ارتباط با این بحث‌های تحقیقی مشخص کرد: یکی از آن دو، وجود یا احتمال تاثیر فرهنگ ایرانی بر یهود را به شدت مردود می‌شمارد، و دیگری می‌کوشد تا هر نکته یا مرحله‌ای از روند پیشرفت یهودیت توراتی پسینی را نتیجه‌ی تاثیر مستقیم سنت ایرانی بداند.

اگر نظری متعصبانه بر قضیه نیفکنیم، در ورای این عقاید، ضروری است که همه نظرات و آرای موافق و مخالف را قلمه نماییم و خواننده را در دست یافتن به یک نتیجه‌ی منطقی، کاملاً آزاد بگذاریم. با تکیه بر اسناد موجود، به شواهد دقیق و مطمئنی دست می‌یابیم که تاثیر متقابل روابط میان ایرانیان و یهودیان در آن به خوبی مشهود و نتیجه‌بخش بوده است. در این جا، لزوم پاسخگویی به مسئله‌ی تاریخی تاثیر پارسیان بر یهودیت محسوس می‌یابد، تاثیری که نه در زمان تسلط پارسیان بر فلسطین، بلکه در زمان سیطره حکومت یونان و روم بر فلسطین و حتی فتوحات مسلمانان صورت گرفته. اگر ارتباط متقابل فرهنگ ایرانی - یهود را عامل مثبتی

تحقیق و بررسی

فرهنگ، به معنای عام کلمه، در شرق و به ویژه ایران، بر پایه‌ی اعتقادات دینی و کیش و آیین مردم بنا نهاده شده است. به کلامی دیگر، همه‌ی ابعاد زندگی معنوی رنگ و بویی دینی به خود گرفته است. بنابراین، به منظور دستیابی به حقایق موجود درباره‌ی فرهنگ این منطقه و حتی تجزیه و تحلیل حقایق مورد نظر، کتاب‌های مقدس منبع نخستینی محسوب می‌شوند از آن جا که فرهنگ جهانی به وسیله همه انسان‌ها ساخته شده، پس هر انسان یا قومی سهمی برعهده گرفته و نقشی ایفا می‌نماید. در خاورزمین و به ویژه در منطقه‌ی آسیای باختری، میان اقوام ساکن بین‌النهرین و بابل و اقوام شمال آفریقا و آریایی‌نژادان، همواره ارتباط و تقلیل نزدیکی وجود داشته است. مشترکات و همگونی‌های این منطقه چنان آشکار و پذیرفتنی است که م. الیاده مورخ و اسطوره‌شناس بزرگ را بر آن داشته تا با تکیه بر تجارب و مطالعات طولانی خود در این زمینه، فرضیه‌ای نوین، یعنی نظریه‌ی «فرهنگ آسیای باختری» را پیش نهد.

توجه به کیش زرتشت از سوی پژوهشگران دنیای کنونی غرب، نه تنها شامل مسئله‌ی وحدت بخشیدن به عناصر رشد درونی سنت از میان مدارک و شواهد متضاد است، بلکه همچنین تاثیر متقابل تاریخی آن با ادیان دیگر را هم در نظر دارد. از میان فرهنگ‌های دیگر، پیوند میان

متن سخنرانی در کنگره بین‌المللی «فلسفه و فرهنگ» در دانشگاه نیویورک.

ای اهورا! مرا از آن چه خود می‌دانی بی‌اگاهان. به راستی ایسا تواند بود که پیش از آغاز کشمکش در اندیشه‌ام اشون در دُر وند پیروز شود؟ ای مزدا چگونه است که در فرجامی نیک مردان نیکوسرشت بر پیروان بدی و رنج، فتح و پیروزی می‌یابند؟

ای مزدا آشکار است که این پیروزی سرانجام نیک زندگی دانسته شده است.

ای مزدا اینک کدامین انسان نیک‌اندیش و بخردی است که تو بهترین‌ها را بر او ارزانی داشته‌ای؟

و از خلال حقیقت، تقدس و عقل و حکمت را بدو آموخته‌ای.

کسی که این خصایل را فرا گیرد، ای اهورا، همچون تو حقیقت خواهد داشت.

(یسنا ۴۸:۲)

خاخام نحמیا فرمود تا همگی رهبران یشیوا گرد آیند، آنگاه همه رموز و دانسته‌های اسرارآمیز و همه مسایل روحانی و نهانی و تمامی بنیادی که زیبایی و رمز آفرینش گیتی بر آن استوار بود و کل فضیلت زمینی و آسمانی را در حضور ایشان آشکار کرد.

The revelation of the Secret of the "World" Joseph Dan, P.۲۹

در پیشرفت افکار یهودیان فرض مسلم بدانیم، بدیهی است که این ارتباط نمی‌تواند در نتیجه نفوذ ناگهانی مجموعه‌ای از مفاهیم و تعبیرات کاملاً بیگانه در افکار و اعتقادات یهودیان، پدید آمده باشد.

زمینه تاریخی

چنان که از اسناد تاریخی برمی‌آید، در زمان آبادانی معبد دوم، آیین یهودیت پذیرای تغییرات، گرایش‌ها، جنبه‌ها، بافت‌ها و عقاید نوینی می‌شد که به مثابه دورنمایی اصلی زندگی و افکار یهودیان ملحوظ شده و مدت‌های مدید توجه بسیاری از محققان آیین یهود را به خود جلب نموده است. آشکارترین این دگرگونی و تغییرات استفاده از اقواعد دستوری زبان در نوشته‌های پیشینی متمایز می‌سازد، بدین گونه، زبان نوینی به گستره‌ی بیان مقدس افزوده شد. پیدایش این تغییرات و ویژه‌ی نمایان‌گر این واقعیت است که آیهودیت و فرهنگ آن از زوایای باستان با وضعیت جدید دنیا، مطابقت و هماهنگی یابد، یعنی پیدایش امپراطوری جهانی ایران، پذیرش زبان آرامی به عنوان زبان رسمی در ارتباطات بین‌المللی و تأیید این واقعیت که زبان‌های عبری و آرامی بسیاری از کلمات پارسی را به وام گرفته‌اند، پذیرفتن تأثیر زبانی پارسیان بر ابعاد زبان‌شناختی یهود، هر انسان متفکری را بر این پندار می‌گمارد که آیا تماس طولانی با تمدن ایرانیان، بر زمینه‌های دیگر فرهنگ یهود، به ویژه زندگی و اندیشه‌ی دینی آن، تأثیراتی بر جای گذارده است؟

منابع مکتوب

اگر چه گنجینه‌ای غنی از ادبیات موجود است که حاوی نوشتارهای یهود از دوره‌های بسیار قدیم است، متأسفانه دانسته‌های ما درباره‌ی کیش ایرانیان موازی با این دوره، ناکافی به نظر می‌آید. به علت از دست رفتن بیش‌تر قسمت‌های اوستا، شانس ارزیابی هسته‌ی اصلی کیش کهن و اندیشه‌ی پارسیان و تأثیر و نفوذ آن بر آیین یهود، وجود ندارد و این کمبود بی‌گمان ما را دچار مشکلاتی خواهد کرد، از این رو، ما نیازمند بنیاد نهادن عناصر معینی از اعتقادات دیرین ایرانیان هستیم، هر چند این عقاید آشکارا در اوستا وجود نداشته باشد.

منابع مربوط به آداب و عقاید دینی ایرانیان قدیم را می‌توان با مطالعه‌ی گزارش‌های غیرایرانی‌هایی چون تاریخ‌نگاران یونانی و مشهورترین آنان، هرودت، استرابو و پلوتارک کامل کرد، برای دوره‌های بعدی، داده‌های مربوط به آداب دینی ایرانیان را می‌توان براساس اعمال قدسین پارسی که به زبان سریانی توصیف یا بدان اشاره شده، یا به استناد تلمود بابلی، یا نوشتارهای مورخین ارمنی یا آثار پراکنده‌ی سلسانیان در متون تاریخی عرب مورد استفاده قرار داد.

کشفیات باستان‌شناختی در ایران، فهم ابعاد گوناگون زندگی ایرانیان کهن را تا حد زیادی ممکن ساخته است، با این همه، ثابت شده که حتی این اطلاعات نیز برای فهم زندگی دینی آنان، محدود است، اما از اسناد متغول درمی‌یابیم که تمدن ایرانی نه تنها خدمات بسیاری به فرهنگ جهان در زمینه‌های مختلف کرده است، بلکه

تأثیراتی هم بر فرهنگ‌های باستانی و پس از آن، بر اعراب و دین و تمدن اسلامی داشته است.

از آن جا که زمان تدوین مهم‌ترین اسناد و مدارک اوستایی نامشخص‌تر از زمانی است که ادعا می‌شود منابع کتاب مقدس مورد نقد و بررسی قرار گرفته، بنابراین باوری وجود دارد دال بر این که مدارک و اسناد یهود، به ویژه اسناد مربوط به اعتقادات و آداب مشابه، بسی کهن‌تر از اسناد اوستایی و مزدایی است. پس ناگفته پیداست که سخن از تأثیر پارسیان بر یهودیت و تورات و دوره‌ی پسینی توراتی، چندان منطقی به نظر نمی‌آید. در عین حال روشن است که از زمان کورش کبیر و پس از آن، تا اسکندر مقدونی، هنگامی که پادشاهان هخامنشی اریک‌هی فرمانروایی فلسطین را تحت سیطره‌ی خود داشتند، مدرک تأییدآمیزی در مورد آیین زرتشت و آموزه‌ها و آداب دینی آن، موجود نیست.

حتی اگر این هیأت از آیین زرتشت آن گونه که در عصر پارتیان مشهود است، تکامل یافته باشد، آن چه که بیش‌تر پذیرفتنی است، اقتدار حکومتی خودمختار است بر آن ناحیه و این اقتدار در آن حدی نمی‌تواند باشد که بر اعتقادات این مردم چنان تأثیر گذاشته باشد که مفاهیم نوینی از مرگ و زندگی، آخرت‌شناسی و حتی قوانینی درباره‌ی پاکی و پلیدی در زندگی روزمره‌ی مردم، به ویژه قومی صاحب کتاب مقدس، وارد کرده باشد.

در واقع، این گونه تغییرات محصول پیوند و تماس نزدیک و درازمدت بین پیروان ادیان مختلف است که فرصت کافی فراهم می‌آید تا با دیده‌ی تحسین به جنبه‌های مثبت و والای آموزه‌های دین هم‌جوار بنگرند و تأمل کنند و از وای آن، یک دین، به زندگی درونی دین دیگر دست یابند.

برخی اسناد نشان می‌دهد که هیچ یک از پیروان



ایران و بین‌النهرین، جایی

که یهودیان در میان ملل

غالب پارس به سر می‌بردند،

مناسب‌ترین مکانی بود که از

فرهنگ و آداب پارسیان بهره‌ور

شوند، و احتمالاً همین یهودیان،

حاملان این مجموعه از اعتقادات

نوین به یهودیان فلسطین، در

جریان زیارت اماکن مقدس و

مهاجرت پس از دوره‌های خروج،

بوده‌اند

پارسی کیش زرتشت در اجتماعات یکپارچه‌ی مردمی در فلسطین نمی‌زیسته است هیچ نشانی هم از ارتباط و معاشرت بین علمای دین یهود و موبدان پارسی مشاهده نمی‌گردد. اما، عکس این واقعه در سرزمین پارس و ماد روی داد و همه امپراطوری کهن بابل با ساکنان فلسطینی تحت نفوذ ایرانیان درآمد، این قوم از سرحدات شمالی فلسطین تا شمال هند و احتمالاً تا مرزهای خاوری چین پراکنده شدند. این دو قوم با یکدیگر قرن‌ها، از دوره‌ی قبل از سلطنت هخامنشیان و عصر هخامنشی تا پایان عصر ساسانیان و فتوحات اعراب و تا زمان کنونی با یکدیگر زیسته‌اند برخی پژوهشگران بر این باورند که امپراتوری پارسی هخامنشی در فلسطین و ممالک دیگر، احتمالاً مروجین اعتقادات دینی پارسیان در میان آن مردمان نبوده‌اند. این مسئله یک حقیقت است که سیاست رسمی حکومت پارس در عصر هخامنشیان مبتنی بر تحمیل آیین زرتشت یا دیگر خصوصیات فرهنگ پارسی به ملل بیگانه نبوده است. ایران و بین‌النهرین، جایی که یهودیان در میان ملل غالب پارس به سر می‌بردند، مناسب‌ترین مکانی بود که از فرهنگ و آداب پارسیان بهره‌ور شوند، و احتمالاً همین یهودیان، حاملان این مجموعه از اعتقادات نوین به یهودیان فلسطین، در جریان زیارت اماکن مقدس و مهاجرت پس از دوره‌های خروج، بوده‌اند.

حوزه‌ی تأثیر

گستره‌ی تأثیر فرهنگ آرامی به شکل شگرفی بر نوشتارها و ادبیات دوزبانه‌ی پهلوی محسوس و مشهود است، به نحوی که متون ادبی نوشته شده به خط آرامی با تلفظ فارسی خوانده می‌شود. بی‌شک نویسندگان این متون، در ابتدای کار هر متن را به همان زبانی که نوشته می‌شد، می‌خواندند. اما پس از آن، این مع‌های زرتشتی بودند که متون ادبی را به زبان اوستایی می‌خواندند. بنابراین، تأثیر اساسی بر فرهنگ اقوام ساکن در بابل، تکلم به زبان آرامی بود و در میان ایشان قوم یهود نیز از این تأثیر برکنار نماند.

در این بررسی، سه دوره‌ی کاملاً مشخص را می‌توان متمایز کرد که طی آن، فرهنگ ایران و یهود از تأثیر متقابل بر هم، بی‌بهره نبوده‌اند: عصر هخامنشی، پارتیان و ساسانیان که دقیقاً با عهد کتاب مقدس، دوره‌ی پسینی کتاب مقدس و دوره‌ی تلمودی در ارتباط‌اند. در این دوره‌ها، بیش‌تر به مسئله‌ی آخرت‌شناسی فرشته‌شناسی و شرشناسی ارجاع داده می‌شود. پیش از پرداختن به تحقیق و بحث درباره‌ی تأثیر متقابل این دو فرهنگ، بیان واقعیتی که دارای اهمیت بنیادی است، ضروری می‌نماید. اعتقادات و نظریاتی که به صورت پراکنده در نوشتارهای دوره‌ی پسینی کتاب مقدس مندرج است، قسمت اساسی آیین یهود را تشکیل نمی‌دهد و دارای ارزش مطلق نیز نیست، و صرفاً بیانی مبهم از وجود فرشتگان، جاودانگی، رستاخیز، تنبیه و گناه به صورت نظریه‌های انتزاعی است، بی آن که بیانی واقعی و تفصیلی داشته باشد. از میان زمینه‌ها و جریان‌های اعتقادی بسیاری که در این مبحث مورد نظر هستند، می‌توان موضوعاتی چون: دوگانه‌نگاری،

مجموعه‌ای از بحث‌های شرشناسی در مقایسه و موزی با فرشته‌شناسی، پیش‌نگری هم در سطح کیهانی، هم در سطح فردی، بحث مفهومی درباره‌ی توالی جبری دوره‌های جهانی که به یک طرح کلاً منظم و پیچیده‌ی آخرت‌شناسی فردی و کیهانی می‌انجامد، شرح و توصیف مسئله‌ی آخرت‌شناختی داورى‌ها، آزمون‌ها، رستاخیز و رستگاری، را مشخص کرد و به آن پرداخت، البته لازم به یادآوری است که همه‌ی این مباحث گاه با تاملاتی درباره مسئله‌ی زمان همراه می‌شود.

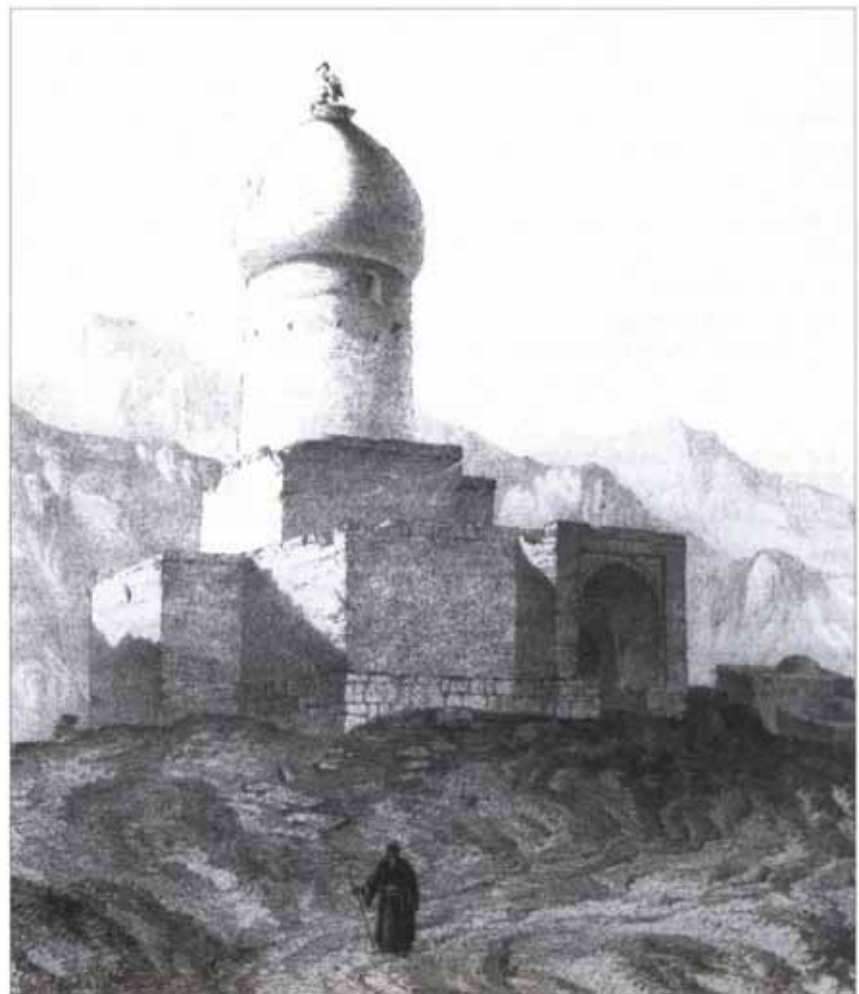
برخی زمینه‌های فلسفی، کیهان‌شناختی و یزدان‌شناختی

به عقیده یهودیان، جهان آفریده‌ی خداوند است و بر طبق اسلوب و شریعتی که در نهاد آن سرشته است، به گردش خود ادامه می‌دهد. دخالت انسان در سیر حوادث طبیعی به مدد نیروهای سحر و جادو امکان‌پذیر است، اما طبعاً این دخالت خلاف قوانین مذهبی می‌باشد. آفریدگار خود بر ایجاد هر تغییری در نظام طبیعت تواناست و تصور می‌رود آن تغییراتی که از ورای معجزات کتاب مقدس پسینی رخ نماید، در اصل جنبه‌ی ادبی و داستانی دارد. بنابراین، طبیعت از هر نظر و منظور هستنده‌ای پایدار تلقی

می‌شود. به هر حال، این پایداری و ثبات، نفی‌کننده‌ی اقتدار پروردگار بر روندهای طبیعی تعیین‌بخش زندگی انسان، نمی‌باشد. رفاه انسان در زندگی زمینی وابسته به رفتار مذهبی و اخلاقی اوست، این نگره‌ی اخلاقی و مذهبی قاعده‌ها و هدایت الهی رویدادهای عالم را به عنوان یک پیش‌فرض قبول دارد. مشکلات تجربی و منطقی آشکار این موضع، در قالب مقولات و مفاهیم فلسفی و کلامی طرح و بحث شده است. به هر روی، نتیجه‌ی بحث آن است که نه از امکان پایداری طبیعت و نه از اقتدار الهی می‌توان چشم پوشید. تصور ارتباط میان خدا، انسان و طبیعت حوزه‌ای وسیع در پیش چشم انسان می‌گسترند تا از خلال آن بر سرنوشت خویش نظاره کند. انسان در گزینش اخلاق پسندیده و دین مطلوب خود آزاد است. آیین ربانی یهود از همه‌ی انگیزش‌های اهریمنی در وجود انسان آگاه است، چه آن تحریکاتی که به مثابه تعرض و مائعی در برابر نیک‌کرداری است، چه آن منبع پایداری و وسوسه به هر حال، انسان با نیروی اراده توانایی غلبه کردن بر این انگیزه‌ها را دارد و حمایت الهی نیز در این کشاکش، نیرویی کمک‌دهنده است. مفهوم دوانگاری که تبیینی مؤکد به ویژه در تورات، در فصل

تقسیم اراضی بین دوازده سبط بنی‌اسرائیل می‌یابد، بر این واقعیت تکیه دارد که در نوشتارهای یهود در این باب، حتی آن بخش‌هایی که بیان‌گر قوی‌ترین گرایشات دوانگاری است، هرگز به نفی یکتاپرستی نمی‌انجامد و با همه‌ی کشاکش‌های موجود میان نیک و بد، در نهایت همواره این دو زیر اقتدار الهی هستند. قدمت این هیأت از جهان، بین ۹۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال انگاشته شده است. نظرگاه‌های آیین یهود در این مورد دارای هماهنگی و تفصیل در حد مدارک ایرانی نیست. با این حال، یهودیان مراحل تکامل جهان را بالغ بر ۱۲ قسمت دانسته‌اند و دیگر تقسیمات تاریخ جهان، مثل تصور چهار دوره‌ی جهان و زمان نیز از نظر آنان شناخته شده بوده است. نظریات آنان پیوند نزدیکی با تفکر زرتشتیان در مورد زمان یعنی مضمون اصلی روایات پارسی میانه درباره‌ی آفرینش، دارد. از روایات موجود این گونه درمی‌یابیم که پیش از آغاز مراحل آفرینش، جز «زمان بیکرانه»، زمان به تعبیر معمول آن، وجود نداشت. هرمزد «زمان کرانمند» را که دارای تقسیمات درونی است، یعنی «زمان سیطره‌ی طولانی» پدید آورد.

این اعتقاد که زروان - زمان بیکرانه - سرچشمه‌ی یگانه، یعنی پدر و مادر هرمزد و اهریمن بوده، نتیجه‌ی این باور است که این دو، ابعاد دوگانه‌ی یک اصل‌اند. دین نیک، آیین زرتشت، بر این باور است که خدا پانور مطلق تمامیت هستی است و این جهان، یعنی طبیعت که آمیخته‌ای از نیکی و بدی است و از سوی اهورامزدا فراقکنده شده، عدم یا نیستی است. پس این جهان، جهان تضادها نیک و بد - است که در یگانه و واحد استحاله می‌یابد و این همان وحدت یکتاپرستی است. پس برای حل این تناقض و دوگانگی، زرتشت به گونه‌ای زیبا و مطلوب طبع، این‌بغرنج‌ترین رمز تمامی ادیان و اعتقادات را با طرح دوگانگی کیهانی حل کرد. در این خصوص، می‌توان کم و بیش نشانه‌هایی از تأثیرات فرهنگ ایرانی بر یهودیان یا حداقل تشابهات بین این دو، به ویژه در مورد دوانگاری و مفهوم بدی اشرار را که آفریدگار در سرشت جهان نهاده است، دریافت. پس پذیرش این باور منطقی است که، اگر چه این جهان طبیعی متضاد، آفریده‌ی آفریدگار است، اما در عین حال، گردونه‌ی خود را به نیروی قوانینی که پروردگار در آن به میراث نهاده، به گردش در می‌آورد. براساس این عقیده، انسان است که با حفظ تعادل میان نیک و بد، به مثابه موجودی آگاه و آزاد، بر جهان فرمان می‌راند. به بیان دیگر، دین نیکو، آیین زرتشت، تأکید نخستین را بر کردار آدمی و نه باور او، می‌نهد، زیرا کردار او حقیقی‌ترین تأیید بر فرمانروایی اهورامزدا و همیاری او در این مبارزه‌ی دوگانه‌ی کیهانی است. بنابراین، رمزهای آیینی - «آموزه‌های والا» -ی چنین آیینی، متضمن دانایی درباره‌ی چگونگی جیره شدن بر نیروی بد، پیش از پایان دوره‌ی زمان است. در مدارک موجود پارسیان و یهودیان، در مورد آخرت‌شناسی، به مواردی که دارای بیش‌ترین نزدیکی و مشابهت است، برمی‌خوریم. چه در فرهنگ پارسی، چه در فرهنگ یهودی، پیچیدگی، عدم



نقاشی مقبره استرومردخای - همدان

پیوستگی و تضادهای آشکار در چارچوب آخرتشناسی، کاملاً قابل ملاحظه است. مفهوم اهریمن، به مثابه رقیب اهورا مزدا، مفهوم زندگی پس از مرگ، و مفاهیمی چون، یک سلسله اعصار جهانی و داوری نهایی و رستگاری، نمونه‌هایی از آموزه‌ای است که بنابر اقوالی، فقط پس از پدیداری فرمانروایی حکومت پارسی هخامنشی بر مدیترانه‌ی شرقی، در آیین یهود نمود می‌یابد. با این همه، علاوه بر برخی کلمات چون فردوس (پردیس) برگرفته از واژه‌ی پارسی (Paridacza) به معنای «باغ دلگشا»، بعضی نکات تفصیلی، مشروح و صریح و مفاهیم کلی برگرفته از دیگر منابع و تأثیرات برون و درونی بر آیین یهود، پیش روی پژوهندگان خودنمایی می‌کند. با وجود همه‌ی مدارک و شواهد، این بحث مانند یک قرن پیش، همچنان مورد مناظره است.

کتاب مقدس اوستا به هیچ‌وجه به مکتب یونانیان یهودی وابسته نیست، بلکه در مقابل، فیلون، فیلسوف مشهور یهودی است که خود را تا حدی مدیون اوستا می‌داند. او دانسته‌های اصیل ایرانی را از ورای نوشتارهای توراتی کتاب مقدس و کتاب‌های دیگر کتاب مقدس که بعدها ضمیمه آن شد و نه تنها به فرمان پادشاهان ایرانی گردآوری و ثبت شده بود، بلکه نیمی از آن محصول تاریخ مشترک پارسیان - یهودیان است، برگرفت. مطمئناً کسی که به کنکاش و کاوش در کتاب‌های مقدس ادیان می‌پردازد، آشکارا به این مسئله باور دارد که دین پارسیان، که ایشان را از جذب اندیشه‌ی دین یهود بایی باز می‌دارد، در کتاب‌های اوستا به زیبایی و درخشندگی هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده شده است، زیرا اوستا در واقع مظهر دینی است که قوانین آن چون پیکره‌هایی مینیاتوری حک و اصلاح شده و در کتابی مقدس برآمده، کیسی که این اصلاح‌گران به ارمغان آوردند، بی‌شک، کیسی است که از نظر تاریخی به مثابه نخستین صورت هماهنگ مدون، بیان‌گر آخرتشناسی یهود است.

بنابراین، به هنگام مطالعه‌ی کتاب‌های فیلون در می‌یابیم که او غیر مستقیم تحت تأثیر پارسیان بابل قرار گرفته است، در نتیجه، همه‌ی شباهت‌های موجود میان نگاشته‌های فیلون و آیین زرتشت، تأییدی بر این مدعاست، چه هر دوی آن‌ها را می‌توان صوری برگرفته از ریشه‌ای مشترک و بالاتر یا پیکره‌ای دانست که، دین زرتشت به عنوان عضوی اصلی و اساسی، نمایان‌گر آن است.

در واقع، آموزه‌ی فیلون در مورد کلمه‌ی Logos (عقل) سلیم که بنابر نظریه‌ای، پسر یا زاده‌ی خداوند است نوعی عقیده‌ی افلاطونی است. حال باید دید عقیده‌ی افلاطون در مورد کلمه‌ی (Logos) یا عقل (Nous) چه می‌تواند باشد؟ به منظور ارائه‌ی طرحی از این نظام، ضروری است به خاستگاه لوگوس در یونان بازنگریم و به شکلی کامل و عمیق موضوع را ریشه‌یابی نماییم. اگر در تحقیق خود به گذشته بازگردیم، پاسخی بس رضایت‌بخش، حداقل برای جانبداران فرهنگ اصیل ایرانی، در دست خواهیم داشت، زیرا این حقیقتی است که منابع فرهنگ ایرانی هرگز ارائه نشده یا حتی به سختی مورد بحث جدی قرار

گرفته و هنوز هم در مطالعات ایران‌شناسی و یا از سوی شرق‌شناسان در مورد آن اهمال می‌شود.

برای یافتن ریشه‌ی مشترک این فرهنگ، کافی است که فقط به مقایسه‌ی لوگوس Logos یونانی و امشاسپندان (Ameshe spentas) زند اوستا بپردازیم، موارد مشابه دیگر نیز در این منبع موجودند. در نتیجه، به این اعتقاد دست خواهیم یافت که حتی فیلون و فلسفه‌ی نخستین یهود که آشکارا نوافلاطونی است، زیر تأثیر اندیشه‌های پارسی بوده است.

موارد اختلاف بسیاری در این مقایسه یافت می‌شود، اما موارد مشابه را هم نباید نادیده انگاشت. آیین قبلا (Kabbalah) یا عرفان یهود و فیلون هر دو اساساً تصور یگانه‌ای دارند در تأیید این که خدای مطلق و ناوابسته، از ورای یک رشته پرتوهایی که در کل به صورت هیاتی از یک جریان واحد نور صدور یافته از یک سرچشمه، دریافت می‌شود، ریال یا جهان یا جهان‌های فرودین ارتباط می‌یابد، سرچشمه‌ای که بسیار شبیه نور مطلق به عنوان گوهر زندگی، در آیین زرتشت است. براساس یگانگی در این مفهوم بتیادی، بسیاری موارد مشابه دیگر نیز در درون این دو نظام پدیدار می‌شود. در میان موارد مشابه نشأت گرفته از بنیادی یگانه، می‌توان این موارد را یادآوری کرد:

نخست، سپهر، انسان ازلی (Sephiroth) به مثابه یک گروه، انسان‌های مینوی‌اند، همان گونه که در جهان‌بینی فیلون، لوگوس (Logos) به مثابه یک کلیت است. قبلا این مفهوم را بسی گسترده‌تر از فیلون به کار می‌گیرد. در واقع، سرچشمه‌ی ایرانی عقاید فیلون قابل تشخیص است و تفسیرهای قبلاها فقط عناصر ایرانی را با دقت بیش‌تر آشکار ساخته است. اما در این میان، سهم متمایز آیین یهودیت هلنیستی در واقع همانند کردن (Gayomart)



هنگام مطالعه‌ی کتاب‌های فیلون

در می‌یابیم که او غیر مستقیم

تحت تأثیر پارسیان بابل

قرار گرفته است، در نتیجه،

همه‌ی شباهت‌های موجود

میان نگاشته‌های فیلون و

آیین زرتشت، تأییدی بر این

مدعاست، چه هر دوی آن‌ها

را می‌توان صوری برگرفته

از ریشه‌ای مشترک و بالاتر

یا پیکره‌ای دانست که، دین

زرتشت به عنوان عضوی اصلی و

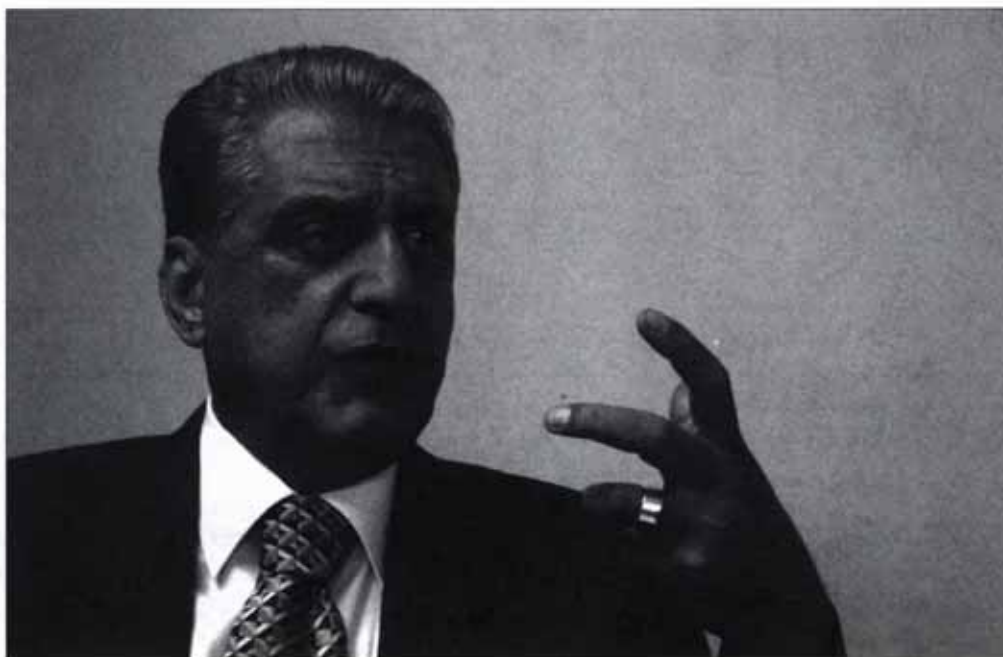
اساسی، نمایان‌گر آن

(در مقایسه با کیومرث در زبان فارسی به مثابه نخستین انسان ازلی) - انسان مینوی - حضرت آدم در شرق، با لوگوس یونانی و در نتیجه با لوگوس افلاطونی بوده است. لوگوس به عنوان انسان نخستین در اندیشه‌ی فیلون، در انسان نمونه‌ای اعلی به مفهوم افلاطونی آن، تجلی می‌یابد. این عنصر یعنی این که انسان ازلی (Sephiroth)، صورت اعلی است، در جهان‌بینی قبلا با آمیختن به همان سیاق ویژه با عقاید ایرانی، گسترش می‌یابد و فیلون هم نشان می‌دهد که یهودیان هلنیستی نیز در پی انجام آن بودند.

دوم، گرایش به دسته‌بندی سپهرها (Sephiroth) در سه گانه‌ها، دقیقاً شبیه گروه سه‌گانه‌ی فیلون است، اگر چه قبلاها به مثابه یک اصل، یک تثلیث یا سه‌گانه بیش‌تر از فیلون دارند.

در مورد سوم، این واحد سه‌تایی اضافی که سبب می‌شود تا سپهر Sephiroth قبلا در مقایسه با هفت مقدس فیلون، ده شود، نشان‌دهنده‌ی یکی از مهم‌ترین تمایزات میان فیلون و قبلا بوده است. اما آن چه قابل توجه است، تغییر هفت مقدس به ده است که باز هم از نظر فیلون مقدس به شمار می‌آید. با این همه، به نظر می‌رسد فیلون همچنان هفت مقدس خود را حفظ می‌کند، زیرا او از قبلاها به انگاره‌ی امشاسپندان ایرانی که شش عددند و با اهورامزدا هفت مقدس‌اند و در آیین یهود و فیثاغوریان نیز عدد مقدسی به شمار می‌آید، نزدیک‌تر است. براساس گزارش آموزه‌های یکتاپرستی گنوسی، افزایش از هفت به عدد ده سابقه‌ای دیرین داشته است، البته همان گونه که مولوی می‌گوید: «هر اندیشه گرفت نیست و در عالم همه آزادی است»، هر فردی اندیشه و تخیل مستقل خود را دارد، و در نهایت، فیلون با همه‌ی استقلال فکری، چنان به امشاسپندان ایرانی نزدیک است که خواننده ممکن است با خواندن آثار او، به این تصور درافتد که او کل اندیشه‌هایش را از کتاب اوستا برگرفته است.

کوتاه سخن آن که، در کنار شباهت‌ها و اختلافات میان این دو فرهنگ کهن، در می‌یابیم که برخلاف مدارک زرتشتی و زروانی دوران باستان، نوشتارهای گنوسی که در نزدیکی ناگ هامونادی (Nag Hamonadi) در مصر، کشف شده، نشان‌دهنده‌ی تأثیر چشم‌گیر آیین یهود بر آیین گنوسی در کل و آیین گنوسی ایران و مانویت به طور خاص بوده است. تا این اواخر تصور می‌شد که یافتن دلیل و مدرکی متقاعدکننده دال بر این که آیین باستانی گنوسی خارج از دین یهود رشد کرده یا می‌توانسته رشد کند، ناممکن است. از سوی دیگر، شکی نیست که نه تنها مانویت و آیین‌های گنوسی ایران، بلکه خود مانی هم که مانند پدرش، پاتک، عضو فرقه‌ی الکسایت Elkesaite مسیحی یهود در بابل بوده، نیز به شدت از جهان‌بینی یهود تأثیر گرفته است. در پایان سخن می‌توان گفت موضوع ارتباط متقابل این دو فرهنگ، ایرانی - یهود و تأثیر یکی بر دیگری، همچنان مسئله برانگیز و مورد بررسی است.



گفت و گو با دکتر رحمتا... رفیع ریاست انجمن کلیمیان تهران:

جوانان بهترند...

البته ما هیچ گاه وارد سیاست دولتی نشدیم و فعالیت ما متوجه یهودیان ایران به خصوص جوانان بود. تا این که برای ادامه‌ی تحصیل به خارج رفتیم و همین تشکیلات را چه در انگلیس و چه در آمریکا ادامه دادیم (البته اسمی از ایران کم‌تر برده می‌شد) فعالیت ما منحصر با سازمان‌های دانشجویی ممالک خودشان بود. تا به ایران برگشتم و همان‌طور که اشاره کردید من فعالیت اجرایی چندانی نداشتم. ولی بیش‌تر فعالیت من به صورت مشاوره بود و هر کجا که نیازی احساس می‌شد از من کمک می‌گرفتند و من با کمال میل می‌رفتم. در سمینارها، همایش‌ها و مجامع مختلف، در کنیساها سخنرانی می‌کردم و سعی می‌کردم از نظر فرهنگی فعال باشم. اما هیچ‌وقت در کارهای اجرایی حضور نداشتم تا این که این اواخر احساس شد که از نظر تعداد افراد یهودی فعال، دچار کمبود هستیم. به هر حال من حس کردم با سوابقی که دارم شاید لازم باشد بیایم و به فعالان این جامعه کمک کنم و رسالت خودم را انجام دهم. با این که کار من از نظر شغلی فوق‌العاده زیاد بود و توانم هم از نظر جسمانی کم شده، قبول کردم بیایم ولی نه به صورت این که کارگردانی یا ریاست انجمن را قبول کنم؛ به این خاطر که عضو انجمن کلیمیان ایران باشم و خدمت کنم.

سرپرست این انجمن ادبی آقای مراد فیروز طالع بود که در آن دوره سرپرستی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی را نیز برعهده داشت. آن‌جا بود که کم‌کم انجمن دانشجویان یهودی ایران بنیان‌گذاری شد که با فعالیت‌ها و مرارت‌های بسیار آن را به سازمان دانشجویان یهودی ایران تبدیل کردیم. در آن موقع احتیاج پیدا شد که در شهرستان‌ها هم که دانشگاه‌های مختلف داشتند، شعبه‌هایی تأسیس شود. برای مثال در دانشگاه سابق پهلوی شیراز که الان دانشگاه پزشکی شیراز است و دانشگاه اصفهان این دو دانشگاه برای ما، بسیار ارزش داشت. چون تعداد دانشجویان یهودی در این دانشگاه‌ها بیشتر بود. به همین خاطر سازمان دانشجویان یهودی، شعبه‌ی دانشگاه پهلوی سابق در شیراز را به عنوان انجمن دانشجویان یهودی شیراز بنیان نهاد. در آن زمان من هفده سال بیشتر نداشتم که در سازمان کوروش کبیر به عنوان مدیر داخلی انتخاب شدم و تمام کارهای مدیریتی آن‌جا را برعهده داشتم. سرپرست ما، مرحوم اسدالله خان امیریان بود که ایشان سال‌ها سرپرست دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه بودند و کم‌کم ما سازمان دانشجویان را بسیار گسترش دادیم و فوق‌العاده فعال بودیم به طوری که تمام مجامع یهودی، روی سازمان حساب می‌کردند.

گذشته چراغ راه آینده است و امروز برای اشرافی بیشتر بر گذشته که نویدبخش روشن‌تر دیدن آینده است، با سه تن از شخصیت‌های جامعه کلیمیان ایران به گفتگو می‌نشینیم.

آقای دکتر رفیع قبل از هر چیز از این که قرار مصاحبه را پذیرفته‌اید سپاسگزارم. لطفاً به عنوان رئیس انجمن کلیمیان تهران، توضیح دهید چند سال است که فعالیت‌های اجتماعی خود را آغاز کرده‌اید و اساساً چگونه وارد این عرصه شدید و چرا در گذشته فعالیت‌های اجتماعی شما بدون پست اجرایی و نمایان نبوده ولی در حال حاضر در عرصه‌ی اجرایی، نمایان فعالیت می‌کنید؟

تشکر می‌کنم از این که وقت خودتان را به من اختصاص دادید و این مصاحبه را انجام می‌دهید. فعالیت اجتماعی من به چهل و هشت سال پیش برمی‌گردد، زمانی که ما انجمن دانش‌آموزان یهودی را تأسیس کردیم. این انجمن کم‌کم رشد کرد تا ما دانشجو شدیم و انجمن دانشجویان یهودی ایران را بنیان نهادیم. این انجمن بر مبنای انجمن ادبی بیالیگ بود که ما در آن فعالیت می‌کردیم.

آقای دکتر همان طور که می‌دانیم «دکتر رفیع» فردی معتمد، قابل احترام، محبوب و مردمی بوده است. آیا بعد از گذشت حدوداً یک سال از ریاست شما بر انجمن شناخت مردم نسبت به دکتر رفیع تغییر کرده است؟

من فکر نمی‌کنم تغییر زیادی کرده باشم. به جز اینکه احساس کردم فعال‌تر شده‌ام و علاقه‌ام به مردم بیشتر شده است. مردم نهایت محبت را به من دارند چون در زمانی که مرحوم حاخام اوریل زنده بودند ما در یک مجمع پانزده نفره که شورای حل اختلاف یهودیان ایران بود حضور داشتیم و من بسیار فعال بودم و ایشان مرا بسیار تایید می‌کردند و در جوامع مختلف به من حق امضا داده بودند و این دال بر این بود که مرا قبول دارند و همین باعث شد که اعتماد مردم به من بیشتر شود. محبتی که حاخام اوریل داشتند و در هر محفلی که می‌نشستند دست مرا می‌گرفتند باعث شد تا شناخت معنوی مردم از من بیشتر شود. به هر حال من روز به روز بیشتر فعالیت می‌کردم و شکی نیست که هر کس فعال باشد و کارش صحیح باشد مردم با فهم و شعور بالای خود این امر را حس می‌کنند و تشخیص می‌دهند. مردم از این که من در این کار شرکت کنم بسیار استقبال کردند و محبت کردند. هر چند کسی که وارد فعالیت‌های اجتماعی می‌شود، تعداد زیادی دوست پیدا می‌کند و عده‌ای هم کم و بیش ناخواسته با وی مخالفت و در برابر او موضع‌گیری می‌کنند.

آقای دکتر این موضع‌گیری‌ها به موقعیت «دکتر رفیع» لطمه‌ای زده یا نه، دکتر رفیع مثل گذشته مورد اطمینان مردم است؟

اعتماد مردم کم نشده است اما به هر حال یک عده‌ای هستند که موضع می‌گیرند و شاید نظر به خصوصی نداشته باشند ولی جو اجتماعی باعث می‌شود که بیشتر، نوک پیکان به طرف مایی که فعالیت می‌کند، کسی که وارد کار اجتماعی می‌شود باید طاقت زیادی داشته باشد و انتقادپذیر باشد و اگر به خودش و کارش ایمان داشته باشد حتماً پیروز خواهد شد.

همانطور که می‌دانید ما با مهندس معتمد هم قرار مصاحبه داریم و شاید بعضی از سؤال‌ها مشترک باشد مثل همین سؤال، می‌خواهیم نظر شما درباره‌ی نسل جدید ایرانیان یهود بدانیم؟ و بیان کنید آن‌ها را چه طور ارزیابی می‌کنید؟ آیا نقطه‌ی بر جسته‌ای دارند؟

من فکر می‌کنم جوانان ما پاک‌ترین جوان‌هایی هستند که می‌شود در دنیا پیدا کرد. به دلیل این که این جوانان در خانواده‌های سنتی، پاک و بی‌آلایش بزرگ شده‌اند. تفاوت ایرانیان به طور کلی با دیگران در این است که تا موقعی که ازدواج نکرده‌اند از واحد خانواده جدا نشده‌اند و همین باعث شده انحرافات در آن‌ها کم‌تر باشد و واقعاً هم کم‌تر است

و اصلاً قابل مقایسه با اروپا و آمریکا نیست زیرا آن‌ها در ۱۸ سالگی وارد کالج می‌شوند و از خانواده جدا می‌شوند به طوری که والدین‌شان می‌گویند دیگر هیچ‌گونه تسلطی بر آنان ندارند.

این از نظر شخصیتی است از نظر فعالیت‌های اجتماعی و حس مشارکت در این فعالیت‌ها چه طور؟ شما توضیح دادید که داعیه‌دار و وارث یک سری از فعالیت‌هایی بودید که در «هبرا»، «بت‌دین» و زمان‌های گذشته انجام شده، الان حاصل آنها این است. فعالان فعلی، جایگزین و جانشین کسانی هستند که در گذشته فعالیت می‌کردند و جامعه‌ی کلیمیان را به این سو هدایت کردند. شما اداره‌ی جامعه‌ی کلیمیان را توسط نسل جدید کلیمیان چه طور می‌بینید

است؟ نه این طور نیست. جوانان خیلی علاقه‌مندتر هستند. افرادی مثل ما که سنشان بالا رفته، قدرت بدنی و فکری‌شان کم شده است و در واقع قدرت فکر ما، تجربه ماست. ولی جوان نوآوری به خصوصی دارد و خیلی علاقه‌مند است. ما با این که سن‌مان از پنجاه گذشته، اما بر اساس همان خصلت قدیمی‌مان و علاقه‌ای که به فعالیت‌های اجتماعی داریم ادامه می‌دهیم و از زندگی و خانواده‌مان می‌زنیم و به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازیم. اما متأسفانه تعداد این افراد فعال، کم شده است. ولی جایگزین آن، جوانان خوش‌فکر و فعال هستند. اگر ما چند نفر که مسن‌تر و با تجربه‌تریم در کنارشان باشیم و آن‌ها فعالیت‌شان را ادامه دهند، ثمره‌اش بیش‌تر خواهد



و آیا اصلاً افراد نسل جدید که در این عرصه حضور دارند دارای ویژگی منحصر به فرد یا به تعبیر دیگر، هویت خاص خود هستند یا خیر؟ من فکر می‌کنم که این جامعه تغییراتی کلی کرده است به این معنی که اجتماع یهود ایران به جوانان یهودی نگاه مثبتی دارد. در گذشته اصلاً به جوانان اجازه نمی‌دادند که روی کار بیایند پنجاه سال پیش فردی می‌توانست سمت‌هایی را برعهده بگیرد که موها و ریش‌هایش سفید شده بود و اگر این طور نبود، اصلاً انتخاب نمی‌شد.

آیا این مسئله به خاطر این نیست که ما در جامعه‌مان دچار روندی شده‌ایم که افراد فعال و نخبه (نخبه فرهنگی - اقتصادی) تمایلی به انجام فعالیت‌های اجتماعی ندارند و به خاطر این بی‌میلی راه پیش روی جوانان باز شده

بود تا این که یک عده‌ی به سن و سال من روی کار بیایند. پس معتقدید که فضا برای فعالیت جوانانی که علاقه‌مند هستند و پتانسیل مورد نیاز را دارند باز است؟ شکی نیست و هیئت مدیره انجمن کلیمیان از آن‌ها حمایت می‌کند. وقتی کلمه‌ی جوان و دانشجو را می‌شنوید چه جمله‌ای به ذهنتان می‌آید و چه حسی پیدا می‌کنید؟

نوآوری و انرژی، یعنی هم نوآوری و هم قدرت اجرای آن. به این خاطر محور بحث عوض شود این سؤال را می‌پرسم. در این هشت سال اخیر ارتباط جامعه‌ی کلیمیان با کلیمیان دیگر کشورها

چه روندی داشته است؟ آیا در هیئت مدیره‌ی جدید، چنین روابطی هست و ارتباط خارجی جامعه‌ی کلیمیان با دیگر جوامع یهودی رو به توسعه و تعمیق است؟ این رابطه را چه طور دیده‌اید و در حال حاضر چگونه است؟

من فکر می‌کنم که رابطه‌ای که در حال حاضر با جوامع مختلف یهودی در سراسر دنیا داریم خیلی کم شده است به جز آمریکا که یک مرکز یهودیان ایرانی در لس آنجلس دارد و رابطه‌ی ما با آن‌ها یک رابطه‌ی پیش پا افتاده است و هیچ رابطه‌ی دیگری وجود ندارد. شاید هم واقعا احتیاجی نبوده است. اما انجمن و هیئت‌مدیره دوست دارد ما با تمام جوامع یهودی در سراسر دنیا تماس معنوی داشته باشیم. خوشبختانه انجمن هیچ نیازی به پول ندارد چون هم خودش پول دارد و هم دولت کمک می‌کند ولی یقین بدانید انجمن می‌خواهد رابطه‌ی مستقیم فرهنگی و معنوی با کلیه‌ی جوامع یهودی داشته باشد. البته آمریکا برای ما اهمیت بیشتری دارد، چون تعداد یهودیان ایرانی در آن بیش‌تر است و انگلستان و فرانسه در درجه‌ی دوم و سوم هستند.

آیا ارتباط با انجمن‌های یهودیان دیگر کشورها تنها یک تعامل فرهنگی - مذهبی است یا انجمن کلیمیان اجازه می‌دهد که انجمن‌های یهودی سایر کشورها بر فعالیت‌های مذهبی - فرهنگی‌اش تأثیر بگذارند و در تصمیم‌گیری‌های آن تأثیر گذار باشند؟

من فکر می‌کنم هیچ احتیاجی به این نباشد که یهودیان در کشورهای دیگر برای ما خط‌مشی تعیین کنند اما این را بگویم که یهودی در هر جای دنیا که باشد یهودی است و طبق سنت و قوانین توره به اعمال مذهبی‌اش عمل می‌کند.

در واقع نه شما بلکه هیچ‌کس در یکرنگ بودن دین یهود در تمام دنیا شکی ندارد چون ما هیچ فرقه و مذهب جداگانه‌ای نداریم. واضح بگویم اخیرا در واقع مسئله‌ای داشتیم در خصوص این که یک عده خارج از فضای یهودیان ایران و طی نامه‌ای سمت‌هایی را به بعضی از افراد نسبت دادند. این کار در واقع دخالت در امور جامعه‌ی مذهبی ایرانیان یهودی بود.

ما مخالف این هستیم که کسی به ما دستور بدهد. نه اینکه دستور عاقلانه یا غیر عاقلانه بدهد. ما حکمی را که از خارج از ایران بیاورد قبول نمی‌کنیم. چون ما همیشه سنتی زندگی کرده‌ایم و سنتی هم ادامه می‌دهیم. ما بیش‌تر از دو هزار و پانصد سال است که در این کشور زندگی کرده‌ایم و همیشه یهودی بوده‌ایم هیچ وقت آکادمیسین مذهبی نداشته‌ایم، تنها دو نفر بوده‌اند: «راب داوید شوفط» و «علیس» بقیه تمام سنتی بوده‌اند. حالا اگر در این وهله‌ی زمانی بخواهند کسی را به ما بشناسانند برای ما غیر قابل قبول است. اگر یک حاخام بزرگ ما شش

بالا رود یا قدرت کاری‌اش کم شود سینه به سینه همان‌طور که انتخاب شدند، ایشان هم فرد دیگری را انتخاب می‌کنند.

یعنی در این روند فقط انجمن کلیمیان و حاخام دخالت دارند؟

بله چون افرادی که در خارج از کشور هستند با وضعیت سیاسی و روند فعالیت ما آشنا نیستند، البته افرادی هستند که به دلیل به اصطلاح وابستگی‌شان به یهودیان ایران رفتارهایی را انجام می‌دهند که آسایش و آرامش جامعه‌ی ایرانیان یهودی را به مختل می‌کنند. ولی اگر ما احتیاجی داشته باشیم از ایشان سوال می‌کنیم ولی وقتی ما هنوز سوال نکرده‌ایم احتیاجی نیست که بخواهند برای ما تصمیم بگیرند. با این دخالت‌هایشان مخالفیم. آقای مهندس معتمد در آمریکا اعتراض کردند و بعد من به آنجا رفتم و اعتراض کردم و قبول‌اندیم و قبول کردند که راهی که رفته بودند اشتباه بوده است.

آقای دکتر شما چه افقی را برای جامعه‌ی ایرانیان یهودی در این کشور می‌بینید؟

من فکر می‌کنم افق یهودیان ایران بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی روز به روز بهتر می‌شود، اوایل کمی متزلزل بود ولی در همه‌ی انقلاب‌ها این تغییرات به وجود می‌آید اما ما روز به روز شاهد وضعیت بهتر هستیم. آن‌طور که خارجی‌ها تبلیغات سوء می‌کنند هیچ نوع تبعیضی برای ما وجود ندارد. همان‌طور که شاهد هستید ما به راحتی زندگی می‌کنیم از



من فکر می‌کنم هیچ احتیاجی به این نباشد که یهودیان در کشورهای دیگر برای ما خط‌مشی تعیین کنند اما این را بگویم که یهودی در هر جای دنیا که باشد یهودی است و طبق سنت و قوانین توره به اعمال مذهبی‌اش عمل می‌کند

نظر روال مذهبی‌مان هیچ کم و کسری نداریم و محدودیتی وجود ندارد. سنت‌های مذهبی ما، عروسی‌های ما و بر میت‌صا‌های ما به راحتی انجام می‌گیرد و ما هیچ گونه نقیصی احساس نمی‌کنیم. آنها که در خارج از کشور از طرف ما انتقاد می‌کنند، باید در ایران زندگی کنند و آن گاه دست به قضاوت بزنند.

شما به عنوان بالاترین مقام انجمن کلیمیان تهران وضعیت و کارکرد کمیته‌ها را چه طور ارزیابی می‌کنید؟ آیا این کارکرد می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز جامعه باشد یا خیر؟

من فکر می‌کنم که اکثر کمیته‌ها ضعیف کار می‌کنند، اما فعالیت می‌کنند. علت ضعیف کار کردن این تعداد، این است که عده‌ای از این افراد تازه کارند، عده‌ای می‌ترسند و عده‌ای از آن‌ها وقت کم‌تری را صرف فعالیت می‌کنند ولی به هر حال کارشان را انجام می‌دهند. کمیته‌ی املاک ما با پتانسیل بالایی برای انجام فعالیت دارد، شروع خوبی داشته ولی آن‌طور که باید هنوز به آن نقطه دلخواه نرسیده است. کمیته‌ی فرهنگی نسبت به سایر کمیته‌ها فعال‌تر است مثلا مجله‌ی بیتا، کلاس‌های عبری، مدارس مختلف و کودکان‌های ما فوق‌العاده خوب مدیریت می‌شود. اما با توجه به مدیران توانمند و با تدبیری که می‌شناسیم و آن را اداره می‌کنند انتظارات بیشتری از آن داریم.

شما شایسته جامعه‌ی یهودی را در چه چیزی می‌بینید و چه قدر این فعالیت‌ها به شایسته و نیاز این جامعه نزدیک شده است؟

من فکر می‌کنم در افکار عمومی کلیمیان ایران متأسفانه این شأن خیلی کم شده و شأن این جامعه بسیار بالاتر از این چیزهاست. من عقیده دارم حتی اگر زمانی برسد که فقط ۱۰ نفر یهودی در ایران باشد باید شأن یهودیتشان حفظ شود. و خدماتی که ما به یهودیان این مملکت حداقل در این دو سال ارائه کردیم، آن‌طور که باید، هنوز نبوده است.

به عنوان آخرین سوال: به نظر شما رهبران جامعه‌ی کلیمیان ایران چه خصوصیاتی باید داشته باشند تا بتوانند ادامه دهنده‌ی این راه باشند و فعالیتی را که از گذشته تا حال ادامه پیدا کرده ادامه دهند و مانع از بین رفتن آن شوند؟

من فکر می‌کنم جوانان باید انجمن کلیمیان را اداره کنند و یک هیئت امنای انجمن کلیمیان ایران هم باید وجود داشته باشد که افرادی که تجربه‌شان بیشتر است و کارکرد چهل - پنجاه ساله دارند در آن هیئت امنای به نام مشاورین عالی این جوانان قرار بگیرند. باید انجمن را به جوانانی بسپاریم که پر قدرت، پرنرژ و نو آور هستند.

از این که وقت خودتان را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزارم.



در گفت‌وگو با مهندس معتمد عنوان شد:

باید اداره‌ی امور را به جوانان بسپاریم

که در ارتباط با وزارت خارجه و آمد و رفتشان به این مملکت بود و یا در خصوص جوانانی که مشمول نظام وظیفه بودند و می‌خواستند از خارج به داخل کشور بیایند، زمینه‌های مثبتی را ایجاد کنم.

اگر یک بار دیگر به دنیا بیایید همین مسیر را ادامه می‌دهید یا بهتر بگوییم چه کاری را انجام می‌دهید و چه کاری را انجام نخواهید داد؟

من مخالف این هستم که کسی بگوید من اگر بار دیگری به دنیا بیایم به گونه‌ای دیگر رفتار خواهم کرد چرا که بسیاری از مسایل در زندگی انسان به صورت ناخواسته قرار می‌گیرد و انسان زمانی به خودش می‌آید و می‌بیند که مسیری را انتخاب کرده و رفته است. شاید در سن بیست سالگی یا خودم فکر نمی‌کردم که روزی به عنوان نماینده‌ی مجلس وارد فعالیت‌های سیاسی شوم ولی خبر وارد شدم. بنابراین به نظر من همین مسیری را که تا حالا آمده‌ام به نوعی تقدیر من بوده و من از آن راضی هستم.

شما فعالیت و موفقیت در عرصه‌ی کنش‌های اجتماعی را در سنین جوانی تجربه کرده‌اید بنابراین می‌توانید از احساس یک فعال اجتماعی جوان سخن بگویید و از مطالباتش دفاع کنید و آیا در طی حرکت‌های خود این کار

نشان دهم. بعد از آن هم به مدت چهار یا پنج دوره در هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان حضور داشتم و طی این مدت دوبار نایب رئیس و دو دوره هم ریاست کمیته‌ی املاک انجمن را بر عهده داشتم. انجام فعالیت‌های اجتماعی در انجمن کلیمیان بهترین مشوق برای من بود تا در فعالیت‌های سیاسی جامعه به عنوان نماینده در مجلس وارد شوم، چرا که طی مدت حضورم در انجمن تا حد بسیار زیادی به مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تعاملاتی که ایجاد می‌کرد جامعه‌ی کلیمیان با سایر جوامع، به خصوص بدنه‌ی اصلی جامعه داشته باشد، در ارتباط بودم. همه‌ی این مسائل باعث شد تا این شوق در من ایجاد شود که به عنوان نماینده‌ی مجلس فعالیت به فعالیت خود ادامه دهم. خوشحالم از این که طی دو دوره حضور در مجلس توانستم یک زمینه‌ی بسیار خوب و روشن و شفافی از خودم بر جا بگذارم. نه تنها در زمینه‌ی مربوط به جامعه‌ی کلیمیان داخل کشور، حتی در مورد جوامع کلیمیان ایرانی خارج از کشور هم تلاش کردم، چرا که به دلیل سفرهایی که داشتم و ارتباطاتی که از طریق وزارت خارجه توانستم برقرار کنم، توانستم تا حد بسیار زیادی مسائل و مشکلات این جوامع را در ارتباط با مسائل کنسولی و مسائلی

آقای مهندس معتمد با تشکر از این که امروز وقتتان را به ما دادید، شاید کم‌تر کسی پیدا شود که مهندس معتمد را با توجه به فعالیت‌هایی که در جامعه کلیمیان داشته، نشناسد. شما به عنوان نماینده‌ی جامعه‌ی کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی با فعالیت‌هایی که انجام داده‌اید، تأثیر به‌سزایی را در روند تعامل جامعه‌ی کلیمیی با دیگر جوامع گذاشته‌اید و این، خود یک شناخت خوبی را از شما ارائه کرده است. من دوست دارم شما برای خوانندگان مجله از خودتان بگویید و توضیح دهید که از چه سنی و چه طور فعالیت‌های اجتماعی را شروع کردید؟

— فعالیت‌های من به ۲۸ سال قبل برمی‌گردد و آن زمانی بود که اساس نامه‌ی جدید انجمن نوشته می‌شد و ما در جلسات تدوین اساسنامه‌ی جدید شرکت می‌کردیم و بعد از آن با توجه به این که قرار شد کشتارگاهی خاص جامعه‌ی یهود ایران ساخته شود، از من هم دعوت شد در کمیته‌ی املاک با توجه به کار تحصیلات خودم در رشته‌ی مهندسی عمران، در زمینه‌ی ساخت و ساز این مجتمع فعال باشم. کم‌کم من در کمیته‌ی املاک انجمن جذب شدم و فکر می‌کنم توانستم چهره‌ای فعال از خودم

را کرده‌اید و امروز هم قادر به آن هستید؟

به نکته جالبی اشاره کردید، اتفاقاً من به علت تجربیات مثبتی که در این زمینه داشته‌ام قویاً معتقدم که باید سکان اداره‌ی امور را به دست نیروهای جوان بسپاریم.

شما دو دوره نماینده‌ی ما در مجلس بودید و طبعاً خاطرات زیادی دارید. خاطره‌ای که بسیار به یادماندنی و به نوعی نقطه‌ی عطفی در دوران نمایندگی‌تان بوده است، چیست؟

چیزی که به عنوان یک نقطه‌ی بسیار مهم تاریخی می‌توانم از آن یاد کنم، دعوتی بود که از ریاست محترم جمهور، جناب آقای خاتمی کردم و ایشان با کمال میل پذیرفت و در ایام ایلاتوت در کنسای



یوسف‌آباد تهران حضور پیدا کرد و نطق تاریخی بسیار زیبایی در ارتباط با تعامل بین ادیان و جایگاه بسیار بالای یهود، عرفان یهود و فلسفه‌ی یهود ایراد کردند و این مهم‌ترین نقطه‌ی کاری من بود، چرا که ما در تاریخ خودمان هیچ کجا نداشتیم که از حضور رئیس یک مملکت در کنسای یهودیان در ایران، یاد کند.

یعنی اگر بپرسیم مثبت‌ترین کار مهندس معتمد، شما به این دعوت اشاره می‌کنید؟ بله این یکی از کارهای مثبتی بود که انجام گرفت. در زمان فعالیت‌تان آیا شده بود کاری را بخواهید انجام دهید ولی نشده آن را محقق کنید و شده کاری انجام دهید که بعد متوجه شوید کار اشتباهی بوده، و از آن به عنوان یک اشتباه یاد کنید؟

هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که اشتباه نمی‌کند و یکی از خصوصیات بشر اشتباه کردن اوست ولی خوشحالم از این که طی این هشت سال به عنوان نماینده‌ی مجلس، هیچ کار اشتباهی انجام ندادم. چرا که خیلی حساس بودم و فوق‌العاده توجه داشتم به مسائل روز جامعه‌مان و با توجه به آن مسائل و مسئولیتی که نسبت به جامعه خودم احساس می‌کردم، سعی کردم از هر حرکتی هر

چند کوچک که باعث ضربه زدن به جامعه می‌شد خودداری کنم.

شما در این خصوص مطمئن هستید؟ بله.

هم‌اکنون دکتر مره‌صدق به عنوان نماینده جامعه کلیمیان در مجلس فعالیت می‌کند. به عنوان کسی که دو دوره در مجلس حضور داشتید از نماینده‌ی جدید چه انتظاری دارید. آیا کار نیمه تمام و یا فعالیتی داشته‌اید که از ایشان توقع ادامه‌ی آن را داشته باشید؟

حتماً، من در زمانی که در دوره‌ی ششم وارد مجلس شدم، قولی به جامعه دادم که شاید شامل ده مورد بود و فکر می‌کنم از آن ده مورد خوشبختانه نه

مورد آن حل شد. ولی یکی از مواردی که جزو آن نه مورد به صورت نیمه انجام شده است، راجع به مشکلات و مسائل جوامع اقلیت‌های دینی بود، در ارتباط با آن چیزی که در احوال شخصی‌شان تعریف شده است، خوشبختانه بحث دیه به نتیجه رسید و شاید موردی بود که تصور نمی‌شد روزی حل شود و خوشبختانه حل شد. منتها ماده‌ی ۸۸۱

مکرر در قانون ارث و نیز مورد شهادت، لایتحل باقی ماند که ما نمایندگان اقلیت دینی بسیار پیگیر آن بودیم. نکته‌ی بسیار مثبتی که طی دو دوره نمایندگی‌ام می‌توانم ذکر کنم، تعامل و همفکری بود که بین نمایندگان اقلیت‌های دینی وجود داشت و همین نکته‌ی مثبت باعث شد که ما توانستیم بخش مهمی از خواسته‌ها و حقوق این جوامع را به دست بیاوریم که تنها از راه همفکری و تعامل میسر شد و من امیدوارم که این همفکری و تعامل بتواند در مجلس هشتم و سایر ادوار مجلس تداوم داشته باشد چرا که حتماً می‌تواند نتیجه‌های مثبتی را در پی داشته باشد.

چرا مهندس معتمد که کارهایش نیمه تمام مانده بود و در واقع هنوز کاری داشت که انجام بدهد، در این دوره در انتخابات شرکت نکرد؟

اعتقاد من همیشه این هست که در کارهای اجتماعی همیشه باید مسیر را برای افراد دیگر آماده کرد که آن‌ها هم فرصت کار داشته باشند. مهندس معتمد نمی‌تواند در تمام عمرش نماینده باقی بماند و این فرصت را از دیگران بگیرد که نتوانند وارد این گود شوند ولی علت اصلی که من در انتخابات شرکت نکردم شاید مسائل شخصی خودم بود و باعث شد که من به این نتیجه برسم که بهتر است در این

دوره حضور نداشته باشم.

اگر بخواهید از نمایندگان قبلی که در مجلس حضور داشتند یکی را نام ببرید از چه کسی یاد می‌کنید؟

به عنوان پتانسیل مثبت، حتماً از مرحوم دکتر منوچهر نیک‌روز یاد می‌کنم چرا که چیزی که برای خود من واقعا جای خوشحالی و تعجب داشت این بود که این انسان چه قدر توانسته بود اثر گذار باشد، به طوری که تا همین اواخر دوره‌ی هفتم با هر کس که در مجلس برخورد داشتیم حتماً از دکتر منوچهر نیک روز یاد می‌کرد و این نشان می‌دهد که این انسان چقدر والا بوده و توانسته اثر مثبتی در زمان حضور خودش در دوره‌ی دوم و سوم نمایندگی مجلس به جا بگذارد.

آیا ما بدترین دوره‌ی نمایندگی هم داشته‌ایم؟ اجازه دهید اصلاً راجع به این مسائل صحبت نکنیم.

شما به عنوان نماینده‌ی سیاسی جامعه‌ی کلیمیان ایران، نسل جدید ایرانیان کلیمی را چه طور ارزیابی می‌کنید؟ و چه تغییری داشته‌اند؟

من فکر می‌کنم جامعه‌ی ما همواره از نظر ساختار و بافت خانوادگی مثبت و مثال زدنی است، منتهی چیزی که باعث نگرانی خود من بوده و شاید طی چند سال اخیر در بسیاری از سخنرانی‌هایم به آن اشاره کرده‌ام، کم شدن علاقه در نسل جدید جامعه و همین طور در نسل گذشته ما نسبت به انجام کارهای اجتماعی است. متأسفانه به طور وحشتناکی تمایل و خواسته‌ای که در جوامع ما برای انجام کارهای اجتماعی وجود داشت، کاهش یافته است. مثلاً اگر یک زمان موردی پیش می‌آمد و به همکاری افراد برای حل یک معضل اجتماعی نیاز پیدا می‌شد، شاید حدود سی نفر داوطلب پیدا می‌شد. البته ممکن است بسیاری فکر کنند که مهاجرت جامعه باعث شده تعداد زیادی از این پتانسیل‌ها کم شود این مسئله جای خودش را دارد، اما با توجه به حضور تعداد بسیاری از افرادی که می‌توانند در کارهای اجتماعی فعال باشند و بتوانند باری از دوش مشکلات جامعه بردارند، متأسفانه عدم تمایل به طور محسوسی قابل تشخیص است و جای نگرانی دارد.

در واقع عملکرد جامعه‌ی کلیمیان در مقایسه با گذشته افت داشته...؟

اینکه شما در مورد عملکرد می‌گویید باید اشاره کنم که فشار روی تعداد معدودی خیلی بیشتر شده. فرض کنید اگر فشار روی پنجاه نفر تقسیم می‌شد، الان روی هشت نفر تقسیم می‌شود. ولی در عملکرد کمبودی احساس نمی‌شود کار به همان صورت ادامه دارد و پیش می‌رود منتها همان‌طور که اشاره کردم بار و فشار کاری بر دوش یک عده

بیشتر شده. من حس می‌کنم انتخابات گذشته‌ی انجمن کلیمیان تحولی عظیم را ایجاد کرده است، به نظر می‌رسد میزان افرادی که داوطلب شدند و در انتخابات شرکت کردند و کسانی که رای دادند در مقایسه با چند دوره‌ی گذشته‌ی انتخابات انجمن کلیمیان بسیار متفاوت بود؛ گویی فضا تغییر کرده و خواست مردم تغییر کرده است. این حرکت کاملاً خودجوش و مردمی بود و یک شور و حال و هیجان دیگری داشت.

پس شما هم این را قبول دارید، چرا این اتفاق افتاد در صورتی که ما این تحول را در دو سه دوره پیش نمی‌دیدیم ولی در این دوره دیدیم که علاقه زیاد شد و حضور مردم را لمس کردیم و علاقه‌ی مردم را به تأثیر گذاشتن بر عملکرد جامعه را مشاهده کردیم. ولی کمتر جایی از آن صحبت می‌شود؟

یکی از دلایل آن این است که ما شاهد حضور طیفی از جوانان در انتخابات هیئت مدیره بودیم. چیزی که شاید در دوره‌های قبلی کمتر اتفاق می‌افتاد. یعنی ما به طور سنتی در انتخابات انجمن همواره شاهد حضور افراد شیخ بودیم یعنی کسانی که سنی از ایشان گذشته بود ولی در این دوره بسیار تلاش کردیم که جوانان را به هیئت مدیره جذب کنیم و شاید همین حضور و نام نویسی جوانان و فعالیتی که سازمان‌های دانشجویان و جوانان در امر انتخابات انجام دادند، باعث ایجاد شور و هیجان شد.

شما برای رهبر نسل جوان جامعه‌ی کلیمیان چه خصوصیتی را در نظر می‌گیرید و آیا در بین همین جوانان، افراد خاصی را می‌بینید که در آینده بتوانند ادامه‌دهنده‌ی راه باشند؟

حتماً، ما در جامعه‌مان همیشه پتانسیل‌های خوبی داریم. من وقتی نگاه می‌کنم به طیف جوانان و دانشجویان خودمان و نیروهایی که جامعه ما می‌تواند از داشتن آن‌ها به خود بیابد، مطمئن می‌شوم که این افراد می‌توانند در آینده‌ی جامعه‌ی یهودیان ایران اثر گذار باشند، البته به شرطی که ایجاد علاقه و دلبستگی به کارهای اجتماعی در چارچوب فضای خانواده در این افراد ایجاد شود. در واقع ما پتانسیل لازم را داریم اما این پتانسیل باید همراه با تمایل و عشق و علاقه‌ی درونی به انجام کارهای اجتماعی باشد و این خانواده‌ها والدین هستند که می‌توانند این علاقه را در فرزندان‌شان ایجاد کنند.

دیگر نهادهای انجمن و جامعه‌ی کلیمیان چه طور؟ آیا آن‌ها برای ایجاد علاقه در جوانان نباید نقشی ایفا کنند؟

حتماً این نهادها تأثیرگذار هستند اما همان‌طور که اشاره کردم مهم‌ترین بستر و محرک، خانواده‌ی فرد است، کما این‌که من فکر می‌کنم اثرگذارترین فرد در خود من برای انجام

فعالیت‌هایم، مرحوم پدرم بود.

هیئت مدیره‌ی فعلی انجمن کلیمیان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دو سال پیش که انتخابات انجام شد یکی از افرادی که مشوق افراد جدید، جوانان توانمند و افکار نو و سازنده برای انتخابات انجمن کلیمیان بود خود من بودم؛ چون من آنها را یک نیروی بسیار پر جوش دیدم. افرادی که ضمن این‌که معلومات بسیار وسیع در رشته تحصیلی خودشان دارند، در سایر رشته‌ها هم صاحب‌نظراند و دارای ایده‌های بسیار خوب هستند. خوشبختانه بعد از این‌که آقای دکتر مره صدق به نمایندگی مجلس رسیدند، دیدیم که این جایگاه در ید آقای دکتر رفیع قرار گرفت که خود ایشان سابقه‌ی پنجاه سال کارهای اجتماعی را دارند. از زمانی که در سازمان جوانان و دانشجویان بودند به طرق مختلف به مسائل اجتماعی کمک‌های فکری می‌کردند و صاحب‌نظر بودند و با وجود ایشان به هیچ وجه نگرانی و دلباوسی احساس نمی‌شود و ایشان در طی دوران باقی مانده فعالیت این هیئت مدیره، می‌توانند هدایت انجمن و جامعه را به نحو احسن داشته باشند. من هم افتخار می‌کنم که به عنوان



با توجه به اعتقادی که به طیف جوان و لزوم استفاده از نیرو و توان‌مندی‌های آنان دارم، معتقدم باید به جوان‌ها میدان و اجازه‌ی فعالیت داد تا بتوانند خودشان را در عرصه‌ی کارهای فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و حتی سیاسی نشان دهند

یک نیروی کمترین در خدمت این عزیزان باشم و همراه با ایشان حرکت کنم.

شما اشاره کردید که افرادی را برای شرکت در انتخابات انجمن کلیمیان حمایت کرده‌اید می‌توانید از آن شخص با اشخاص نام ببرید؟

بهتر است از فرد یا افراد خاصی نام نبرم. ولی مسئله این است که خوشبختانه این طیف، جوان بودند و با توجه به اعتقادی که به طیف جوان و لزوم استفاده از نیرو و توان‌مندی‌های آنان دارم، معتقدم باید به جوان‌ها میدان و اجازه‌ی فعالیت داد تا بتوانند خودشان را در عرصه‌ی کارهای فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و حتی سیاسی نشان دهند. من در طی دوره‌ی هشت ساله‌ی نمایندگی‌ام همیشه با قشر جوان جامعه در تعامل بودم و همواره از افکار و نظرات آن‌ها استفاده می‌کردم و می‌باید فعالیت جوانان حتی در زمینه فعالیت‌های سیاسی بیشتر شود.

نظر شما در باره‌ی کمیته‌ی فرهنگی انجمن کلیمیان و به ویژه نشریه چگونه است؟ نشریه چه تغییری کرده و روند آن را چه طور ارزیابی می‌کنید؟

من خوشحال هستم که در اولین ماه‌های شکل‌گیری هیئت مدیره جدید، نشریه توانست مجدداً چاپ شود و علی‌رغم مسائلی که در خصوص جلوگیری از چاپ این نشریه پیش آمده بود و عدم همکاری هیئت مدیره‌ی قبلی، شاهد آغاز به کار آن بودیم و من بیش‌تر از آن که از مخاطبان داخلی مجله سوال کنم، از مخاطبان خارج از کشور سوال کردم و خوشبختانه همه نسبت به چاپ نسل دوم این نشریه احساس رضایت می‌کنند که باید به شما و همکارانتان خسته نباشید گفت. امیدوارم نشریه شما با جذب افراد بیشتر به هیئت تحریریه، فضایی بیشتر را برای رشد استعدادهای جوانان جامعه کلیمی در اختیار آنان قرار دهد. که قطعاً این امر در تداوم چاپ نشریه در سال‌های آتی کمک خواهد کرد.

به عنوان آخرین سوال آیا تا به حال حرفی برای جامعه داشته‌اید که نگفته باشید؟

فکر می‌کنم طی این هشت سال توانسته‌ام رابطه‌ی خیلی زیبا و دوستانه با جامعه داشته باشم و همین باعث شد که هیچ حرف نگفته‌ای نماند اگر زمانی لازم بود که گلایه‌ای از جامعه داشته باشم، در مقابل آنان مطرح کردم و جامعه هم با توجه به اعتقادی که به عملکرد و شخص من داشت، پذیرفت و من نهایت رضایت، تشکر و قدردانی را از جامعه خودمان دارم که در این مدت نهایت همکاری و همراهی را با من داشتند و محبتی که هنوز هم ادامه دارد نشان دهنده‌ی بهترین ارتباط ممکن بوده و هست.

از وقتی که به مصاحبه با افق بینا اختصاص دادید سپاسگزارم.

لطفاً بیوگرافی مختصری از خودتان برای خوانندگان ما بگویید.

اینجانب ماشالله گلستانی نژاد فرزند یوسف، متولد ۱۳۱۸، در شیراز در خانواده‌ای کاملاً مذهبی به دنیا آمدم. اجداد من از خدمتگزاران جامعه کلیمیان شیراز بودند و من از همان اوان کودکی با فعالیت‌های دینی و اجتماعی آشنا گردیدم. پدر بزرگم مرحوم رئیس مراد، در گذشته نقش زیادی در تهیه نیازهای دینی مردم مثل پخت مصا داشتند. ایشان هنوز هم که سال‌ها از فوتشان می‌گذرد در خدمتگزاری به مردم شهر هستند.

میزان تحصیلات مذهبی شما چیست؟ و چند سال است در این زمینه فعالیت می‌کنید؟

از سن ۱۳ سالگی وارد یشیوا (مدرسه علوم دینی) شدم و در نزد اساتید زمان مانند جناب حاخام یهوشوع تن-الی، مرحوم حاخام بن خثیم و حاخام خانی دارشان و هاراو کولی گر و ربی یعقوب لوی فرزند هاراو لوی موسس اوتصرتها (گنج دانش) در ایران کسب دانش نمودم. همچنین سمیخای شحیطا را از مرحوم جناب حاخام بن خثیم در سال ۵۷۱۹ گرفته و از همان سال‌ها به خدمت در امور کثروت مذهبی شیراز و همچنین تدریس در مدرسه کوثر مشغول شدم. چند سالی نیز در سمت معاونت دبیرستان کوثر مشغول به خدمت به جامعه بودم و به فعالیت‌های اجتماعی نیز می‌پرداختم. حدود ۵۰ سال است که به فعالیت مذهبی در شیراز اشتغال دارم. در حال حاضر نیز علاوه بر انجام وظایف مذهبی، ریاست شورای روحانیت انجمن خیریه کلیمیان شیراز و پتدین شیراز را برعهده داشته و طی حکمی از طرف دادگستری شیراز به عنوان عضو شورای حل اختلاف نیز، انجام وظیفه می‌نمایم.

جناب حاخام به نظر شما اعتقادات مذهبی جامعه ایرانیان یهودی در طول تاریخ ۳۰۰۰ ساله خود در ایران، چگونه بوده است؟

جامعه کلیمیان ایران همواره از مذهبی‌ترین جوامع کلیمی دنیا بوده است. گرچه در شهرهای مختلف آیین‌ها و رسم‌های متفاوتی برای انجام مراسم مذهبی وجود دارد ولی مسلماً همه همکیشان سعی داشته و دارند که در پناه تعالیم دینی به سعادت و کامیابی بیشتر دست یابند و این بسیار پسندیده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اعتقادات مذهبی کلیمیان نیز پیرو افزایش اعتقادات مذهبی در ایران و با روح یکتاپرستی ایرانیان در هم آمیخت و این موضوع باعث رشد اعتقادات مذهبی کلیمیان، گشت و از آن گذشته نگاه به تاریخ جامعه‌مان در این سرزمین و وجود



جوهری طلایی یهودیت

از دیدگاه حاخام گلستانی نژاد

آرامگاه‌های متعدد از بزرگان دینی، خود گواهی بر اعتقاد راسخ و پایبندی این جامعه به تعالیم دینی خود است.

با توجه به این سابقه تاریخی و این اعتقادات دینی، اکنون رفتار مذهبی این جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید و به نظر شما تفکر مذهبی در این جامعه بر چه پایه و اصولی باید باشد؟

دین و مذهب در تمامی شئون زندگی همکیشان من رخنه کرده است به طوری که کلیمیان ایران در تمامی رفتارها و کردارهای خویش دین و خدا و هویت دینی خود و مفاهیم آن را مد نظر دارند و کلیمیان به راستگویی و صداقت در اکثر شهرهای ایران زبانزد هستند. تفکر مذهبی زمانی ثمربخش است که موجب تحرک و پیشرفت شده و سعادت و کامیابی را در پی داشته باشد.

تفکر مذهبی باید از بویایی لازم برای تطابق پیدا کردن با زمان، برخوردار باشد و این چیزی است که همه ادیان آن را ترغیب و تشویق می‌نمایند. تفکرات مذهبی متعصبانه و خشک و بدون انعطاف، منزوی شدن دین را در بر دارد و باعث روی آوردن افراد به خرافه‌پرستی می‌شود. مذهب و تفکر مذهبی باید توسط افراد درک و پذیرفته شود، اعمال فشار برای روی آوردن افراد به مذهب، نتیجه مثبتی را در پی نخواهد داشت.

جناب حاخام گلستانی نژاد فکر می‌کنم اعضای جامعه و خوانندگان ما خیلی مشتاق هستند که بدانند چه چیزی باعث شد که شما این مسئولیت را بپذیرفتید؟ چگونه می‌خواهید وظیفه دینی و شرعی خود را انجام دهید؟

من این مسئولیت را در درجه اول براساس وظیفه و تکلیف الهی پذیرفتم و امیدوارم که بتوانم در این سمت به خوبی انجام وظیفه نمایم و با یاری خدا و همکاری مسئولین و اعضاء جامعه در راه اعتلا و فقط اعتقادات دینی همکیشانم گام بردارم. من سعی خواهم کرد که با استعانت از ذات بازیتعالی و با پیش گرفتن شیوه مهر و محبت و با توجه به شرایط و شناخت تاریخ و هویت جامعه کلیمیان ایران و پرهیز از هرگونه تعصب، تعالیم دینی را در میان همکیشانم، بیش از پیش نهادینه سازم.

شما برای جلوگیری از چنددستگی‌ها و مبارزه با رفتار و تفکرات خرافه‌آمیز، آیا برنامه خاصی هم دارید؟

در دین یهود سعادت فردی، امکان‌پذیر نیست. هر جایی که از سعادت و کامیابی نام برده شده، به جماعت اشاره گردیده است. سعادت افراد تنها در پناه جامعه ممکن خواهد بود. تمامی انبیا و بزرگان دینی ما نیز به این موارد اهمیت می‌دادند. سعی خواهم نمود با رایزنی با صاحب نظران، شناخت مذهبی را به وجود آورم به دور از هرگونه خرافه‌گویی و از آنجا که رفتارهای خرافه‌آمیز نتیجه ناآگاهی است، با آگاه کردن بعضی از افراد به واقعیات دینی می‌توان از خرافه‌پرستی جلوگیری نمود.

در پایان به عنوان مرجع دینی کلیمیان ایران، چه توصیه‌ای را برای اعضای این جامعه دارید؟

در پایان به قانون طلایی دین یهود اشاره می‌کنم. همان قانونی که جوهره و ملاک یهودیت و ادیان است و آن چیزی نیست جز این جمله که «همنوخت را مانند خودت دوست بدار.» تمامی دستورهای دینی و مذهبی ما در همین جمله خلاصه شده است. جمله‌ای که می‌تواند نوع دوستی، انسان دوستی و رعایت آداب اجتماعی - محیطی را فراهم آوریم که همه بتوانیم در سایه الطاف الهی، با دستیابی به سعادت، در کنار هم با هم بخندیم نه به هم. و در خاتمه از مسئولین مجله وزین بابت به خاطر این که وقتی را به من اختصاص دادند سپاسگزارم.

سپاس ما را هم بابت قبول این مصاحبه پذیرا باشید.

شالم علیخم

نویسنده بزرگ یهودی

شاید تنها آنان که با ادبیات اروپا سروکار دارند نام «شولم علیخم» Sholom Aleichem نویسنده‌ی بزرگ یهودی را شنیده باشند و گمان می‌کنم برای اولین بار در دوره‌ی گذشته‌ی مجله‌ی سخن، نامی از این نویسنده در ایران به میان آمده است.

«شولم علیخم» که نام حقیقی‌اش «سولومن رابینوویچ» Solomon Rabinovitch است، در کشورهای جهان، خاصه مملکت‌های انگلیسی زبان، سخت معروف است و روسیان نیز ارج بسیار بر او می‌نهند و چون جنبه‌ی طنز آثارش بسیار است، مردم با اشتیاق بدان‌ها راغبند و از سوی دیگر، یهودیان جهان نیز در رواج کتاب‌هایش کوشیده‌اند.

«شولم علیخم» نامی مستعار و به معنی «سلام علیکم» است یا بهتر بگویم تلفظ عبری همین عبارت سامی است که نویسنده بر خود نهاده است. او در سال ۱۸۵۹ در «پولتاوا» که شهر کوچکی در نزدیکی Yehupetz یا «کیف» است، به دنیا آمد و در حقیقت نویسنده‌ای اکرانی است. اما چون در تمام آثارش کوشیده که مردم یهودی را آن چنان که هستند نشان دهد، به نویسنده‌ای یهودی شهرت یافته است.

در نویسندگی شیوه‌ای بس ساده دارد و یا بهتر بگویم، درست به زبان مردم عادی می‌نویسد و از پیرایه‌ها و آرایش‌های بیان، سخت گریزان است. رئالیستی واقعی و دقیق است که همیشه بی‌آنکه از جنبه‌ی واقع‌بینی کارش کاسته شود، روح طنزآمیز نوشته‌هایش از لابه‌لای کلمات ساده و بی‌پیرایه‌ای که به کار می‌بندد، به چشم می‌خورد.

نویسنده‌ای موشکاف و حساس است که خیالی بس قوی دارد. اما به هیچ روی اجازه نمی‌دهد رویاهایش خواننده را از زندگی عادی دور سازد و شیوه‌ی نگارشش را تغییر دهد. به سبب همین خیال قوی بعضی آثارش را می‌توان شعر خواند مانند:

«مناخم مندل» Menachem Mendel «هفتاد و پنج هزار» «خیاط جادو شده» «توبه‌ی شیرفروش» Tevye der Milechiker «داستان‌هایی برای کودکان» «غزل غزل‌ها» و «بازگشت از بازار».

«شولم علیخم» داستان‌های «استمپنیو» Stem Peniu و «یوسله‌ی بلبل» Yosseles o lovoy را در دوره‌ای که بس جوان بود نوشت. خودش در این باره گفته است: قهرمانان این دو کتاب من نیز مانند دیگر آثارم از میان مردم ساده برخاسته‌اند که مانند آن‌ها را میان قوم یهود بسیار می‌توان یافت. خود «شولم علیخم» نیز از میان همین مردم عادی برخاسته

کشانند. البته این جریان بسیار طبیعی بود، چون او بیش‌تر به کارهای ادبی خود می‌اندیشید و توجهی به کسب و تجارت نداشت. در سال ۱۸۸۸، یعنی دو سال پیش از ورشکستگی‌اش دست به انتشار دوره‌ای کتاب از نوشته‌های ملی یهودیان زد و نام این دوره را «کتابخانه‌ی ملی قوم یهود» نهاد. در این زمان بهترین نویسندگان یهودی گردش جمع شدند و آثار ارزنده‌ی آنان در این دوره‌ی کتاب منتشر گردید. «مندله مویخرفر» اسفوریسم نیز که از نویسندگان برجسته‌ی یهودی است، با او همکاری داشت و داستان معروفش، «نگشتر نافروختنی» را در این دوره کتاب منتشر ساخت.

در این زمان، یعنی دوره‌ای که امکان نداشت نویسندگانی در روسیه بتوانند از حق‌التالیف امرار معاش کنند، شولم علیخم هر جا نویسندگانی یهودی و یارزش سراغ می‌کرد، به نزدش می‌شتافت یا نامه بدو می‌نوشت و آثارش را در این دوره کتاب منتشر می‌ساخت و پولی بسیار بیش از آن چه دیگر ناشران به نویسندگان می‌دادند بدو می‌پرداخت. از سوی دیگر، هر گونه یاری که از دستش برمی‌آمد، در حق آنان روا می‌داشت. اما دیری نپایید که شولم علیخم سرمایه‌اش را به تمامی از کف داد و طلبکاران گردش را گرفتند و از بیم آن که به زندانش بیاورند، به اروپا گریخت.

در دوره‌ی «کتابخانه‌ی ملی قوم یهود»، دو کتاب که از کارهای جوانی شولم علیخم است یعنی «یوسله‌ی بلبل» و «استمپنیو» به چاپ رسید.

کتاب‌های «کتابخانه‌ی ملی قوم یهود» در پیشرفت ادبیات ملی یهودیان اروپای شرقی، نقش موثری داشته است. انتشار این کتاب‌ها تا زمان ورشکستگی شولم علیخم ادامه داشت و پس از آن تعطیل شد.

شولم علیخم در دوره‌ی کوتاه ثروتمندیش توانست با عده‌ای از مال و منال‌داران یهودی آشنا شود و شخصیت و ضمیر آنان را بشناسد. پس از ورشکستگی در ۱۸۹۴، کتاب «یاکنه هوس Yaknehoos» را که قهرمانان آن ثروتمندان یهودی بودند، منتشر ساخت. در این کتاب، چنان آنان را به باد طنز و مسخره گرفته بود که نتوانستند تاب بیاورند و از او شکایت به حکومت بردند. کتاب، توقیف و فروشش ممنوع شد. در همین زمان شاهکار شولم علیخم یعنی «مناخم مندل» که دو سال پیش از این شروع به نوشتن آن کرده بود، انتشار یافت. چندی برنیامد که اثر درخشان دیگرش یعنی «توبه‌ی شیرفروش» از چاپ خارج شد و او را به اوج شهرت رساند. در سال ۱۹۰۴، شولم علیخم شخصاً با گورکی آشنا شد و به توصیه‌ی او تصمیم گرفت مجموعه‌ای از

است. او به مدرسه ترفته و دبیرستان و دانشکده ندیده است. آن چه آموخته است، خود آموخته و فرشته‌ی الهام بخشش جز بینوایان قوم یهود که در ناحیه‌ی یهودی‌نشین روسیه یا بهتر بگویم اکران، با تیرهریزی زندگی را به سر می‌برند، کسی دیگر نبوده است. این انسان‌های بینوا، تنها به سبب پیروی کردن از کیش یهود مورد بغض مسیحیان و دولت تزاری روسیه بودند و بدین دلیل به گوشه‌ی دورافتاده‌ی روسیه رانده شده بودند. حکومت مرکزی و حکام مسیحی نواحی اکران به جد در آزار اینان می‌کوشیدند و همین سبب شد که این مردم خود را جدا از دیگران بدانند و با صمیمیت بیش‌تر به گرد هم آیند. این یهودیان زبانی خاص خود را دارند که کم‌کم، زبان تمام یهودیان اروپای شرقی شده است. این زبان مجموعه‌ای از لغات و اصطلاحات چند زبان، یعنی اکرانی، عبری، آلمانی، لهستانی، روسی و... است که «بیدیش» نامیده می‌شود. اینان خود را ملتی می‌دانند که ملت آن‌ها جدای از مسیحیان است و آداب و رسوم خاص دارند که بیش‌تر از تورات گرفته شده است. عیدهای رسمی اینان، عیدهای یهودی است.

«شولم علیخم» پیش از دیگر نویسندگان یهودی درباره‌ی این مردم سخن گفته و آداب و رسوم آنان را در نوشته‌های خود منعکس ساخته است. در این مورد بی‌شباهت به «مارک تواین» که سخت به مردم آمریکای غربی توجه داشت نیست.

اولین اثر «شولم علیخم»، «فرهنگ فحش‌های نامادیریم» است. این کتاب شرح واقعی قسمتی از دوران کودکی خود اوست. در خردسالی فحش‌های نامادیریش از صبح تا شام چون تگرگ بر سرش فرو می‌بارید. بعدها این دوران کودکی و ورشکست شدن پدرش را مفصل‌تر و دقیق‌تر، با جمله‌هایی طنزآمیز در کتاب «بازگشت از بازار» تصویر کرد. این کتاب که در آن زندگی یهودیان اکران در سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ میلادی ترسیم شده است، در بررسی کارهای شولم علیخم اهمیت بسیار دارد، چون اندیشه‌ها و برداشت‌های بسیاری از آثار دیگر این نویسنده، مربوط به همین دوره است.

در هزار و هشتصد و هشتاد و سه‌ی میلادی، «سولومن رابینوویچ» یا شولم علیخم با «الگالویوا» دختر مالک ثروتمندی ازدواج کرد. دو سال بعد یعنی در ۱۸۸۵ زندگی شولم علیخم یکباره صورتی تازه به خود گرفت. بدین معنی که این نویسنده‌ی فقیر، ناگهان ثروتمند شد. چون پدرزنش در این سال مرد.

وی چندی بعد بازرگان شد. اما گروهی بازاری دغل‌گردش را گرفتند و کارش را به ورشکستگی

آثار ادبی نویسندگان یهودی را به زبان روسی منتشر سازد. آماده ساختن این کتاب مدتی وقت او را گرفت، اما «کشتار یهودیان» که در همین زمان در شهر «کیشی نیف» روی داد که صدها قربانی بی گناه داشت، مانع انتشار کتاب گردید. بد نیست یادآور شوم که در این زمان، علیخیم نامه‌هایی به تالستوی، گورکی و کارالینکو نوشت و از آنان خواست که بر این جنایت اعتراض کنند، و آنان کتابی در این باب منتشر ساختند.

در اکتبر ۱۹۰۵، شولم علیخیم به آمریکا رفت ولی در ۱۹۰۶ احساس غربت و دوری از وطن او را وادار ساخت که به میهنش باز گردد. اما هنگام جنگ جهانی اول، به ناچار دوباره به آمریکا بازگشت و در سیزدهم مه ۱۹۱۶ در (نیویورک)، زندگی را به درود گفت. در وصیتنامه‌اش

چنین نوشته بود:

«به هر کجا که مردم، در میان ثروتمندانی به خاک نسیارید. مرا در آغوش زحمتکشان یهودی دفن کنید. اینان آن ملت واقعی هستند که عمری پلستان داشتند. آرزو مندم مجسمه‌ای که بر فراز گور من جای می‌گیرد، همان زیبایی را که ملت یهود به آثار من بخشیده است، به گور من ببخشند! مردم ساده‌ی داستان‌های «شولم علیخیم» که اغلب از روستاها یا شهرهای کوچک برخاسته‌اند، در شهرهای بزرگ که تمدن جدید در آن‌ها نفوذ کرده است، خود را بیگانه احساس می‌کنند. در هر قدم که پیش می‌گذارند بیم آن دارند، که نکند کاری به غلط انجام دهند و دچار ناراحتی شوند. آلودگی شهرها را می‌بینند، ولی با چشم‌پوشی از آن‌ها در می‌گذرند و ظاهر

اشخاص برای آنان معرف شخصیت آن‌هاست.

هم‌چنین در داستان‌های کوتاه «شولم علیخیم» قصه‌هایی که مردم آفریده‌اند، بسیار دیده می‌شود. در این قصه‌ها که بی‌اندازه بی‌پیرایه است، آرزوی مردم فقیر و ساده‌ی یهودی که ثروتمند شدن است، به خوبی به چشم می‌خورد. این داستان‌های ساختگی که بدان‌ها جنبه‌ی حقیقی داده شده است، اغلب سرگذشت قهرمانان یهودیست که به گنجی دست می‌یابند و یا به نزد ثروتمندی می‌روند و... پول یعنی آن چه پایه‌ی خوشبختی به نظر آنان است به چنگشان می‌افتد.

بعضی از این داستان‌ها عبارتند از: «آه، اگر روچیلد بودم» (Kasrilovka) «کاسریلووکا».



اگر روچیلد بودم

از کتاب خیاط جادوشده اثر شالوم علیخیم به ترجمه‌ی ابراهیم یونسی بانه



صبح پنجشنبه‌ای، پس از این که زنش برای «شبات» پول خواسته بود و او پولی نداشت که به او بدهد، در عالم خیال فرو رفت و بند از پای تخیلات خود گشود. «آه، اگر روچیلد بودم! میدانی چه کار می‌کردم؟ اول از هر چیز قانونی وضع می‌کردم که هر زنی یک اسکناس سه رویی همیشه با خود داشته باشد تا هر وقت که پنجشنبه می‌آید و چیزی نیست که برای شنبه تدارک ببیند، مخل آسایش مرد خانه نشود و زندگی را به او تلخ نکند. در نالی جبه‌ی مخصوص روزهای شنبه‌ام را از گرو در می‌آوردم. نه، در نمی‌آوردم، کت پوست گربه‌ای زرم را باز خرید می‌کردم، که دیگر این همه درباره‌ی این که سردش است غر نزنند. بعد، همه‌ی این خانه را با هر سه اتاقش، به‌ائضام خوراک‌خانه و انبار چرت و پرت و زیرزمین و صندوق خانه و تمام ضلایم و متعلقاتش می‌خریدم، که دیگر درخصوص این که تو هم چپیده‌ایم و جایمان تنگ است، پرحرفی نکنند. بفرما این هم دو اتاق مال سرکار-

صحبت می‌کنیم، درمورد دارالمساکین چه باید بگوییم؟ حالا وقت این است که خرابش کنیم و بیمارستانی به جایش بسازیم - بیمارستانی واقعی با تخت‌خواب و دکتر و هر روز سوپ جوجه برای بیماران، به همان طریقی که در تمام شهرهای حسابی و آبرومند عمل می‌کنند، سپس جایی برای مردمان پیر و سالخورده درست می‌کردم، آن‌چنان که دیگر ملاهای پیر مجبور نباشند در مکتب و دور تا دور اجاق بنشینند یک «نجمن وام و دستگیری» درست می‌کردم که یهودیان خواه ملامد، خواه کارگر و یا حتی سوداگر هم نزول پول ندهند و پیراهن تنشان را گسرو نگذارند، یک هیئت «سرپرستان یا قیومین» را برای دخترهای بالغ و دم‌بخت تأسیس می‌کردم که برای دخترهای بالغ خانواده‌های ندار، لباس آبرومند تهیه نمایند و در امر ازدواج کمکشان کند. بسیاری از این انجمن‌ها و بنگاه‌های مشابه را در اینجا یعنی در «کاسریلووکا» راه می‌انداختم، اما چرا فقط در «کاسریلووکا» در هر جایی که

جنگ‌ها

یهودی‌ها زندگی می‌کنند - همه جا، در سراسر دنیا - یک هم‌چون انجمن‌هایی را تأسیس می‌کردم!

به منظور تأمین نظم و ترتیب شایسته، و به منظور این که همه چیز به همین ترتیبی باشد که می‌گویم، می‌دانی چه خواهیم کرد؟ یک انجمن خیریه‌ی بزرگ تأسیس می‌کنم که همه‌ی انجمن‌های دیگر را نظارت کند، از همه‌ی یهودیان مراقبت بکند، یعنی از همه‌ی مردم، به قسمی که مردم در هر جایی بتوانند معاششان را پیدا کنند، با هم در صلح و دوستی زندگی کنند، در «یشیوا» بنشینند و کتاب مقدس و تلمود را با تفاسیر و ضمیمه و لواحق و تعلیقاتش مطالعه کنند و به تحصیل تمام السنه دنیا بپردازند و در رأس همه‌ی «یشیوا»ها، یک «یشیوا»ی مرکزی (یک دارالعلم یهودی) قرار می‌دادم، و محفل بدیهی است در ویلنو Vilno بود، و از این جا بزرگ‌ترین فضلا و دانشمندان جهان بیرون می‌آمدند - و هم‌اکنون هم مفت و مجانی به هزینه‌ی همان مرد ثروتمند، یعنی به خرج من، و همه کار هم برطبق نقشه جریان می‌یافت به نحوی که دیگر مسئله‌ی «هر که هر که و من برای خودم و تو برای خودت» وجود نمی‌داشت، همه یک هدف می‌داشتند و آن هم خبر و رفاه عامه بود. و چه باید یکنیم تا مردم را وادار کنیم در فکر خیر و رفاه عامه باشند؟ باید برای هر فرد مجرد، فکری یکنیم، چه فکری؟ معاش، البته، پیدا کردن معاش، همان‌طور که می‌دانی، مسئله‌ی اصلی و اساسی است. بدون گذران و معاش، دوستی‌ای وجود ندارد. مردم - خدا پشت و پناهشان باشد - به خاطر یک لقمه نان حاضرند هم‌دیگر را نابود کنند، سر هم‌دیگر را ببرند، هم‌دیگر را مسموم کنند حتی دشمنانمان، بدخواهانمان در سراسر جهان - فکر می‌کنی از ما چه می‌خواهند؟ هیچی - همین مسئله تأمین معاش است که در ته همه‌ی این جریان‌ها خوابیده است. اگر وضعشان بهتر بود، نصف این هم بد و ناباب نبودند. پول جمع کردن به چشم و هم‌چشمی و رقابت منجر می‌شود و رقابت به دشمنی می‌انجامد که این هم علت‌العلل تمام محنت‌ها و بدبختی‌ها و آزارها و شکنجه‌ها و کشتارها و وحشیگری‌ها و جنگ‌ها است.

آه از این جنگ‌ها، آه از این جنگ‌ها! به شما اطمینان می‌دهم که این جنگ‌ها برای دنیا مصیبتند! اگر من روچیلد بودم، یکبار و برای همیشه به این جنگ‌ها خاتمه می‌دادم.

گمان می‌کنم از من خواهی پرسید - چطور؟ بسیار ساده - به کمک پول، مثلاً؟ اجازه بده توضیح بدهم:

مثلاً دو کشور دارند سر هیچ و پوچ، سر یک قطعه زمین که یک انگشت اتفیه نمی‌ارزد دعوا می‌کنند. اسمش را «قلمرو» می‌گذارند. کشوری می‌گوید این «قلمرو» متعلق به او است، حال آن که دیگری می‌گوید «خیر، مال من است». و ادعا می‌کند که از روز ازل و از آن وقتی که دنیا دنیا بوده، مال او بوده و اصولاً خداوند مخصوصاً آن را برای او آفریده است. اما کشور ثالثی جلو می‌آید و می‌گوید که «مردوثان غلط کردید»، این ملک متعلق به همه است،

یعنی اگر بتوان چنین چیزی را گفت ملک عامه است. خلاصه، قلمروی فلان، قلمروی بهمان - آن وقت پایان این مرافعه این است که مسلسل‌ها و توپ‌ها شروع به غرش می‌کنند. مردم هم‌دیگر را مثل گوسفند می‌کشند و خون مثل سیل راه می‌افتد.

اما حالا در عالم خیال ببین که من در همان لحظه‌ی شروع مرافعه، به طرفشان می‌آیم و می‌گویم «برادر، بگذارید من هم به طور معترضه حرفی بزنم! این جر و بحث سر چیست فکر می‌کنید؟ نمی‌فهمیم دنبال چه هستیم آخر والله می‌دانیم در بند این جروبحث‌های بی‌معنی نیستید دنبال کوفته قلقلی هستید، قلمرو بهانه‌ای بیش نیست. پول، بله پول آن چیزی است که دنبالش هستید. و وقتی که مسئله مسئله‌ی پول است، آن وقت چه کسی است که مردم برای گرفتن وام پیش می‌آیند؟ من، «روچیلد» و به آن‌ها می‌گویم «هی‌دائید چیه؟ انگلیسی‌لندوک چوخابوش بفرما این یک بلیون برای تو! او هو ی ترک بی‌شعور فینه فرمز این هم یک بلیون برای تو، و تو هم خاله خرسه بفرما این هم یک بلیون برای تو! حالا؟ به توفیق خدا آن را با ربح پسم می‌دهید - ربح خیلی زیاد، خیر، حاشا - بگویم چهار یا پنج درصد من مرد معقولی هستم، و از قبل شما هم که نمی‌خواهم ثروتمند بشوم.

متوجه عرایض هستی؟ و کاری انجام دادم و مردم دیگر بیخود و بی‌جهت هم‌دیگر را مثل گوسفند و بز نمی‌کشند و وقتی که جنگ از بین رفت، آن وقت این همه سرباز و اسلحه و داد و بیداد و قلدری صاحب‌منصب‌ها - و این آتش در هم جوش را کی می‌خواهد؟ این‌ها بی‌فایده‌اند و وقتی که اسلحه‌ای نیست، سربازی نیست، توپ و تشر و تهدید و فریاد و داد و بیدادی نیست - این بدان معنی است که چشم و هم‌چشمی و رقابتی نیست، عدلوتی نیست، انگلیسی‌ای نیست، فرانسوی‌ای نیست، کولی‌ای نیست، جهودی نیست آن وقت همه‌ی دنیا قیافه‌ی دیگری به خود می‌گیرد. همان‌طور که در کتاب مقدس می‌گوید «و روزی فرا رسید» یعنی روز ظهور مسیح (مکث)

چه؟ کاملاً امکان دارد. اگر روچیلد بودم شاید کار پول را هم یک‌سره کرده بودم بگذار پولی نباشد! حالا از شما می‌پرسم - پول چیست؟ خودمان را گول نزنیم - پول، اگر بخواهی بدانی، اغفالی و وهمی بیش نیست. مردم یک تکه کاغذ برداشته‌اند و یک عکس رویش چاپ کرده‌اند و رویش نوشته‌اند: «سه روپل نقره». پول، به شما اطمینان می‌دهم، فریبی است محض، هوس‌ی است، یکی از آن هوس‌های مخرب و مرگبار، همه راه افتاده‌اند و دنبالش هستند و کسی گیرش نمی‌آورد.

اما اگر پول اصولاً در جهان وجود نداشته، آن وقت دیگر برای شیطان هم کاری وجود نداشت، شهوت و هوس به زندگی خود پایان می‌داد متوجه عرایض هستی.

اما این‌ها همه به جای خود، مسئله این است که یهودیان از کجا پول بیآورند که شبات را تدارک ببینند؟ (متفکرانه) و اگر مسئله این است، من از کجا پول بیآورم و این شبات را برگزار کنم؟

بررسی جایگاه‌های ژنی

مربوط به سندرم آشر در جمعیت ایران توسط سپیده ساکت خو پژوهشگر ایرانی یهودی

دو معلولیت حائز اهمیت نابینایی و ناشنوایی منجر می‌شود. آنالیز مولکولی، وجود ژن‌هایی بر روی کروموزم‌های مختلف را در ارتباط با انواع این سندرم اثبات کرده است. تاکنون ۳ نوع از این سندرم از نظر خصوصیات بالینی شامل شد ناشنوایی، سن بروز نابینایی و اختلالات تعادلی شناسایی شده است. آشر شیوعی در حدود ۱/۱۰۰۰۰ دارد و ۵۰٪ جمعیت نابینا و ناشنوا را به خود اختصاص می‌دهد.

این سندرم از نظر کلینیکی و بالینی دارای هتروژنی بالایی است، به طوری که بیش از ۱۲ جایگاه ژنی و ۹ ژن در رابطه با انواع آن شناسایی گردیده است که در پروژهای که به عنوان پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد به آن پرداخته شده، ۳ ژن شایع آشر مورد بررسی قرار گرفت.

در این پروژه که توسط پژوهشگر ایرانی یهودی انجام شد، با استفاده از آنالیز مولکولی، سی خانواده‌ی مبتلا به آشر مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفتند. بدین ترتیب که بررسی بر روی این خانواده‌ها که از کلینیک Retinitis Pigmentosa RP

قرار می‌دهند که به منظور تشخیص افراد در معرض ابتلا و یا انتقال یک اختلال ژنتیکی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که بررسی‌های مولکولی بر روی حاملین، والدین، هم‌چنین آزمایشات قبل از زایمان، برای تشخیص افراد در معرض مخاطره‌ی ظهور بیماری صورت می‌گیرد. تشخیص قبل از زایمان تا کنون به عنوان زمینه‌ای برای ارجاع بسیاری از اختلالات ژنتیکی خاص مطرح شده است که در آن زمینه‌ی



عصر حاضر، دوره‌ی تحولات عظیم در ژنتیک پزشکی، انسانی و ملکولی است. ژنتیک، تخصصی شناخته شده در راستای تشخیص ملکولی - بالینی، کنترل و درمان اختلالات وراثتی است که در آن بررسی خصوصیات ظاهری فرد (فنتوتیپ)، منجر به درک نقش پایه‌ای ژن و فرایند اساسی حیات شده است. ژنتیک‌دانان با مشارکت کلیه‌ی قواعد زیست‌شناسی مدرن شامل بیولوژی سلولی - ملکولی و بیوشیمی،

هم‌چنین محاسبات ریاضی و آمار، در خط مقدم بررسی تنوع و توارث انسانی هستند.

پروژه‌ی ژنوم انسانی (نقشه‌برداری از ژن‌های خاص بر روی کروموزوم) از طریق فراهم آوردن دیدگاه‌های اساسی در انواع بیماری‌ها و تسریع تکامل ابزارهای تشخیصی دقیق، اقدامات پیشگیرانه و در آینده‌ی نزدیک روش‌های درمانی، انقلابی شگرف در ژنتیک انسانی و پزشکی ایجاد کرده است، از طرفی اطلاعات ملکولی مربوط به ژن‌های درگیر در بیماری‌های مختلف که در جمعیت‌ها از شیوع به نسبت بالایی برخوردار هستند و نقش

آن‌ها در تعیین سلامت و بیماری افراد در تشخیص بالینی مشاوران ژنتیک حائز اهمیت است. با توجه به آن که یکی از عوامل مهم ایجاد کننده‌ی اختلالات ژنتیکی، ازدواج‌های خویشاوندی یا هم‌خون می‌باشد، در ژنتیک بیش‌تر از هر تخصص پزشکی دیگر، بیمار انعکاسی از خانواده و یا جمعیتی است که به آن تعلق دارد. ژنتیک نه تنها به تشخیص صحیح در یک بیمار خاص توجه دارد، بلکه به تعیین فرمول ژنتیکی هر صفت (ژنوتیپ) در اعضای خانواده و تخمین خطر تکرار مجدد برای سایر افراد خانواده و همچنین خویشاوندان دورتر می‌پردازد.

ارائه‌ی خدمات دانش ژنتیک به بیماران و خانواده‌های آنان، نیازمند درک اصول پایه‌ای «ژنتیک انسانی - پزشکی» با استناد بر آزمایشات «ژنتیک ملکولی» می‌باشد. ژنتیک انسانی، علمی است منحصر به تنوع صفات ارثی و نحوه‌ی انتقال این صفات از نسلی به نسل دیگر در گونه‌ی انسان، در حالی که ژنتیک پزشکی تغییرات اساسی ژنتیک انسانی است. متخصصین ژنتیک علاوه بر تنظیم یک تاریخچه‌ی خانوادگی جامع و تشخیص ملکولی، کنترل بیماری را از طریق برنامه‌های غربالگری در راستای کار خود

نژادی شامل مذهب، قومیت، ملیت و... یکی از عوامل تعیین‌کننده، ضرورت در انجام آزمایشات مذکور می‌باشد. به طور مثال احتمال وقوع بیماری‌های متابولیکی (Metabolic) مثل تی‌ساکس در جنین یک زوج یهودی اشکنازی حتما باید مورد بررسی قرار گیرد. زیرا ۱/۲۷ یهودیان اشکنازی حامل یک ژن معیوب این بیماری هستند. همچنین تعداد کودکان مبتلا در این جمعیت حدود صد برابر سایر جوامع است.

از دیگر بیماری‌های شایع با توارث مغلوب جسمی که در اثر ازدواج‌های فامیلی و قومیت‌های خاص مشاهده می‌شود، می‌توان به بیماری‌های خونی از قبیل کم‌خونی داسی‌شکل، انواعی از تالاسمی، همچنین اختلالات متابولیکی مثل: فنیل کتونوریا و سایر ناهنجاری‌ها، همانند گروهی از عقب‌ماندگی‌های ذهنی، اگرچه در ما پیگمنتوزا، قیروز کیستی و... اشاره نمود. هم‌چنین این گونه ازدواج‌های خویشاوندی می‌تواند منجر به مجموعه‌ای از تظاهرات بالینی مثل سندرم پندرد و آشر نیز گردد.

سندرم آشر که برای اولین بار توسط دانشمند یهودی در جمعیت یهودیان وین شناسایی شد، به

(رتی نی تیس پیگمنتوزا) از سرتاسر ایران جمع‌آوری شده بودند، انجام شد. پس از مشاوره‌ی ژنتیکی، بررسی کلیه‌ی علائم بالینی و ترسیم شجره، خانواده‌هایی که با آشر مطابقت داشتند، انتخاب شدند. سپس کلیه‌ی افراد خانواده مورد آزمایشات دقیق ژنتیک ملکولی قرار گرفتند. براساس نتایجی که من در این پروژه به دست آوردم، شیوع این جایگاه‌های ژنی در جمعیت مبتلای ایرانی، مشابه سایر جمعیت‌ها مثل یهودیان با اصلیت‌های متفاوت شامل یهودیان ایرانی تبار مهاجر، یهودیان مراکشی، اشکنازی و همین‌طور سایر جوامع (مثل کشورهای اروپایی) می‌باشد. ضمن این که یک جهش ژنی جدید نیز شناسایی شد که تاکنون در هیچ کشوری گزارش نشده بود.

شایان ذکر است نتایج این پروژه در اولین همایش بین‌المللی ژنومیکس و بیوتکنولوژی سلامت، پنجمین همایش ملی بیوتکنولوژی، چهارمین همایش ژنتیک و معلولیت‌ها و همچنین دهمین کنگره‌ی ژنتیک ایران که در خرداد ماه ۸۷ برگزار گردید، در سلسله سخنرانی‌هایی توسط این پژوهشگر ارائه گردیده است.



در واکنش به اظهارات وزارت امور خارجه آمریکا در خصوص اقلیت‌های مذهبی در ایران، انجمن کلیمیان تهران و نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی در بیانیه‌ای آن اظهارات را کذب خواند، که متن آن عیناً به چاپ می‌رسد:

Comité Central

de la
COMMUNAUTE JUIVE DE TEHRAN

Tel : 6702556 - 6707612
Fax : 6716429

Teleg. Andjoman Kalman

le 19 _____

ב"ה

בשם خدا

ועד הקהילה היהודי טהראן

TEHRAN

Central Jewish Committee

انجمن کلیمیان تهران

شماره ثبت ۶

عنوان تلگرافی: انجمن کلیمیان

تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶ - ۶۷۰۲۶۱۲

فکس: ۶۷۱۶۴۲۹

تاریخ: ۱۳۷ _____

شماره: _____

بار دیگر استکبار جهانی ثابت کرد که نه تنها درک درستی از همبستگی تمامی ایرانیان پیرو ادیان توحیدی ندارد، بلکه با استفاده از تبلیغات بی اثر، در پی خدشه وارد کردن به اتحاد ملی ایرانیان و ضربه زدن به منافع ملی تمامی ایرانیان است. ما ایرانیان کلیمی با محکوم کردن اظهارات وزارت امور خارجه آمریکا در مورد اقلیت‌های مذهبی ایران اعلام می‌کنیم که برای انجام فرائض مذهبی و حقوق شهروندی و سیاسی خود در ایران از آزادی کامل برخورداریم و هیچگونه محدودیتی در انجام فرائض دینی خود احساس نمی‌کنیم. فعالیت‌های انجمن‌های مختلف کلیمی ایران و حضور نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی گواه این مدعا می‌باشد. بدیهی است تبلیغات سوء دشمنان ملت ایران نمی‌تواند همبستگی تاریخی ایرانیان را خدشه‌دار کند و تنها گواه دیگری بر عدم شناخت استکبار جهانی از شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران است.

رئیس انجمن کلیمیان تهران

دکتر رحمت اله رفیع

نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی

دکتر سیامک مره صدق

تعالیم دینی یهود همه انسان‌ها را برابر می‌داند



حاکم گلستانی‌نژاد در همایش حقوق بشر در ادیان، با تأکید بر حفظ شأنیت و مقام انسان در کتب مقدس خاطر نشان کرد: تعالیم دینی یهود هیچ نژادی را برتر از دیگری نمی‌داند.

جلسه نشست حقوق بشر در دین یهود، ۲۲ آبان ماه سال جاری، توسط گروه فلسفه و دین مرکز و کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی به منظور بررسی موضوع حقوق بشر در ادیان توحیدی با حضور اعضای این کرسی و جمعی از محققین و دانش‌پژوهان این حوزه به همراه هیئت کلیمی (حاکم گلستانی‌نژاد، دکتر رحمتا... رفیع، دکتر سیامک مره‌صدق و فرهاد افرامیان) در محل دانشگاه شهید بهشتی تهران برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر جعفر کوشا رئیس مرکز و کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی ضمن خوش‌آمدگویی به هیئت حاضر، به بیان اهداف مرکز پرداخت و گفتگو و تعامل ادیان توحیدی در این حوزه را ضروری برشمرد. حاکم گلستانی‌نژاد سخنران این جلسه، با تکیه بر آیات تورات مقدس به شأنیت انسان در متون دینی یهود اشاره کرد و افزود: در تعالیم دینی یهود به مقام وجودی انسان از ابتدای آفرینش توجه بسیار شده است و بر همین

در این جلسه پرداختند. کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو بهار ۱۳۸۰ در دانشگاه حقوق شهید بهشتی رسماً تأسیس شد. این کرسی تنها کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در منطقه خلیج فارس می‌باشد.

اساس این شأنیت برای همه انسان‌ها از هر رنگ و نژاد برابر است و هیچ گروهی به دیگری برتری ندارد. در بخش دیگر این نشست دکتر سیامک مره‌صدق و فرهاد افرامیان به نمایندگی از هیئت کلیمی شرکت‌کننده به بحث و تبادل نظر با حضاران

حضور دانش‌آموزان برگزیده یهودی در تهران

و نیز برگزاری کارگاه فرهنگی - دینی توسط دکتر سیامک مره‌صدق نماینده جامعه کلیمیان در مجلس شورای اسلامی از اهم برنامه‌های این همایش بود.

مسئولیت برنامه‌ریزی و برگزاری این همایش را بیتا فرهنگیان، یودیت نیکوفر، شادی میخائیلی، نهال هاکامیان، سارا طبری، آزاده بن‌ذکریا، شهاب شهابی‌فر، سیاوش طبری، ریموند فروزانفر، شهریار ماخانی، سینا دانیالی برعهده داشتند.

خانه جوانان توسط دکتر یونس حمامی لاله‌زار، سخنرانی شیرین طالع با موضوع روابط اجتماعی، برگزاری کار گروه با عنوان اثرات گالوت توسط دکتر حمامی لاله‌زار، شهرام شهراد، کاوه دانیالی، کامران دانیالی و همچنین بازدید از محل انجمن کلیمیان و سخنرانی فرهاد افرامیان مسئول کمیته فرهنگی انجمن با موضوع هویت ملی - دینی و اشاره به ضرورت و اهمیت بقای یهودیان در شهرهای مختلف ایران

با همکاری هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران، اولین همایش دانش‌آموزان یهودی سراسر ایران در تیرماه سال جاری، در تهران برگزار گردید. ۳۶ نفر از دانش‌آموزان برگزیده از شهرهای مختلف سراسر کشور به دعوت کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران در این همایش ۳ روزه، شرکت کردند.

در کنار برنامه‌های تفریحی و گردش‌های علمی، برگزاری کارگاه احکام دینی در محل

حضور نماینده جامعه کلیمیان در همایش جایگاه کتاب و نشریات در بین ادیان توحیدی طی سه دهه انقلاب

آناهید خزیر: در ابتدای این همایش یک روزه سعید تقوی، رئیس اداره اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به حاضران در نشست خوش آمد گفت. سپس محمدرضا وصفی، مدیر کل اداره مجامع، شکل‌ها و فعالیت‌های فرهنگی به عنوان اولین



سخنران در این مراسم گفت: اگر چه این نهضت با تأخیر آغاز شد، ولی برقراری ارتباط میان صاحب‌نظران و متخصصان اقلیت‌های مذهبی با جامعه فرهنگی ایران که تولیدکننده بخشی از علم در داخل کشورند، زمینه رفع مشکلات نشر و گسترش فرهنگ مکتوب را فراهم خواهد کرد.

وی افزود: فراهم شدن زمینه عدالت‌خواهی و آزادی بیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد تعامل، گفت‌وگو و تبادل نظر علمی میان گروه‌های مختلف اقلیت‌ها و مسلمانان گسترش یابد.

در ادامه فرهاد افرامیان عضو هیئت مدیره و مسئول کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران به بررسی فعالیت‌های انتشاراتی در جامعه ایرانیان یهودی پرداخت و با بررسی روند فعالیت‌های فرهنگی و انتشاراتی این جامعه در سده اخیر و مرور بر تاریخچه روزنامه‌نگاری در این جامعه، افزود: فعالیت‌های انتشاراتی در جامعه ایرانیان یهودی از آغاز تا زمان انقلاب اسلامی به سه دوره متمایز، و پس از انقلاب اسلامی تا کنون به ۲ دوره تقسیم می‌شود.

وی به مرحله نخست این فعالیت‌ها اشاره کرد و گفت:

این مرحله با چاپ نشریه «شالم» شروع می‌شود. نشریه‌ای برای خوانندگان یهودی که به دست نویسندگان یهودی به چاپ رسید. شالم به معنی سلام و صلح، راه‌گشای ورود یهودیان به عالم روزنامه‌نگاری بود. این نشریه به زبان فارسی و خط عبری چاپ

می‌شد و دست‌اندرکاران آن جزو نخستین گروه‌های فارغ‌التحصیل مدارس الیانس در ایران بودند.

وی به مرحله ۱۲ ساله دوم اشاره کرد و از این دوران به عنوان مرحله‌ای متفاوت یاد کرد و گفت: بهبود عمومی اقتصادی و شرایط زندگی یهودیان ایران، خروج آن‌ها از محله‌های یهودی‌نشین و تحصیل فرزندان‌شان در مدارس عمومی باعث برابری و یکسان شدن اکثریت قاطع اعضای این جامعه با بدنه اصلی جامعه

ایرانی می‌شود. در این دوره نشریات متعددی به چاپ می‌رسد که با دوره قبل بسیار متفاوت است و این نشریات همگی کاملاً با خط و زبان فارسی منتشر می‌شود و از نشریات این مقطع زمانی می‌توان به راهنمای یهود، بنی آدم، نیسان، سینا، دانیال و عالم یهود اشاره کرد.

وی همچنین چاپ کتاب به خط فارسی و چاپ کتاب اشعار یهودی و چاپ کتاب‌های فرهنگی یهود در کنار ترجمه‌هایی از کتاب‌های دینی را در به وجود آمدن چاپخانه‌ها و کتابفروشی‌های یهودی مؤثر دانست و از کتابفروشی برادران بروخیم به عنوان دست‌آورد این دوران یاد کرد.

وی از ابتدای دهه ۳۰ شمسی تا پیروزی انقلاب را مرحله سوم تاریخ نشر دانست و گفت: این مرحله متأثر از سال‌های گذشته است که فضایی برای جذب جوانان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایجاد کرده بود و اکثر جوانان یهودی با مدارج علمی بالا از دانشکده‌ها و آموزشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده بودند و رویکرد متفاوتی را برای تاریخ نویسندگی برای این جامعه رقم زدند. در این مقطع غیر از دو نشریه داخلی یف‌نامه‌های گزارش

و نشریه صندوق ملی که به مسایل داخلی جامعه ایرانیان یهودی می‌پرداختند، نشریه یهودی دیگری وجود نداشت.

وی افزود: در این دوران روزنامه‌نگاران یهودی به فعالیت پرداختند و دیگر تنها به نشریات داخلی جامعه کلیمیان بسنده نکردند.

وی در ادامه متذکر شد: فرهنگ‌نامه‌های سلیمان جییم، تاریخ یهود حبیب لوی، کتاب‌های حقوقی موسی عمید و... از بستر این دوران بیرون آمدند.

وی در ادامه به آغاز انقلاب اسلامی و شرایط نشر در جامعه ایرانیان یهودی در این دوران پرداخت.

پس از آن به نشریه «تموز» که ارگان رسمی روشنفکران یهودی بود اشاره کرده و گفت: این نشریه فعالیت‌ها و مسائل خاص جامعه ایرانیان یهودی را محور خود قرار داده بود و علاوه بر درج اخبار جامعه کلیمیان به موضع‌گیری‌های ضد صهیونیستی نیز می‌پرداخت. همزمان با آن بولتن‌های داخلی موسسات کلیمی مانند خبرنامه‌های انجمن کلیمیان شهرهای مختلف، شروع به انتشار کردند. این نشریات بیشتر رویکردی درون گروهی داشت و به بیان تحلیل مشکلات داخلی جامعه کلیمی و نظرات گروه‌های مختلف درون این جامعه درباره با راه‌حل مسایل می‌پرداختند.

افرامیان خاطر نشان کرد: در این مقطع مهاجرت از یکسو و مسایل مختلف پیش آمده از جمله جنگ تحمیلی از سوی دیگر باعث مشکلات عدیده‌ای در این عرصه شد. ولی در این مقطع تداوم انتشار نشریات و همچنین چاپ کتاب‌های متعدد دینی را این بار با رویکردی متفاوت مشاهده می‌کنیم. کتاب دینی با ترجمه فارسی توسط انجمن کلیمیان در این دوره به چاپ رسید و همچنین کتاب بینش و فرهنگ یهود در کنار دیگر کتاب اختصاصی مدارس جامعه کلیمی منتشر شد. پس از مدتی انتشار نشریه تموز متوقف شد و پس از فاصله‌ای نزدیک به یک دهه نشریه‌ای به نام «افق بینا» که این بار ارگان رسمی انجمن کلیمیان تهران بود منتشر گردید. افق بینا با رویکردی متفاوت در قالب نشریه‌ای خبری، اجتماعی و فرهنگی به بیان مسایل جامعه ایرانیان یهودی و یهودیان جهان پرداخت. در این فاصله فطرت، بار اصلی نشریات جامعه کلیمی را، خبرنامه‌ها و بولتن‌های داخلی سازمان‌های تحت پوشش انجمن کلیمیان بر عهده داشتند.

وی افزود: نشریه افق بینا از دو سال پیش رویکردی



و ارشاد اسلامی و محمد رجبی، رئیس موسسه اکو از محققین و مولفان و مترجمانی که آثار برجستهای داشتهاند تقدیر کردند.

همایش جایگاه کتاب و نشر در میان هموطنان ارمنی، آشوری، زرتشتی و کلیسیایی طی سه دهه انقلاب اسلامی، در هشتمین روز از هفته کتاب و توسط اداره کل مجامع، تشکلهای و فعالیتهای فرهنگی، برای طرح و بررسی مشکلات نشر و وضعیت کتاب در حوزه اقلیت‌های مذهبی با حضور دکتر محسن پرویز، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد و جمعی از مسؤولان و اهل قلم اقلیت‌های مذهبی ۲۸ آبان‌ماه در سرای دائمی اهل قلم برگزار شد.

فرنگیس حسیدیم، فیض... ساکت‌خو، فرهاد افرامیان به همراه چند تن از نویسندگان و مؤلفان همکیش به نمایندگی از جامعه کلیمی در این مراسم شرکت کردند.

اسامی تقدیر شدگان به شرح زیر است: پرویز مودب و سپیده ساکت‌خو از جامعه کلیمیان اردشیر خورشیدیان و پرویز اهورایی از جامعه زرتشتیان

آلبرت کوچویی و هانیبال گیورگیز از جامعه آشوریان آزاد مانیان، کارون سرکیسیان، لیدا بربریان، سوکیاس هاکوب گورجیان راد، آندرانیک خجومیان، واهه آرمن آندرانیک سیمونیان از جامعه ارمنیان

خواهیم رسید که انتشارات فروهر یکی از قدیمی‌ترین سازمان‌های انتشاراتی این مرز و بوم است که به‌طور پیوسته و بدون توقف از دهه چهل تاکنون به فعالیت خود ادامه داده است.

وی افزود: از نشر، آماری کمتر از یک چهارم تعداد و حجم کار مربوط به دوران پیش از انقلاب و بقیه مربوط به سال‌های دهه ۶۰ به بعد است که با چاپ کتاب‌های متعدد رکود قابل توجهی را کسب کرده‌ایم.

سپانوس امیرخان، مدیر انتشارات نائیری، در این نشست گفت: روند چاپ کتاب ارمنی از اوایل قرن هفدهم میلادی، یعنی حدوداً از ۲۷۰ سال پیش، با تأسیس نخستین چاپخانه خاورمیانه در جلفای اصفهان به سال ۱۶۳۶ میلادی شروع شد و کم‌کم ادامه یافت.

وی خاطرنشان کرد: انتشارات نائیری تنها انتشارات ارمنی زبان رسمی فعال و دارای مجوز انتشارات در ایران است و غیر از انتشارات نائیری، نهادهای و موسسات دیگری نیز در زمینه چاپ کتاب ارمنی زبان در جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند.

مدیر انتشارات نائیری یادآور شد: این انتشارات با بیش از ۵۰ سال سابقه در این زمینه، تنها موسسه انتشاراتی است که در حال حاضر به‌طور رسمی به چاپ کتاب ارمنی می‌پردازد. این انتشارات در سال ۱۹۴۹ میلادی توسط شادروان ساموئل ساروخانیان پایه‌گذاری شد و در سال‌های اولیه تنها به عنوان یک کتابفروشی فعالیت می‌کرد.

آلبرت کوچویی رئیس انجمن آشوریان تهران آخرین سخنران نشست بود، وی با اشاره به تاریخ نشر در میان آشوریان گفت: از اوایل قرن بیستم فکر ایجاد انجمن ملی و فرهنگی در میان آشوریان رواج پیدا کرد، اساس این تفکر بر این مسأله استوار بود که مجموعه امکانات و تلاش‌های موجود و مفید در جامعه را که اساساً در کلیساهای آشوری و محافل مستقل و پراکنده ملی دیگر وجود داشت در بعدی همگانی به کار انداخته بود.

وی به دوره‌های تاریخی فعالیت جامعه آشوری اشاره کرد و گفت: نخستین انجمن آشوری‌های اورمیه و حومه در سال‌های جنگ و با شرکت نمایندگان روستاهای آشوری اورمیه تشکیل می‌شود. تبریز نیز در این ایام شاهد تلاش برجسته فرهنگی یعنی انتشار نخستین نشریه آشورپس از جنگ جهانی اول است.

رئیس انجمن آشوریان تهران یادآور شد: در هنگامه وقوع کودتای ۲۸ مرداد سازمان فرهنگی جوانان آشوری فعال بود و توانست چندین کتاب از قبیل تاریخ ادبیات آشوری، بنای یادبود آشوری‌هل در چین، عهدنامه حضرت محمد(ص) و... را منتشر کند.

در پایان مراسم، دکتر محسن پرویز، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدرضا وصفی، مدیرکل اداره مجامع، تشکلهای و فعالیتهای فرهنگی، سعید تقوی رئیس اداره اقلیت‌های دینی وزارت فرهنگ

تحلیلی درباره مسائل ایرانیان یهودی در پیش گرفته است و هم اکنون این نشریه به سه‌زبان فارسی، انگلیسی و عبری منتشر می‌شود و تنها نشریه ایرانی است که مسائل یهودیان ایران و جهان را محور اصلی خود قرار داده و جالب است بدانیم مشترکان این نشریه تقریباً به وسعت جغرافیایی جهان شمول پیدا کرده‌اند. عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان گفت: ایرانیان یهودی با وجود اینکه از نظر تعداد، اقلیت کوچکی هستند پس از انقلاب حضور قابل قبول و نسبتاً فعال در عرصه نشر داشتند، اگر چه پاره‌ای از اوقات به علت مشکلات اقتصادی و عدم وجود ژورنالیسم حرفه‌ای در بین این جامعه فعالیت روزنامه‌نگاری با رکود مواجه شده اما حتی در آن زمان‌ها نیز ایرانیان یهودی در زمینه‌های علمی و تخصصی به صورت کاملاً فعال در حوزه نشر و تألیف فعال بوده‌اند که از این میان می‌توان به تألیفات دکتر عرب‌زاده، دکتر مؤدب، دکتر صیونیت، شیرین‌دخت دقیقان، مهندس ساسون، رومان‌های الهام یعقوبیان، و کتب دکتر گوئل کهن اشاره کرد.

افرامیان یادآور شد: تأثیر و تأثر فرهنگ ایرانی و یهودی بر یکدیگر که سابقه‌ای به طول سه‌هزاره دارد و همواره در فرهنگ ایرانیان یهودی متبلور شده و پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه یافته است. انقلاب ایران باعث تحول برخی از ارزش‌های جامعه ایرانیان یهودی شده و رویکرد فعال‌تر آنان را در مسائل اعتقادی و مذهبی به همراه داشته است که از آن می‌توان به انتشار آثار متعدد دینی اشاره کرد که در کنار دیگر انتشارات انجمن کلیمیان تهران منتشر شده‌اند.

وی تأسیس کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان تهران را از دستاوردهای این تحول و دوران دانست و گفت: از دیگر منظر، ایرانیان یهودی به مانند خون تاریخ ایران، تمام توان فکری خود را برای رشد فرهنگ ایرانی به ویژه در زمینه دانش‌های تخصصی به کار گرفته‌اند اگر چه به خاطر پایان سنت فارسی-یهود شیوه‌های خاص نگارش ایرانیان یهودی وجود ندارد. ولی زبان مشترک فارسی و بستر مناسب ادبیات آن امروزه مکان پرورش و شکوفایی استعدادهای ایرانیان یهودی است و ایرانیان یهودی افتخار می‌کنند که در راه اعتلای فرهنگ غنی سرزمین خود تمام توان خود را به کار گرفته‌اند.

سپس دیگر سخنران این همایش، دکتر پرویز اهورایی رئیس موسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر، گفت:

در آیین زرتشت گسترش دانش، سفارش شده از این رو در دو سده اخیر شاهد مدرسه‌سازی از سوی خیراندیشان زرتشتی بوده‌ایم و بنیان‌گذاری موسسات فرهنگی انتشاراتی در راستای گسترش دانش و شناساندن فرهنگ و زبان ایران باستان، شکل گرفته است.

اهورایی خاطرنشان شد: اگر بخواهیم تاریخچه انتشارات را در دوران معاصر مرور کنیم به حقیقتی بی‌بدیل

تعطیلات دینی دانش آموزان کلیمی شاغل به تحصیل در مدارس خاص و عمومی

بنا به درخواست انجمن کلیمیان تهران و تصویب و بخشنامه سازمان آموزش و پرورش شهر تهران، تعطیلات دینی دانش آموزان کلیمی به شرح ذیل اعلام و بخشنامه گردید:

- روز سه شنبه برابر ۹ مهر ۸۷ به مناسبت آغاز سال نو کلیمیان (روش هشانا)
- روز پنجشنبه برابر ۱۸ مهر ۸۷ به مناسبت روزی بزرگ کلیمیان (یوم کیبور)
- روز سه شنبه و چهارشنبه برابر ۲۳ و ۲۴ مهر ۸۷ به مناسبت عید سایبانه (سوکوت)
- روز سه شنبه و چهارشنبه برابر ۳۰ مهر و اول آبان ۸۷ به مناسبت جشن تورات (سیمخا توره)
- روز شنبه برابر ۷ دی ۸۷ به مناسبت جشن نور و روشنائی (شبات حنوکا)
- روز سه شنبه برابر ۲۰ اسفند ۸۷ به مناسبت جشن پوریم
- روز پنجشنبه برابر ۲۰ فروردین ۸۸ به مناسبت اول عید فطیر (اول پسخ)
- چهارشنبه و پنجشنبه برابر ۲۶ و ۲۷ فروردین ۸۸ به مناسبت عید فطیر کلیمیان (عید پسخ).

گزارش فعالیت های کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان

کتابخانه مرکزی انجمن کلیمیان تهران به عنوان یکی از نهادهای فرهنگی تحت پوشش انجمن کلیمیان در فصل پاییز برنامه های متعدد فرهنگی را برگزار کرده است، که از آن جمله می توان به سخنرانی نسرین امین فرد (دیانی) درخصوص فلسفه هنر، سخنرانی النا لاویان در رابطه با زندگی نامه و شخصیت سهراب سپهری و سخنرانی هارون یشایایی با عنوان بررسی شخصیت حضرت یوسف اشاره نمود.

همچنین این مرکز با همکاری کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران در راستای ترویج فرهنگ کتابخوانی و نهادینه کردن این فرهنگ از سنین کودکی برنامه ویژه ای را در ۲۹ آبان ماه سال جاری به منظور بازدید کودکان مهدکودک یلدا برگزار کرد.

افق بینا در شانزدهمین دوره نمایشگاه مطبوعات کشور

پانزدهمین دوره نمایشگاه مطبوعات کشور از تاریخ ۲۶ آبان ماه سال جاری به مدت یک هفته در سالن شیستان مصلی بزرگ امام خمینی (ره) برگزار گردید.

در این نمایشگاه نشریه افق بینا ارگان انجمن کلیمیان تهران در کنار سایر نشریات سراسری با برپایی غرفه در کنار نشریات اقلیت های دینی ارمنی و زرتشتی حضور پیدا کرد.

اعضای کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان در طول برپایی نمایشگاه با ارائه نشریه، به سئوالات مراجعه کنندگان در زمینه وضعیت فرهنگی و اجتماعی و مذهبی ایرانیان یهودی پاسخ دادند.

حضور محقق و کارشناس آداب و رسوم ایران در کنیسا یوسف آباد

روز شنبه یک تیرماه هشتاد و هفت آقای وکیلان محقق و کارشناس آداب و رسوم ایران به دعوت بیژن آصف مدیر این برنامه و اعضای کنیسیا یوسف آباد تهران، در برنامه شب یکشنبه این کنیسا حضور یافت. وی که اخیراً درخصوص آداب و رسوم جمعیت و اماکن متعلق به کلیمیان همدان به تحقیق و پژوهش پرداخته است، درخصوص تاریخچه زندگی یهودیان در همدان و رسوم و آداب خاص آنان برای حاضران در سالن به سخنرانی پرداخت. در ادامه این برنامه وی به همراه اعضای این کنیسا از سالن کنیسا بازدید کرد و در پایان توسط مسئولین کنیسا از ایشان قدردانی گردید. ضمناً نامبرده در پایان برنامه از نزدیک کنیسیا یوسف آباد را مورد بازدید قرار داد و از طرف مسئول برنامه توضیحات لازم به ایشان ارائه گردید.

کلیمیان کرمانشاه با امام جمعه این استان دیدار کردند

اعضاء هیئت مدیره انجمن کلیمیان کرمانشاه به همراه جمعی از کلیمیان استان با حضور در بیت امام جمعه این استان با وی دیدار و گفتگو کردند. در این دیدار آیتاله مصطفی علما با اشاره به تاریخچه زندگی یهودیان در این استان افزود: در احکام اسلام هیچ فرقی بین مسلمان و مسیحی و کلیمی نیست و همه ادیان با یکدیگر برابر هستند.

نماینده ولی فقیه با اعلام این که حضرت موسی (ع) یکی از پیامبران اولی العزم بوده و پیروانش را به تقوی و دینداری دعوت می کرده خاطر نشان ساخت: اگر جامعه کلیمیان با توجه به فرامین حضرت موسی (ع) عمل کند می تواند شاهد رشد، ترقی و پیشرفت خود باشند.

و بزرگان این جامعه باید جوانان و فرزندان خود را به آیین حضرت موسی فرایخوانند تا به سعادت و موفقیت دست یابند. وی افزود: داشتن صداقت، امانتداری، توحید و عمل به ارزش ها ضامن دوام و بقای حکومت ها می باشد و در صورت به کار بردن آن در زندگی، ملت ها شاهد پیشرفت و ترقی خواهند بود.

در ادامه این مراسم فریدون قهرمانی نماینده کلیمیان کرمانشاه به ایثار و رشادت های این جامعه در طی سال های انقلاب و ۸ سال دفاع مقدس اشاره کرد و به بیان فعالیت های جامعه کلیمیان کرمانشاه پرداخت.

برگزاری کلاس های تابستانی انجمن کلیمیان تهران

انجمن کلیمیان تهران در راستای اهداف فرهنگی خود، کلاس های تابستانی شامل: کلاس عبری، سیدوره، آمادگی برای برمیصوا (جشن تکلیف پسران) و کلاس های هنری و گردش های دسته جمعی را از تاریخ ۲ تیرماه ۸۷ به مدت ۲ ماه برگزار نمود. این کلاس ها در پایگاه های کنیسیا ابریشمی، یوسف آباد، باغ صبا و کوروش در روزهای یکشنبه، سه شنبه و پنجشنبه برگزار شد.



رودخانه‌های شهری

**گفت‌وگو با داریوش نهاداران
به بهانه نمایشگاهش:**

دلیل نخست این که، من کنتراست را خیلی دوست دارم دیگر برای نشان دادن ابهت درختان. چون احساس کردم رنگ، ابهت درخت را اذیت می‌کند.

ظاهراً، در این نمایشگاه اسپانسر هم داشته‌اید؟

بله، در عکس‌هایی که گرفته بودم، از آرم بنز خیلی خوشم می‌آمد به خاطر این که روی کاپوت قرار دارد و چون من می‌خواستم شناور بودن یک حجم فلزی را روی یک فلز دیگر نشان بدهم، این آرم بسیار به من کمک کرد.

روز آخری که عکس‌ها را برای چاپ دادم، موقع برگشتن به نمایندگی بنز رفتم و عکس‌هایم را به مسئولان نشان دادم، خوششان آمد و به این ترتیب اسپانسر من شدند.

درباره موسیقی‌ای که در نمایشگاهتان از آن استفاده کرده‌اید، بگویید.

موسیقی نمایشگاه کار رامیار بهزادی، جوان‌ترین رهبر ارکستر ایران است که ۲۰ تا از موزیک‌ها ساخته ایشان و بقیه انتخابی است.

کردم که این صداها مثل صدای رودخانه‌ای می‌ماند که من از کنارش عبور می‌کنم و حرکت موج‌گونه طبیعت روی ماشین‌ها برایم بسیار جالب بود. ضمن این که مثل رودخانه‌ها که انشعابات متعددی دارند و در آخر همه آنها به دریا سرازیر می‌شوند، خیابان‌ها هم مثل رودهایی هستند که سرانجام به بزرگراه‌ها منتهی می‌شوند. اولین عکسی که گرفتم همان موقع بود؛ وقتی که آن عکس را دیدم فهمیدم که بسیار جای کار دارد. به همین علت سعی کردم از زاویه‌های مختلفی عکس بگیرم تا ابهت درختان و طبیعت واقعی در آن دیده شود.

آیا در این عکس‌ها دخل و تصرفی هم کرده‌اید؟

به هیچ وجه، نه در فتوشاپ و نه در برنامه‌های گرافیکی دیگر، حتی در کادربندی‌ها هم هیچ دخل و تصرفی نشده و به همان فرمی است که عکس گرفتم.

چرا عکس‌ها را به صورت سیاه و سفید کار کردید؟

در تیر ماه سال جاری نمایشگاه عکس‌های داریوش نهاداران، در نگارخانه نامی، واقع در خانه هنرمندان ایران برپا شد. به همین بهانه به این نمایشگاه سری زدیم و با ایشان گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم:

در ابتدا، کمی از خودتان بگویید.

متولد ۱۳۶۲ در اصفهان، کارشناس نقاشی دانشگاه علم و فرهنگ هستم. شرکت در اولین مسابقه دیجیتال تهران در سال ۸۲، شرکت در جشنواره بین‌المللی فیلم و عکس دانشجویان ایران در سال ۸۵، شرکت در اکسپو عکس در هتل استقلال در سال ۸۶ از جمله فعالیت‌هایم بوده است.

راجع به ایده این کار و انتخاب عنوان «رودخانه‌های شهری» کمی توضیح دهید.

تقریباً ۳ سال پیش، وقتی پیاده از دانشگاه به سمت خانه می‌رفتم، صدای ماشین‌ها را که پشت سرم می‌شنیدم فکر کردم که این صداها چندان هم صداهای بدی نیستند، در آن لحظه احساس

تیم کبدی تهران با مربیگری ژیل کهن کبریت فاتح رقابت‌های کبدی ساحلی بانوان شد



تیم کبدی تهران به مقام قهرمانی اولین دوره رقابت‌های کبدی ساحلی بانوان رسید. در این رقابت‌ها که به میزبانی گلستان برگزار گردید، دو تیم تهران و گلستان الف به دیدار پایانی راه یافتند که در یک رقابت تنگاتنگ و پایاپای، تهران با سه امتیاز اختلاف قهرمان شد.

کهن کبریت در خصوص توانمندی تیم کبدی تهران گفت: از شش ورزشکار دعوت شده جهت شرکت در اردوهای آماده‌سازی تیم کبدی کشور، چهار نفر از تیم تهران، در مسابقات قهرمانی بانوان آسیا که در هند برگزار می‌گردد، شرکت نموده‌اند که هند مقام اول، ایران مقام دوم، تایلند و ژاپن مشترکاً مقام سوم را کسب کردند.

شایان ذکر است مربیگری تیم کبدی تهران و همچنین تیم قهرمان کشوری را خاتم ژیل کهن کبریت از همکیشان کلیمی کشورمان برعهده دارد. کهن کبریت همچنین مربی شنای نابینایان و کم‌بینایان بانوان استان تهران است که مقام دوم تیمی شنای مسابقات قهرمانی کشور را کسب کردند.

مجمع عمومی خانه جوانان یهود تهران

پنجشنبه ۲۳ خرداد ماه، انتخابات هفدهمین دوره هیئت مدیره‌ی خانه‌ی جوانان تهران با حضور جمع کثیری از اعضا و همچنین نمایندگان از سایر سازمان‌های جوانان و فرید یاسار مسئول کمیته‌ی جوانان انجمن کلیمیان تهران، برگزار گردید.

در این جلسه که اداره‌ی آن برعهده‌ی هیئت نظارت متشکل از: آقایان رامسی دلرحیم، فرزاد طویبان و مهران ساسانی‌فرد قرار داشت، پس از معرفی کاندیداهای انتخابات با رأی مخفی برگزار گردید و نتایج زیر حاصل شد.

اعضای اصلی (به ترتیب آراء): بهداد میکائیل، مازیار دانیالی، نازنین مقتدر، رخمیم مقتدر، دیورا همدانی کهن، نغمه کدخدا و ایمان صادقان.

اعضای علی‌البدل: سالار اسحاقیان و پندرام

سینایی پور،

بازرس: بهادر میکائیل

بازرس علی‌البدل: ناتان نامدار

برنامه‌های برگزار شده هیئت مدیره‌ی دوره‌ی هفدهم در تابستان و پاییز سال جاری نیز به شرح زیر است:

- برنامه‌ی جنبی

- ویژه برنامه‌ی خداحافظی یاران

- پخش فیلم توفیق اجباری

- سخنرانی شیرین طالع با موضوع روابط دختران

و پسران، قبل و بعد از ازدواج

- سخنرانی مهرداد ساسانی‌فرد با موضوع نهم او

- جشن شاد

- کنسرت موسیقی پاپ با اجرای هنرمند جوان

ایرانی، نریمان در تالار محبان که در این کنسرت بیش از سیصد نفر از همکیشان عزیز حاضر بودند و گروه موسیقی نریمان به اجرای برنامه پرداخت. پیام شمس و پوریا پورسرخ از مهمانان ویژه‌ی این برنامه بودند.

- مراسم دید و بازدید عید سوکوت

گزارش گروه نوجوانان

پس از انتخابات هیئت مسئولین و تقسیم

مسئولیت‌ها، جلسات این گروه، هر هفته تشکیل

گردید. فعالیت‌های این گروه در تابستان سال

جاری به شرح ذیل است:

- جشن شاد

- تور تنگه واشی

- همکاری در برگزاری همایش دانش‌آموزی

گزارش سازمان دانشجویان یهود ایران

چهل و یکمین مجمع عمومی عادی سالیانه‌ی سازمان دانشجویان یهود ایران، روز جمعه شانزدهم فروردین ماه با حضور اکثریت اعضای سازمان جهت بررسی گزارشات عمل کرد هیئت مدیره، خزانه دار و بازرس و همچنین انتخاب هیئت مدیره‌ی جدید سازمان، برگزار گردید. در این مجمع عمومی که با هیئت رئیسه‌ای متشکل از مهندس آرش آبایی (رئیس)، مهندس سارا حی (نایب رئیس) و پریسا حی (منشی) برگزار شد، در انتخابات هیئت مدیره‌ی دوره‌ی چهل و یکم، پنجاه و هفت نفر آرای خود را به صندوق انداختند و در نتیجه‌ی این رأی گیری به ترتیب آراء، خانم‌ها و آقایان آزاده بن ذکریایی، پویا دانیالی، سامان نجاتی، پیام هاخامیان و طناز یونانی با کسب اکثریت آرا به عنوان اعضای اصلی و سامان یعقوب زاده و بابک اسحاقیان به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب شدند. همچنین دانیل ذریمانی به عنوان بازرس این دوره‌ی هیئت مدیره انتخاب شد.

در این مجمع عمومی، همچنین دکتر سیامک مره‌صدق، ریاست وقت انجمن کلیمیان تهران و نماینده فعلی کلیمیان ایران در هشتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی حضور یافت و با انتقاد از سیستم اسانامه‌ای سازمان دانشجویان، خواستار آن شد که دوره‌ی هیئت مدیره‌ی سازمان از یک سال به دو سال افزایش یابد. همچنین در آن جلسه، فرید یاشار، مسئول کمیته‌ی جوانان انجمن کلیمیان تهران و نمایندگانی از دیگر سازمان‌های جوانان حضور داشتند.

پس از آغاز به کار هیئت مدیره و در اولین جلسه، مسئولیت‌های اسانامه‌ای سازمان به شرح ذیل تقسیم شدند: آزاده بن ذکریایی (رئیس)، پویا دانیالی (نایب رئیس)، سامان نجاتی (خزانه‌دار) و طناز یونانی (منشی).

این دوره‌ی هیئت مدیره‌ی سازمان با اهتمام بر فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی، اقدام به برگزاری تعداد کثیری از این دسته برنامه‌ها نمود و همچنین زیر گروه‌های سازمان دانشجویان، به طور جدی به فعالیت پرداختند. در این دوره، شورای اجرایی

سازمان کاملاً احیا گردید و با تلاش روزافزون تمامی اعضای این زیر گروه، سازمان دانشجویان توانست بسیاری از برنامه‌های خود را به خوبی برگزار نماید. همچنین شروع به فعالیت مجدد زیرگروه دانش‌آموزان سازمان پس از دو سال تعلیق و همچنین سه برابر شدن اعضای گروه کرال سازمان و دعوت از آقای «رامیار بهزادی» استاد بزرگ موسیقی یهود به این زیر گروه و به عنوان مدرس، احیای مجدد کتابخانه، زیر گروه بُرد، تبلیغات سازمان در کنیساها، تبلیغات از طریق ای‌میل، برگزاری منظم جلسات زیر گروه «پرواز» سازمان دانشجویان و جذب فعالانی دیگر در عرصه‌ی نویسندگی در این نشریه، از دستاوردهای پرشمار این شش ماهه‌ی سازمان بوده، که مسلماً با تلاش فراوان هیئت مدیره و اعضای سازمان و به ویژه اهتمام اعضای فعال سازمان در زنده نگاه داشتن فعالیت‌های زیر گروه‌ها و همچنین توجه مسئولان انجمن کلیمیان تهران به نیازهای سازمان و حمایت‌های آنان از برنامه‌های سازمان، به خصوص در امر صدور به موقع مجوزهای مورد نیاز، ممکن شده است.

برنامه‌های مختلف سازمان نیز در طی شش ماهه‌ی نخست سال ۸۷ به شرح زیر بوده است:

برنامه‌های عمومی:

۲۹ فروردین: بحث آزاد با موضوع «پسح، جشن آزادی و آزادگی»

۱۲ اردیبهشت: بررسی وضعیت مدارس کلیمیان تهران با حضور خانم بهاره لویان و آقای مهندس روبرت خالدار (از معلمین جامعه‌ی یهودی ایران)

۱۹ اردیبهشت: پرندشناسی و پرندگان تهران (فرید مبصر)

۲۶ اردیبهشت: به مقدسی یک تمپو (پیام هاخامیان)

۲ خرداد: جنبش زنان (مهندس سارا حی)

۹ خرداد: بحث آزاد با موضوع سازمان را چگونه جایی می‌خواهیم؟

۲۳ خرداد: سیر شکل‌گیری احکام یهود (مهندس آرش آبایی)

۱۳ تیر: نمایش فیلم «بادبادک باز»
۲۰ تیر: گفت‌وگو با نماینده‌ی پیشین و فعلی کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی (مهندس موریس معتمد و دکتر سیامک مره‌صدق)، (مهندس معتمد به علت ماموریت کاری نتوانستند در این برنامه حضور پیدا کنند)

۲۷ تیر: بازخوانی قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد

۳ مرداد: کارگاه داستان کوتاه (لنا دانیالی)

۱۰ مرداد: تفکرات غیر منطقی (لیورا سعید)

۱۷ مرداد: قیمت نفت و تأثیرات متقابل آن بر اقتصاد جهانی (مهندس کاوه دانیالی)

۲۴ مرداد: مسابقه‌ی حل جدول

۳۱ مرداد: بحث آزاد

۷ شهریور: خدا، دین، عشق (آرزو شوشنی)

۱۴ شهریور: مسابقه‌ی شاد همراه با جوایز ویژه

۲۱ شهریور: سخنرانی با عنوان تفاوت علت افسردگی در مردان و زنان (تیلوفر یگانه)

۲۸ شهریور: بحث آزاد (تصور کن جامعه کلیمیان ایران در ۵۰ سال آینده)

۴ مهرماه: لبخند زیبا (دالیا دانیالی)

۱۱ مهرماه: ویژه برنامه یوم کیپور

۲ آبان: گفتگو با پارسا پیروزفر (بازیگر سینما و تلویزیون)

برنامه‌های ویژه:

۲۱ فروردین در محل تالار محبان: کنسرت پاپ از گروه هم‌صدا

۸ خرداد در محل تالار کوروش: جشن شاد با حضور حدود سیصد نفر از جوانان یهودی تهران و شهرستان‌های اصفهان و شیراز

۲۶ تیر: تور دست‌جمعی «سی‌سنگان»

۱۶ شهریور: گفت‌وگو با سروش صحت، نویسنده و بازیگر سینما و تلویزیون و فعال در عرصه‌های مطبوعاتی

۲۵ مهرماه: جشن سوکا و ویژه برنامه ۶ سال پرواز

کارگاه‌های آموزشی:

مرداد و شهریورماه: کارگاه زبان بدن در طی ۴ جلسه (مدرس: لیورا سعید)

اجرای کنسرت موسیقی سنتی توسط اعضاء مرکز موسیقی انجمن کلیمیان تهران

مرکز موسیقی انجمن کلیمیان تهران که با کار و کوشش کمیته جوانان و صرف هزینه انجمن کلیمیان اداره می‌شود، با برنامه‌های آموزشی خود بستری مناسب برای آینده‌سازی و پرورش استعدادهای فرزندان جامعه ایرانیان یهودی است. در این محل پیانو، ارگ، ویالون، گیتار، سنتور، دف، تنبک و ستار به صورت علمی و با سبک‌های

گوناگون توسط هنرمندانی هر چند جوان ولی مجرب و کارآموده آموزش داده می‌شود. در این راستا ۱۱ آبان ماه سال جاری هنرجویان این مرکز در محل تالار محبان به اجرای تصنیف‌ها و قطعاتی از موسیقی سنتی ایرانی پرداختند. در این کنسرت که در ۲ قسمت به همراه تکنوازی و گروه‌نوازی و اجرای تصنیف برگزار

گردید پدram یاشارئل، ژوزف ریحاتیان، پیمان مسیح‌اسرائیلی، شمعون دانیالی، مهرداد یعقوبیان، سالار خلیل‌نسب، آیلین تشخیصی، اورلی یادگار، نگین نیکنام، نگار نیکنام، سحر میخائیلی، شادی میخائیلی و نسترن اقبالی به هنرنمایی پرداختند. رهبری این گروه را استاد این مرکز مهدی رستمی به عهده داشت.

اخبار جامعه‌ی کلیمیان اصفهان جشن افتخار آفرینان اصفهان

کانون جوانان یهود اصفهان، به منظور تقدیر و قدردانی از برگزیدگان امتحانات ورودی دانشگاه‌ها در سال‌های ۸۶-۸۵ اقدام به برگزاری جشن افتخار آفرینان اصفهان نمود. در این مراسم از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها در مقاطع مختلف تقدیر به عمل آمد.

همچنین اجرای قطعات موسیقی عبری توسط آقایان بهروز شمیم و داوود کامل و اهدای جوایز هنرمندان گروه تئاتر کخاویم و برادران افتخار آفرین اصفهانی (یوشا و پرهام رادپرور) نیز از سایر برنامه‌های این جنگ دیدنی بود. اجرای مراسم فوق نیز توسط یورام سعدیا و یگانه نقره‌نیا صورت گرفت.

نمایش کمدی - انتقادی ازدواج به سبک یهودی پس از گذشت یک سال گروه تئاتر کانون کخاویم اصفهان اقدام به اجرای نمایشی شاد و دیدنی به نام ازدواج به سبک یهودی نمود.

این نمایش کمدی و انتقادی که به شکلی تازه و بدیع به بررسی مراسم ازدواج، خواستگاری و شرایط سخت آن در جامعه‌ی کنونی یهودیان می‌پرداخت، در دو پرده و در حدود زمانی دو ساعت به اجرا گذاشته شد.

تهیه‌کنندگان و عوامل این برنامه عبارت بودند از: نویسنده و کارگردان: بیژن خاکشور، تهیه‌کننده و

مسئول تدارکات: یورام سعدیا، کیبورد: داوود کامل. بازیگران: ایرج بابائیان، بیژن خاکشور، آلبرت گیدانیان، یورام سعدیا، دان حیم‌پور، شهاب بنیامیتیان.

برنامه‌های کانون کخاویم برای دهه‌ی فجر
امسال نیز هم‌چون سال‌های پیشین، کانون جوانان یهود اصفهان به مناسبت ایام شکوهمند دهه‌ی فجر به اجرای برنامه‌های مختلف هنری و فرهنگی پرداخت.

از جمله‌ی این برنامه‌ها، حضور گروه موسیقی نی داوود جوانان و گروه سرود دانش‌آموزی کانون کخاویم بود که با اجرای گرم آنان و استقبال کلیه‌ی هم‌وطنان هم‌کیش و غیر هم‌کیش قرار گرفت. این مراسم که در تالار فرشچیان اصفهان برگزار شد با سخنرانی جناب حاخام سلیمان صدیق‌پور نیز همراه بود. علاوه بر آن بیانیه‌ی اقلیت‌های دینی توسط این مرجع عالی‌قدر قرائت گردید.

در طی این مراسم از جوانان فعال و برگزیدگان مسابقات مختلف ادیان الهی تقدیر شد که از جامعه‌ی کلیمیان اصفهان، یگانه نقره‌نیا و بن‌هور شمیم و یورام سعدیا مورد تقدیر قرار گرفتند.

از دیگر برنامه‌های این جشن، می‌توان به اجرای آهنگ‌ها و سرودهای فولکلوریک ارامنه‌ی اصفهان و سخنرانی نماینده زرتشتیان ایران اشاره کرد.

کلاس زبان انگلیسی ویژه‌ی دانش‌آموزان مقاطع تحصیلی

به همت و پشتکار جوان فعال جامعه‌ی کلیمیان اصفهان، «روبرت شمیم»، در زمستان و بهار امسال، کلاس‌های ویژه‌ی زبان انگلیسی برای دانش‌آموزان مقاطع مختلف تحصیلی و سایر علاقه‌مندان به زبان انگلیسی و دستور زبان و مکالمات این زبان تشکیل شد.

لازم به ذکر است که به احتمال قوی این کلاس‌های ارزشمند و مفید در تابستان امسال نیز دنبال خواهد شد.

خبرهایی دیگر از جامعه‌ی کلیمیان اصفهان

- برگزاری نمایشگاه نقاشی‌های داریوش و دانا نهداران در موزه‌ی هنرهای معاصر اصفهان.

- تکمیل کار ساخت و بازسازی کنیسی گل‌بهار اصفهان.

- افتتاح میقه‌وی تاریخی کنیسی کترداوید با قضایی نو و معماری نوین.

- چاپ و انتشار زندگینامه‌ی ربی شیمعون بریوهای و حاخام حیم موره توسط گروه جوانان.

- تور سازمان بانوان اصفهان به شوش، زیارتگاه دانیال نبی.

- ادامه‌ی کار کثروت اصفهان با مدیریت و برنامه‌های جدید.

بازی با رنگ در لایه‌های درون



سال، چند ثانیه، چند روز و آنچه می‌خواهم در همان زمان و دیگر نمی‌خواهمش. زمان شروع به حرکت می‌کند و دیگر اشتیاق به گذر از لایه‌ها در من نیست و این پایان کار است.»

می‌دهند. برای این منظور در تابلوها از پشت بوم تابلو استفاده کردم چون پشت بوم زیرسازی نشده و رنگ‌ها حالت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کنند. رنگ‌های ارغوانی، نارنجی، سبز فسفری و قرمز رنگ‌های غالب تابلوها هستند. نهادار دربارۀ ارتباط ۳ دوره کاری این نمایشگاه گفت: هر ۳ دوره متأثر از هم بوده‌اند و فیگورها حلقه رابط ۳ دوره کاری هستند. نکته جالب در فرآیند تابلوها این بود که پس از اتمام هر تابلو انگیزه جست و جو و کنجکاوی برای من ایجاد می‌شد تا خودم و تابلوها را بهتر بشناسم. «لایه‌های درون» اولین نمایشگاه انفرادی نهادار است و در بروشور این نمایشگاه آمده است: «لایه‌ها را کنار می‌زنم مثل آن که درون لایه‌ها سفر کنی، لایه‌ها هر کدام حرفی برای گفتن دارند ولی بی‌اعتنا می‌گذرم. می‌گذرم تا چیزی مرا بیاستاند. چیزی مرا در لحظه نگه می‌دارد و مرا وا می‌دارد تا همانجا بمانم در همین لایه. لایه‌ای از درون یا بیرون، نمی‌دانم و زمان می‌آید چند

چندی پیش نمایشگاه رحمت‌الله نهادار (دانا) با عنوان «لایه‌های درون» در نگارخانه ممیزخانه هنرمندان ایران برپا بود. تابلوهای نهادار دربرگیرنده ۳ دوره کاری است؛ دوره اول با عنوان «درنهان» فقط بازی با رنگ است و آدم‌هایی بسته در این تابلوها حضور دارند. دوره دوم با عنوان «حمام» طراحی است و دوره سوم با عنوان «تورا» نقاشی‌هایی است که با لکه‌های رنگی و بافت شکل گرفته و در این لکه‌ها، پرتوها و فیگورها شکل گرفته‌اند. نهادار دربارۀ شیوه کاری خود به نشریه افق بینا می‌گوید: به رنگ خیلی اهمیت می‌دهم و معمولاً تابلوها را با لکه‌های رقیق رنگ روی بوم می‌پاشم و مدت‌ها به این لکه‌های رنگی نگاه می‌کنم تا موجودی را که در این لکه‌های رنگی قرار گرفته است با روشن و تیره کردن رنگ‌ها، برجسته کنم. لکه‌های رنگی، روی یافت بهتر می‌شوند و لایه‌هایی را که می‌خواهم ایجاد کنم بهتر شکل

اخبار سازمان دانشجویان یهود شیراز صاحب‌خانه شدیم

دادند: امیرمره صدق (راوی)، رامونا کهن‌چی (همسر حضرت ابراهیم)، پوریا فیض‌زاده (فرزند حضرت ابراهیم)، دیوید کهن‌تب (حضرت ابراهیم)، سیامک ایمانشاد (شیطان)، غزاله ظفر مهر، خاطره عسکری، آیدا شادرو (فرشته)، النا زرین‌وند، نغمه گلشن‌مهر (گریم)، نوید آروسته، سالار یاشار (تندارکات). دیگر برنامه‌های سازمان دانشجویان در شیراز در ماه‌های اخیر عبارت بودند از:

- چگونگی حصول شناخت قبل از دوران نامزدی (امیر دوستان).
- دوستی‌ها و دلایل ناپایداری آن‌ها (فراز قانونی).
- بچه مسلمون ناف محله (یک داستان).
- شانس از نظر علمی (سالار شایسته).
- داستانی از محله‌ی قدیم کلیمیان شیراز (امیر مره صدق).
- طنز جیرجیرک‌ها - (پوریا فیض‌زاده).
- جشن به مناسبت خرید ملک سازمان دانشجویان.
- فرهنگ سفره انداختن در جامعه‌ی کلیسی (بحث آزاد).
- روابط اجتماعی دختران و پسران با حضور بریسا بهمنش.

حافظیه‌ی شیراز به صحنه رفت. مورد استقبال حاضرین در سالن و رسانه‌های گروهی شیراز قرار گرفت. متن نمایش با استفاده از اشعار زیبای شاهین تورا و استفاده از متون مذهبی یهود تهیه شده بود و اشعار دلنشینی نیز از مولانا و سیدعلی صالحی. متن نمایش را زینت بخشیده بود. تئاتر عشق ابراهیم (ع) به داستان سرسپردگی حضرت ابراهیم به پروردگار و تسلیم او در مورد دستور قربانی کردن فرزند اختصاص داشت. سازمان دانشجویان یهود شیراز، تئاتر عشق ابراهیم (ع) را به تمامی خداجویان و آزاداندیشان جهان و خصوصاً هموطنان ایرانی خود تقدیم می‌نماید. تئاتر، در آخرین لحظات با فریاد رسا و دلنشین راوی این گونه پایان یافت که: ابراهیم خلیل خدا فرزند را به مذبح برد، تا تمامی فرزندان او از همه دین و مذهب و قشر و گروهی بدانند و اقرار نمایند که: آن کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خاتمان را چه کند دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه‌ی تو هر دو جهان را چه کند این افراد، پیام لاله‌زاری، کارگردان و تدوین‌کننده‌ی نمایش را در ایفای نقش واج‌رای هر چه بهتر تئاتر یاری

پس از سال‌ها و با پیگیری‌های دکتر سیامک مره‌صدق و اعضای هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان تهران و دلسوزی‌های اعضای هیئت مدیره‌ی انجمن کلیمیان شیراز، مشکل ملکی سازمان دانشجویان یهود شیراز حل شده و این ملک به جامعه برگردانده شد. گرچه این ملک با هزینه‌ی بسیاری از ستاد اجراییات فرمان امام خریداری گردید ولی پیگیری‌ها و کشمکش‌هایی که منتهی به این نتیجه شیرین گردید، درس‌های بسیار بزرگی را برای جامعه کلیمیان ایران به یادگار گذاشت که امیدواریم همگان و خصوصاً مدیران جامعه با عنایت به آن‌ها و تکیه بر این تجربه، از پیش آمدن اشتباه‌هایی این چنین جلوگیری نمایند. اعضای هیئت مدیره‌ی سازمان دانشجویان یهود شیراز، از تمامی مسئولین و دوستانی که در طول ۸ سال وضعیت معلق ملکی سازمان، با دست‌اندرکاران سازمان همدلی نموده و ایشان را تا رسیدن به هدف یاری دادند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نماید. تئاتر منظوم عشق ابراهیم تئاتر منظوم عشق ابراهیم (ع)، توسط سازمان دانشجویان به اجرا درآمد. این تئاتر که در تالار

برج میلاد تجربه‌ای متفاوت

مهران ملک (حکائیان)

چند سالی است که در قلب تهران برج عظیمی سربلبلشته که نمای بسیار زیبایی حتی از فواصل بسیار دور به شهر بخشیده است. قامت کشیده، استوار، بلند بالا و مغرور که در هر جای شهر ایستاده باشی می‌توانی تصویر دور دست آن را در بالای دود و مه ببینی. برج میلاد بر شانه‌های تهران ایستاده است و به این شهر پیر و فرتوت، سیمایی تازه داده است، انگار که بر این کهنه کتاب، برگه نو شده است. چه کسی باور می‌کند که این بنای شکوهمند و رویایی، چهارمین ارتفاعی باشد که بشر تا کنون توانسته است بدان دست یابد و امید روزی را داشته باشد که از بالای آن شهری تاریخی با قدمت دویست ساله را به نظاره بنشیند.

مسلماً ارتفاع چهارصد و سی و پنج متری کمی جادویی و شگفت‌انگیز است. تهران از چنین ارتفاعی شهری است کوچک و آرام و نشانی از آنچه که در روی زمین با آن بصورت روزمره روبرو هستیم وجود ندارد. نه صدای خودرویی شنیده می‌شود و نه صدای بوق زندهای پی در پی در پشت چراغ قرمز چهارراهها. تهران از آن بالا شهری است دوست‌داشتنی. در ارتفاع چهارصد و سی و پنج متری، شهر تهران را به رنگ دیگری می‌بینی. پایتخت کشورمان به گونه‌ای متفاوت نمایان است و قله دماوند تنها جایی است که در برابر چشم‌انداز جلوه‌ای رؤیایی دارد و تهران از آن بالا اصلاً شبیه خودش نیست.

اینجانب چون در رشته مهندسی عمران تحصیل نموده و از نزدیک در جریان مراحل مختلف طراحی و اجرای برج میلاد قرار داشته‌ام و در ضمن چون در اواخر سال ۱۳۸۵ به دلیل این که از میان ۴۵۰ طرحی که از طرف دانشجویان و مهندسين ساختمان در مورد طراحی نقشه‌های معماری و دکوراسیون داخلی سالنهای آمفی تئاتر و سالن همایشهای بین‌المللی برج مخابراتی میلاد برای مسئولین اجرایی پروژه ارسال شده بود، طرح بنده بعنوان یکی از ۵ طرح برتر برگزیده شد و نهایتاً تصویب و به اجرا در آمد و از طرف معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران و نیز مسئولین پروژه عظیم برج میلاد به بنده لوح سپاس اهدا گردید، که از همه این عزیزان سپاسگزاری می‌کنم، در اینجا لازم است که نکاتی چند در مورد چگونگی طراحی، اجرا و مشخصات فنی برج میلاد ذکر نمایم:

مشخصات فنی برج میلاد:

فن آوری ساخت برجهای بلند در دنیا عمر زیادی ندارد. برجهای بلند از این جهت دارای اهمیت زیادی می‌باشند، که برای چندین منظور مورد استفاده قرار می‌گیرند. از طرفی برای انجام یک طرح بزرگ چند منظوره، طبعاً باید توان فنی - مهندسی در زمینه‌های مختلف در کشور موجود باشد. همچنین باید شرایطی فراهم کرد که همه بتوانند در کنار یکدیگر و با برنامه ریزی دقیق کار کنند. وقتی که کشوری فن آوری مدرسی دارد

یعنی این که مهندسی مکانیک، هوا و فضا، شیمی، متالوژی، کامپیوتر، برق و مخابرات پیشرفته‌ای دارد و مهم‌تر از آن، این که می‌تواند این فناوری‌ها را در کنار هم قرار دهد و محصول نهایی تولید کند. برج هم چنین چیزی است. برای ساختن یک برج باید توان مهندسی - عمران و سازه - مهندسی معماری - مهندسی مکانیک - برق - مخابرات و همچنین قدرت تولید و کنترل ساخت قطعات - تأسیسات و امثالهم وجود داشته باشد و البته شرایطی که این فناوریها بتوانند در کنار یکدیگر و با هماهنگی دقیق کار کنند. ایده ساخت یک برج مخابراتی - تلویزیونی برای اولین بار در سال ۱۳۷۶، یعنی یازده سال پیش مطرح گردید سپس مطالعات دقیق برای بررسی امکان ساخت و چگونگی ساخت آن انجام شد تا این که طرح مذکور در سال ۱۳۷۷ رسماً آغاز یکار کرد.

طرح بطور کلی تشکیل شده است از برج و ساختمان رأس آن که شامل مرکز جشنواره‌ها و همایشهای بین‌المللی، مجموعه تجارت جهانی، هتل پنج ستاره ۱۸ طبقه و پارک فن آوری اطلاعات (IT)، همچنین باشگاه تندرستی به مساحت حدود ۱۰۰۰ متر مربع با امکانات کامل و کاملاً پیشرفته که متناسب با آخرین استانداردهای جهانی می‌باشد.

مرکز ارتباطات بین‌المللی تهران (مجموعه یادمان) به جهت حفظ، توسعه و ایجاد مکانهای مدرن با امکانات پیشرفته و مینی بر فن آوری روز بر روی



تپه های کوی نصر (منطقه گیشا) و در زمینی به مساحت تقریبی ۱۴ هکتار اجرا شد. مکان مجموعه یادمان با ویژگیهای خاص و منحصر بفرد، پس از بررسی و مطالعات گسترده ۱۷ نقطه مختلف شهر تهران، نهایتاً در تپه های کوی نصر برگزیده شد. این مجموعه از چهار طرف به چهار بزرگراه اصلی تهران یعنی بزرگراههای رسالت، شیخ فضل الله نوری، شهید همت و بزرگراه شهید چمران متصل است. همچنین پیش بینی یک خط اختصاصی از یکی از ایستگاههای مترو در خط ۱ مترو تهران و تدارک امکانات حمل و نقل هوایی برای ارتباط سریع به فرودگاههای بین المللی مهرآباد و امام خمینی (ره) پیش بینی گردیده است.

اهداف اصلی اجرای برج میلاد عبارتند از:

الف) ایجاد و گسترش دسترسی سیستم بی سیم به اطلاعات

ب) زیرساخت مناسب برای سیستمهای جدید تلویزیونی دیجیتال

ج) بهینه سازی پوشش رادیو و تلویزیون

د) کاربردهای هواشناسی

ه) ایجاد جاذبه های گردشگری، تجاری و فرهنگی از جمله (رستوران گردان - سکوی دید - گالری هنری - گنبد آسمان و موزه انقلاب اسلامی).

برج میلاد تشکیل شده است از ستون اصلی سازه و رأس ستون اصلی یک سازه بتونی است با مقطع ۸ ضلعی منتظم که حدود ۸۰ هزار تن وزن دارد و ارتفاع آن به ۳۱۵ متر می رسد. این بدنه که اصطلاحاً شفت نامیده می شود، به جدیدترین روش ساخت قالب لغزان ساخته شده است. عملیات ساخت بدنه همانطور که گفته شد، دی ماه ۱۳۷۷ آغاز شد البته اجرای فونداسیون برج، ۸ ماه آن هم به طور تیتانیوم و بی وقفه بطول انجامید چرا که یک برج ۲۲۵ متری، به فونداسیون محوی و غمیعی نیاز

داشت که طبق محاسبات فنی دارای ۲۸ متر عمق و ۵۰ متر قطر بود که متأسفانه در طول اجرا و بویژه در مرحله بتون ریزی شناژبرج، ۲ نفر از کارگران ساختمانی به عمق فونداسیون سقوط کرده و جان خود را از دست دادند. عملیات ساخت بدنه در دی ماه سال ۸۱ به پایان رسید. سازه رأس برج میلاد مرتفع ترین ساختمان ۱۲ طبقه دنیاست با این که فقط ۳ برج بلندتر از برج میلاد در جهان وجود دارد، در هیچ کدام از آنها چنین عمارتی در ارتفاع تعبیه نشده است. ساخت یک سازه به بلندای ۶۸ متر، با اجزای لوله ای شکل از نظر مهندسی سازه یک کار بسیار پیچیده و دشوار است حالا به آن اضافه کنید که این سازه عظیم فلزی باید در ارتفاع ۳۰۰ متری از سطح زمین نصب گردد یعنی جایی که سرعت باد سرسام آور است و در اوج گرمای تابستان که هوای تهران حتی گاهی به ۴۲ درجه بالای صفر هم می رسد، سرعت باد زیاد و درجه برودت هوا در آن ارتفاع به حدود ۳ یا ۴ درجه زیر صفر هم ممکن است برسد با این وجود تمامی مراحل کار باید بصورت ایمن، حساب شده و مطابق شرایط صورت گیرد بطوری که مردم بتوانند براحتی از امکانات آن استفاده کنند.

دقت کار فنی در ساختمان برج بقدری است که همه قطعات برای خودشان شناسنامه جداگانه ای دارند که تمامی مشخصات آن قطعه شامل این که ماده اولیه قطعه، چه بوده و از کجا تهیه شده و در کجا تولید شده و چه کسی مسئول کنترل و بازرسی آن بوده در آن ذکر شده است. برای کارهایی مثل جوش دادن قطعات هم این فرایند طراحی شده است. بطوری که معلوم است یک جوش، درجه تاریخی انجام شده و چه کسی جوشکار آن بوده و چه کسانی کنترل و تأیید کرده اند. با کفایت ملایم که چون برج میلاد در منطقه کوی نصر (گیشا)

بنا گردیده و این منطقه درست در روی محل گسل زلزله قرار دارد لازم بود که محاسبات دقیقی جهت ایجاد مقاومت در فونداسیون و بدنه سازه صورت گیرد که نتیجه این محاسبات ایجاد مقاومت در برابر زلزله تا ۹ درجه در مقیاس ریشتر بود. (البته پیش بینی های مهندسی زلزله و زمین شناسی حاکی از آن است که در صورت وقوع زلزله در تهران، قدرت آن نهایتاً بین ۷ الی ۷/۵ ریشتر خواهد بود).

به هر حال

برج مخابراتی

- تلویزیونی میلاد

افتتاح شد.





داستان شگفت‌انگیز یک بمب

گردآوری: المیرا ضرابی

پوسته‌ی فلزی تو خالی بود. ناگهان تک‌های کاغذ در بین قطعات خردشده به چشم خورد. او تکه کاغذ را برداشت و متوجه یادداشتی بدخط به زبان آلمانی روی آن شد. یکی از افراد که به زبان آلمانی آشنایی داشت متن روی کاغذ را که به سختی خوانده می‌شد به زبان هلندی ترجمه کرد:

«این تنها کاری بود که می‌توانستیم انجام دهیم.» کسی نمی‌دانست چه کسی این جمله را نوشته ولی همه علت آن را نمی‌دانستند. یک یا چند نفر از افراد نوع‌دوست که در قسمت ساخت تسلیحات ارتش آلمان کار می‌کردند، به منظور جلوگیری از قتل عام بیش‌تر مردم توسط بمب‌های انفجاری، دست به این کار زده بودند. مادر بزرگ من همیشه می‌گفت: «اگر این اتفاق نمی‌افتاد، شاید ما هم اکنون این‌جا نبودیم.»

با وجود جنایت‌های بسیار زیادی که در طول تاریخ برای یهودیان سراسر دنیا اتفاق افتاده است، اما همیشه نیرویی برتر وجود داشته که این قوم را به ناامیدی مطلق امیدوار کند و سرنوشت انسان را به نوع دیگری رقم زند. در این راستا فرد یا افرادی بودند که فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های فراوانی کردند، که این نیکوکاران اغلب ناشناخته ماندند اما شایسته‌ی سپاس‌گزاری و تقدیر فراوان هستند.

بکشیم، زیرا بمب منفجر شده و شما صدای آن را نیز شنیدید و هنوز صحیح و سلامت هستید. در آن زمان احساسی متضاد اهالی آن خانه و خانه‌های اطراف را که اکثراً ویران شده بودند، فرا گرفته بود.

حس شادی از سالم ماندن و زنده بودن بعد از بمباران، رفته رفته جای خود را به وحشت و اضطراب از آینده‌ی نامعلوم و سرنوشت مبهم و شوم در بمباران‌های آینده را می‌داد.

هم‌چنان که مادر بزرگ من در آن پناهگاه مخفی شده بود، ناگهان صدای درهم شکستن مهیبی به گوش رسید. سپس کل خانه به طور هراسناکی به لرزه درآمد. مسلماً آن خانه بمب خورده بود. لحظاتی قابل تأمل بین لحظه‌ی اصابت بمب و شکافتن آن روی زمین خانه طول کشید اما بمب هنوز منفجر نشده بود. در این لحظات وحشت غیرقابل وصفی فضای خانه را فرا گرفته بود. به طور قطع، آن‌ها مورد اصابت قرار گرفته بودند ولی انفجاری صورت نگرفته بود.

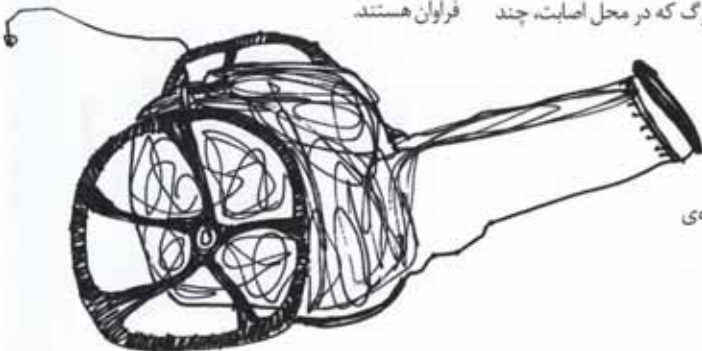
زمان نامعلومی سپری شد تا افراد پناه گرفته، از شوک روانی ناشی از برخورد گلوله‌ی انفجاری به خود بیایند. اما هم‌چنان هیچ اتفاقی نیفتاده بود و همگی صحیح و سلامت بودند. صداهای خفیفی از گریه و زاری و ناله‌ی مردم به گوش می‌رسید. صداهایی که تنها زمانی از افراد به گوش می‌رسد که به قدری وحشت کرده‌اند که قادر به هیچ عکس‌العمل دیگری نیستند. یکی از افراد به آرامی برخاست و با احتیاط شروع به گشتن در آن حوالی کرد و تقریباً دو دقیقه طول کشید تا محل اصابت بمب را پیدا کرد. همه‌ی افراد به بمب منفجر شده خیره شدند. یک جسم براق و بزرگ که در محل اصابت، چند قطعه شده بود.

شجاع‌ترین فرد آن گروه، به آهستگی قطعات فلزی را لمس کرد و متوجه شد که هیچ‌گونه پودر و یا ماده‌ی

در سپتامبر سال ۱۹۳۹، مادر بزرگ من در شهر ورشو پایتخت لهستان زندگی می‌کرد. این در حالی بود که بقیه‌ی افراد خانواده او در شهر Chelm سکونت داشتند و در همان سال بود که اعلام شد آلمان به لهستان حمله کرده است. با شروع بمباران‌های بی‌رحمانه‌ی آلمان‌ها، جنب‌وجوش زیادی برای فرار از ورشو، شهر را فرا گرفت. هیچ‌گونه گزارشی از ماجرای هولوکاست یا قتل عام منتشر نشده بود، در آن زمان لهستانی‌ها صرفاً تمام حواس خود را بر روی فرار، پنهان شدن و یا تماس با اقوام خود متمرکز کرده بودند. مادر بزرگ من نیز یکی از همین افراد بود.

او تصمیم گرفت که برای دیدن خانواده‌ی خود به Chelm رفته و همراه آن‌ها به یک مکان امن در روسیه برود. او یک کمونیست مذهبی بود و در لهستان یکی از اعضای این گروه‌ها به شمار می‌آمد که از مخالفین قوانین سخت‌گیرانه‌ی دولت و از دشمنان رژیم کمونیستی بود. او برای من تعریف می‌کرد که یک بار با چه جراتی یک اعلامیه را بر روی دیوار پشت‌سر یکی از سربازهای محافظ لهستان چسبانده بود. اگر او را دستگیر می‌کردند، قطعاً بلافاصله به زندان می‌فرستادند. با وجود این که او به آسانی موفق به فرار شده بود اما مردم با عبور از کنار آن سرباز و مشاهده‌ی اعلامیه روی دیوار، به حماقت او می‌خندیدند.

خلاصه، در یکی از روزهایی که او به منظور آماده شدن برای رفتن به Chelm در اطراف شهر قدم می‌زد، صدای آژیر خطر با ناله‌ی گوش‌خراشی خبر از بمباران قریب‌الوقوع داد. مانند همیشه افراد نیکوکار در زیرزمین خانه‌های خود مردم را پناه می‌دادند. مادر بزرگ من نیز در زیرزمین خانه‌ی یکی از این افراد مخفی شده بود و می‌توانست در آن زمان صدای اصابت بمب‌ها را در همان نزدیکی بشنود. برای من و هم‌سن و سال‌های من، حتی تصور قرار گرفتن در چنین موقعیتی نیز وحشتناک بود. گفته می‌شد که پس از این که صدای انفجار یک بمب را می‌شنویم، باید چشمان خود را ببندیم و نفس راحتی



شب‌ات

جهانگیر صداقت‌فر (لوس آنجلس)

به مقدم مبارک روز خدا
دو شمع سپید کوچک را
دستان مهربان مادر پیر
به تاج شعله می‌اراید.

بر داغ اجاق
دیگکی با غلغل یکریز،

پکتواخت

سکوت را در خزن نانیها غسل می‌دهد
و بخار اتیری عطری آشنا
کاهلانه هزار خاطره را در ذهن مقدس شب بر
می‌افشانند.

فناعت و سلیقه و سنت

- و لعل زلال سرخ شراب -

آذین سفره‌ی شام است.

به دور سفره، ولی

از دحام تنهایی است.

!

در گذار غباری رویاها

گل‌ولای بغضی

ره می‌بندد به گلی مرد

و بی‌مخاطبی‌اش در نظر شکوه می‌کند:

- «کسی از میان بچه‌ها

می‌آید امشب

آیا؟»

و بی‌که درنگی تا پاسخ

جام عتیق نقره به کف

زمزمه سر می‌دهد به دعا

- چونانکه سال‌ها سال

هر شب شنبه:

«مبارک باشی تو

ای خالق ما

و خالق اجداد

ما...»

شمیم شراب و عطر غذا و تداعی یادها و

تنهایی.

آه

چه شب مقدس دلگیری؛

چه سفره‌ی خلوتی

چه پیری بی‌پیری...

کسی حلقه به در می‌زند، انگار

و بلور خواب آینه می‌شکند.

یوم کیپور

روزه‌ی بزرگ کلیمیان

ابراهیم سعیدیان

روز حکم و روز میزان و ره دین آمدیم
سر فرود آورده و نالان و

غمگین آمدیم

دفتر عدل تو باز و داوری‌های تو حق
قلب خود، بشکسته و در

راه آیین آمدیم

در ترازوی عدالت، پر گناه و بی‌توابع

با زبان روزه و پر درد و

بی‌کین آمدیم

این زبان و دست و چشم و گوش، در اوج گناه
ترس و وحشت حکم‌فرما

شد ره دین آمدیم

روز حکم است و قضاوت، کوله‌بار ما تهی است

ما گدایان در بی‌تعظیم

و تمکین آمدیم

روزه‌ها و توبه‌ها و گریه‌هایم را نگر

با دو چشم تر، سوی

تورات زرین آمدیم

این عبادت‌ها نباشد لایق درگاه تو

ریزه‌خوار خوان حق و

بهر تسکین آمدیم

تو بزرگی و عظیمی و کریمی و رحیم

رو سیاه و شرمسار و زار

و غمگین آمدیم

بارالها! هم پیمبر، خفته و هم آن شبان

حامی‌ام شو، در مناجاتیم

و مسکین آمدیم

قادری و متعالی و حلیمی و حکیم

با دلی پر سوز و هم، با

اشک خونین آمدیم

«آریا» چشم و امیدش سوی الطاف خداست

ایزد ما مهربان است و به

تحسین آمدیم

آشنای دل

مژده روفه

یارب از دست توانای تو بگرفته آمش

هر جا هست به دستان

تو اش بسیارم

هر دم از بیم یلیدان و زنبیرنگ بدان

گرد او باز پریشان بشود

پندارم

حالیا! یوسف کنعان به چه سان آمده‌ای

که بر این مصر وجود پادشهی می‌دارم

باد کز یمن قدومت نغم آید که دلم

طعم قحطی محبت نجشد

از یارم

خواهم آن تک گل گلزار وجودت باشم

شسته‌ام دل زهمه رنگ، صفایی دارم

دائم از عطر خوشم واله و مدهوش شوی

ننشیند به دل پاک تو

هرگز خارم



مشاوره روان شناسی: پاسخ به سوالات شما مریم حنا سبازاده

نشریه‌ی افق بینا با همکاری مریم حنا سبازاده «دکترای تخصصی روانشناسی بالینی» آماده‌ی پاسخگویی به مسائل روان‌شناختی مطرح شده توسط هم‌کیشان گرامی است.

از علاقه‌مندان دعوت می‌گردد مسائل، نقطه نظرات یا سؤالات خود را به شکل کتبی با نشریه در میان بگذارند. (نامه‌ها می‌توانند فاقد اسم و مشخصات محرمانه باشند)

• ۲۲ ساله‌ام، از سن ۱۲ سالگی عادت به کندن تارهای موی خود، در من ایجاد شده است. بیشتر شب‌ها موقع خوابیدن ابتدا با موهای سرم بازی می‌کنم و سپس چند تار از آنها را می‌کشم تا کنده شود و متعاقب آن احساس آرامش می‌کنم. بارها تصمیم به ترک این عادت زشت نموده‌ام ولی موفق نشده‌ام و این عادت روز به روز شکل وخیم‌تری به خود گرفته است به طوری که اکنون در ناحیه‌ی پیشانی با بی‌مویی و در وسط سرم با کم پشت شدن شدید موها مواجه‌ام، آیا درمان امیدبخشی وجود دارد؟

- مطابق تقسیم‌بندی بیماری‌های روانی، «تریکوتیلومانی» یا وسواس کندن مو، عبارت است از کندن مکرر مو که سبب ازدست دادن محسوس موها می‌شود، معمولاً افراد مبتلا به این اختلال پیش از اقدام به کندن مو، دچار

حس اجباری برای این اقدام و سپس حالتی از فشار روانی و تنش می‌شوند و پس از کندن مو حالت آرامش و تسکین پیدا می‌کنند. در این اختلال تمام موهای بدن ممکن است مورد حمله قرار گیرد ولی کندن موی سر شایع‌تر از سایر قسمت‌های بدن است. تریکوتیلومانی ممکن است یک اختلال زودگذر و خوش‌خیم باشد ولی نظر به این که شما حدود ۵-۶ سال است که با آن دست به گریبانید، به نظر می‌رسد در مورد شما سیر مزمنی را در پیش گرفته است. برای این اختلال هم درمان‌های دارویی و هم درمان غیردارویی وجود دارد. درمان دارویی عموماً بر کاهش اضطراب و تنش متمرکز است. گاهی نیز از داروهای ضدافسردگی یا سایر داروهای موثر بر اختلالات روانی سود جسته می‌شود. درمان‌های غیردارویی نیز با تکنیک‌های خاص متمرکز بر رفتار نادرست و حذف این عادت می‌باشد. به علاوه در این اختلال، معمولاً خانواده درمانی با هدف حل اختلافات میان افراد خانواده و نهایتاً کاهش اضطراب و تنش ضرورت می‌یابد. بنابراین توصیه می‌گردد با توجه به آن که خود شما در تصمیم‌گیری و اراده برای پایان بخشیدن به این وسواس بیمارگونه موفق نبوده‌اید، بیش از این تعلل نکرده و برای درمان مراجعه فرمایید.

• دختر ۱۸ ساله‌ام، زیر دست پدر زورگو و عصبی در حال پرپر شدن است. شوهرم که مردی شکاک و بدبین است اجازه نمی‌دهد دخترم با دوستانش رفت و آمد نماید، بر لباس پوشیدن او نظارت شدید دارد و در صورتی که از لوازم آرایش استفاده کند، او را کتک می‌زند، دختر بیچاره هم به زندگی مایوس شده و بارها تهدید به این که خود را از میان می‌برد نموده است. ماه پیش با خوردن قرص سعی به کشتن خود داشت که با مراجعه به بیمارستان لقمان و نجات جانم، ما را به بیمارستان روان‌پزشکی معرفی نمودند. در بخش بیماران روانی، برای دخترم با تشخیص افسردگی و اقدام به خودکشی، بستری ۱۰ روزه تجویز شد. ولی ما به دلیل محدود بودن جامعه و ترس از برچسب‌هایی که دختر یا به بخت من دریافت کند، با این اقدام موافقت نکردیم و با

رضایت کتبی وی را مرخص نمودند. حتی این حادثه نیز باعث بهتر شدن روابط پدرش نشد و او همچنان سخت‌گیری‌های نامنصفانه‌ی خود را دارد. در یک ماه گذشته دخترم در اکثر اوقات روز گریه می‌کند، بی‌حوصله است، از جمع کناره می‌گیرد و مطالعه‌ی درسی‌اش را به کلی کنار گذاشته است و همچنان درباره‌ی خودکشی صحبت می‌کند، خواهش می‌کنم کمک کنید: - برای شرایط نفس‌گیر و فشارهای روحی که هم‌اینک به دلیل مسائل عصبی شوهر و دخترتان، گریبان‌گیر شما شده، متأسفم. هر چند مسئله‌ی بدبینی، سخت‌گیری یا هر شکل عصبی دیگر در شوهر شما، مهم و نیازمند مداخله‌های روان‌پزشکی یا روان‌شناسی است، اکنون شما درگیر مشکل جدی‌تری در دختر خود به نام «فکر و اقدام به خودکشی» هستید. افکار یا رفتارهای خودکشی‌گرایانه از معضلات مهم بهداشت روان در تمام جوامع می‌باشد. فکر خودکشی، تهدید به خودکشی و سرانجام اقدام به خودکشی، همگی مهم و نیازمند توجه می‌باشد. این علامت‌ها صرف‌نظر از عامل استرس‌زای زمینه‌ساز (مانند شکست عشقی، فقدان عزیزان، مشاجره با والدین و...) معمولاً نشان دهنده‌ی بیماری روحی (مانند افسردگی شدید) یا آسیب شدید شخصیتی (مانند اختلال شخصیت) است. تصمیم به اقدام به خودکشی ممکن است با برنامه‌ریزی قبلی صورت پذیرد که نتیجه‌ی اشتغال ذهنی طولانی با مرگ است. گاهی نیز بدون برنامه‌ریزی قبلی و به شکل ناگهانی صورت می‌پذیرد. در هر دو مورد مداخله‌هایی نظیر دارودرمانی، روان‌درمانی، آموزش خانواده برای کاهش استرس‌های محیطی به کار می‌رود و چنان‌چه به نظر برسد زندگی فرد در خطر است، بستری در بیمارستان توصیه می‌گردد. از آن‌جا که بیش از نود درصد افراد خودکشی‌گرا، دچار اختلال روانی‌اند، صرف‌نظر از درمان افکار یا رفتارهای خودکشی‌گرایانه، درمان اختلال روانی زمینه‌ساز نیز در دستور کار قرار می‌گیرد. مهم‌ترین عامل خطرآفرین برای خودکشی، اقدام به خودکشی گذشته است. بنابراین شایسته است شما از عوامل هشداردهنده‌ی که می‌تواند



همراه است و می‌تواند زندگی انسان را سرشار از هدفمندی، انگیزه، برنامه‌ریزی به سوی آینده و غرق در لذات عمیق و نشاط سازد. بدیهی است در چنین تعریفی مراد از معنویت، معنویت مبتنی بر شرع می‌باشد (نوع دیگر معنویت که در غرب تحت عنوان «بحران مدرنیته» از آن یاد می‌شود، در این تعریف نمی‌گنجد). در سال‌های اخیر «معنویت» واژه‌ای جهان‌شمول و پرکاربرد در ادبیات علمی و دینی شده است و هر روز به شکل فزاینده‌ای در علوم مانند الهیات، عرفان، فلسفه، کلام و روان‌شناسی، جای خود را باز می‌کند. به علاوه در گفت‌وگوی بین ادیان، مفهوم معنویت از مفاهیم کلیدی برای دستیابی به «فهم مشترک» و «زبان مشترک» میان فعالان این رشته است و این در حالی است که معنویت از مذهب جدا نیست. هم‌چنین شایان توجه است که مشاوره‌ی روان‌شناسی، یک بخش تخصصی از نشریه است و پاسخ به سئوالات، دقیقاً مطابق با الگوهای علمی روان‌شناختی صورت می‌پذیرد. بنابراین ضمن احترام به عقیده‌ی شما، توجه‌تان را به این امر جلب می‌نمایم که دیدگاه متخصص روان‌شناسی در حیطه‌ی درمان، آموزش، پرورش یا مشاوره‌ی مبتنی بر اصول علمی است، هر چند خارج از این حیطه‌ها ممکن است نقطه نظرات دیگری داشته باشد. به علاوه چنان‌چه در متن پاسخ به آن سؤال دقیق شوید،

و هر چه فرد از وضعیت جسمی و روانی خود آگاهی بیش‌تری داشته باشد، به همان اندازه قادر خواهد بود به هدف‌های نهایی خود در زندگی برسد. در این دیدگاه بسیاری از ناتوانی‌ها و محدودیت‌ها واقعی نیستند، بلکه ساخته‌ی ذهن‌اند، بنابراین فنون NLP به شخصی کمک می‌کند از بیش‌ترین توانایی‌های جسمی و روانی که در اعماق وجود شخص دست‌نخورده باقی مانده است، استفاده شود و به این ترتیب وی به عالی‌ترین سطح توانایی خویش برسد. افراد موفق، در هر شرایطی کارهای مخصوصی را انجام می‌دهند، هرگز ناامید نمی‌شوند و میدان را خالی نمی‌گذارند. اگر هر کسی با دقت چنین افرادی را زیر نظر بگیرد، می‌تواند با تقلید همان کارهای این افراد به نتایج مشابهی برسد. در فن NLP به این عمل «مدل‌سازی» modeling می‌گویند. مدل‌سازی تشخیص و انجام رشته کارهایی است که انسان‌های موفق برای رسیدن به هدف خاص آن‌ها را انجام می‌دهند. این نظریه از موارد مطرح و در عین حال بحث‌برانگیز روان‌شناسی در دهه‌های اخیر است و تحقیقات و بررسی‌هایی که به منظور مطالعه‌ی کارایی آن طراحی می‌شود، هم‌چنان بر مقوله‌های مرتبط با NLP در حال انجام شدن است.

• در آخرین شماره‌ی نشریه افق بینا، پاسخ خانمی را داده‌اید که از مذهب و عقاید خود فاصله گرفته است. جای تأسف است که شما تا این اندازه در مورد مذهب خودتان سرد برخورد کرده‌اید و به جای تشویق ایشان به دوباره مومن شدن، گرایش به عقاید معنوی را توصیه نموده‌اید. فکر نکردید معنویت می‌تواند گرایش به اصول عقیدتی در مذاهب دیگر تعریف شود؟ از شما چنین انتظاری نمی‌رفت، آن هم زمانی که چنین پاسخی در نشریه‌ای که متعلق به یهودیان است، چاپ می‌شود.

- از این‌که درخصوص بخش مشاوره‌ی روان‌شناسی در نشریه ابراز نظر نموده‌اید، متشکرم. معنویت یک کیفیت روانی، فراتر از باورهای مذهبی است که با ایجاد انگیزه و درک شکوه الهی و اقدام به خلقت و آفریننده

احتمال اقدام به خودکشی بعدی را بالا برد، آگاهی یابید:

رفتارهای خود آسیب‌زنی، صحبت درباره‌ی بی‌ارزش بودن زندگی، مرگ و نحوه‌ی خودکشی، از دست دادن علاقه نسبت به فعالیت‌هایی که سابقاً لذت‌بخش بوده‌اند، کناره‌گیری از دوستان و فعالیت‌های اجتماعی و بی‌میلی نسبت به برقراری رابطه با دیگران، تغییر الگوی خواب و اشتها، احساس گناه، کنترل نداشتن بر زندگی و بی‌ارزشی.

اقدامات پیشگیری‌کننده‌ای که از دست شما برمی‌آید، شامل موارد زیر می‌شود:

۱- کاهش استرس‌های محیطی و جلوگیری از زورگویی.

۲- تشویق وی به ابراز عاطفی و در میان‌گذاشتن مشکلاتش با شما.

۳- امیدبخشی به وی و القای این که شرایط در آینده بهتر خواهد شد.

۴- دور کردن وسایل و ابزار خطرناک از محیط.

۵- اطمینان‌بخشی به او که تمام تلاش خود را برای کمک به وی در حل مسائل دشوارش به کار می‌گیرید.

۶- نظارت توأم با هم‌دلی بر رفتارهای وی بدون قضاوت در مورد درست یا نادرست بودن آن‌ها.

۷- پرهیز از هرگونه نصیحت یا موعظه برای وی.

بدیهی است تمام این اقدامات در کنار روان‌درمانی و دارودرمانی، تأثیربخش است. به علاوه ممکن است بستری شدن برای مدتی کوتاه، اجتناب‌ناپذیر باشد.

• آیا NLP پایه‌ی علمی، روان‌شناسی دارد؟ لطفاً در مورد استفاده از آن توضیحاتی ارائه دهید:

- ان، ال، پی مخفف واژه‌ی «برنامه‌ریزی عصبی کلامی» (Nero Linguistic Programming) می‌باشد و علمی است که تأثیر زبان شفاهی و غیرشفاهی را بر دستگاه اعصاب بررسی می‌کند. مطابق با تئوری این علم، توانایی‌های انسان در زمینه‌های گوناگون به چگونگی بهره‌برداری از اعصاب بستگی دارد



درمی یابید نیت مشاور در پاسخ، ترمیم بخش آسیب دیده مذهبی - معنوی پرسش کننده به منظور نیروبخشی و شکوفاسازی عقیدتی وی بوده است. چه، اتخاذ هر نوع تدبیر دیگری در این زمینه با افزایش «حس گناه» در ایشان، نه تنها به بیدارسازی عقاید مذهبی و بارورسازی روحیه معنوی کمک نمی نمود، چنین حس دردناکی می توانست شخص را در قهقرای دوری بیش تر از عقاید و فاصله گرفتن از مذهب سقوط دهد. بنابراین به نظر می رسد برداشت شما در پی قضاوتی عجولانه بوده است.

● عقاید مذهبی من با عقاید شوهرم هم خوانی ندارد. او متعصب و خشک است و من طالب آزادی های بیش تری برای لباس پوشیدن در مهمانی ها و غذا خوردن بیرون از خانه هستم. ایشان با این که مرد به شدت شریف و باوقاری هستند و از ابتدا با این الگوی عقیدتی من آشنا بودند، از من خواستگاری کردند. اکنون بعد از گذشت چند ماه از زندگی مشترکمان، مرا مجبور به پذیرش عقاید، ارزش ها و فعالیت های مذهبی خود می کنند. این مسئله روی روابط ما تأثیر منفی گذاشته و اغلب بر سر حضور در کنیسا، انجام اعمال مذهبی در روزهای خاص و رعایت احکام مربوط به خوراکی ها با یکدیگر بگومگو و مشاجره داریم که باعث کم شدن صمیمیت میان ما شده است. من تلاش خود را برای انعطاف به کار بسته ام ولی حاضر به تغییر اعتقادات کلی و نگرش هایم نیستم. از طرفی شوهرم را دوست دارم و میل به حفظ و تحکیم روابط مشترکمان را دارم. لطفا راهنمایی فرمایید.

تفاوت های ارزشی - عقیدتی مسئله ای است که پیش از ازدواج بایستی مد نظر قرار گیرد. چون در مشاوره ای ازدواج توصیه بر این است که تا حد امکان، نظام ارزشی و مذهبی افراد و میزان تقید آن ها به مسایل شرعی، یکسان باشد. چنانچه این اختلاف ها پس از ازدواج نمود پیدا کند، معمولاً توصیه می شود که زوجین مکلف شوند تا هر یک به اعتقادات و ارزش های یکدیگر احترام بگذارند و بدون اجبار برای پذیرش عقاید خود به دیگری، از انتقاد از عقاید، ارزش ها و فعالیت های یکدیگر اجتناب کنند. سپس توافق مشترک در مورد میزان اعتقادات مذهبی که مورد موافقت هر دو زوج قرار گیرد خصوصاً زمانی که خانواده شامل فرزندان نیز می باشد، بسیار مهم می باشد و از تأثیرات منفی ناشی از سردرگمی و ابهام فرزندان در این زمینه می کاهد.

با این همه فراموش نکنید زندگی مشترک و عشق نیازمند انعطاف پذیری های بیش تری است و چنانچه به بهتر شدن روابط خود می اندیشید، گذشت، تحمل سختی ها و بردباری بیش تر، بهترین ابزار برای نیل به چنین مقصودی است. موفق باشید.

● در سن ۲۴ سالگی هنوز ازدواج نکرده ام. ۴ سال پیش دختری که دوستش داشتم قلبم را شکست، به همراه خانواده به خارج از کشور مهاجرت نمود و تنهایم گذاشت. پس از آن تمایلات عاشقانه در من سرکوب شد و این هراس را پیدا نمودم که چنانچه به شخص دیگری علاقه مند شوم، بار دیگر او را از دست بدهم. چه دلیلی دارد که تجربه ای اسفناک گذشته را تکرار نکنم؟ خواهش می کنم نظر متخصصانه خود را بیان نمایید.

- از دست دادن، یکی از حقایق دردناک زندگی است که شامل تمام داشته های ما شده و عشق را نیز می تواند در برگیرد. هر چند تاسفبار است که گاهی در عشق شکست می خوریم یا آن را از دست می دهیم، این یکی از واقعیت هایی است که

قادر به تغییر آن نیستیم و باید آن را بپذیریم. از سوی دیگر، سرخوردگی در عشق به ما مجال رشد و آموختن می دهد. در واقع ما بیش تر آموخته های خود درباره ی عشق را مدیون شکست های خود هستیم تا کامیابی هایمان. بنابراین ترس از شروع روابط تازه در شما غیرمنطقی و درست مشابه این مثال است که در شخصی توانایی و نعمت عشق ورزیدن به گل سرخ وجود داشته باشد، ولی چون بیم از زخمی شدن در اثر تماس با خارهای آن و در نتیجه آسیب دیدن را دارد، خود را از نزدیکی و لذت بردن از گل محروم سازد. گفتنی است عشق از هر نوعی که باشد، شامل جنسیتی (عشق به جنس مخالف) یا فراجنسیتی (مانند عشق به پدر و مادر، فرزندان و خانواده و...) از ارزشمندترین هیجانات انسان ها محسوب شده و مهم ترین حلقه ای اتصال ما به زندگی است. این در حالی است که هر عشق در عین کامیابی ها و لذت بخشی، می تواند شامل رنج ها و آسیب های ویژه خود باشد. کسی که این طرز تفکر را دارد که در هر حال از رنج، آسیب دیدن و از دست دادن باید رهایی یابد، مجبور است پدر و مادرش را کنار بزند، صاحب فرزند نشود و از تمامی انسان ها فاصله بگیرد. بدیهی است که چنین امری نه شدنی است و نه منطقی، چرا که در چنین وضعیتی شخص در تلاش برای دوری از دست دادن، از دست دادن های بیشتری را تجربه می کند. پس این موضوع به خود شما بستگی دارد که پس از گذشت ۴ سال، هم چنان در سوگواری یک فقدان عشقی به سر برده، بهترین سال های جوانی خود را تباه سازید و یا با ارزیابی واقع بینانه و برنامه ریزی هدفمند، برای شروع روابط تازه در قالب ازدواج (که درگیرنده ی رابطه ی طولانی مدت و پایداری می تواند باشد) امیدواری به آینده را تجربه کنید و از زندگی خود لذت ببرید. امیدوارم شق دوم را برگزینید و بیش از این خود را اسیر افکار منفی و ناکارآمد خود نسازید.



مدیریت خشم

لیورا سعید

گرفته است.

$C \rightarrow B \rightarrow A$

عصبانیت، جبهه‌گیری و مشاجره با او $\rightarrow$ ترس از محبوب نبودن و عدم تأیید از روی دیگران $\rightarrow$ انتقاد کردن دوستم از من به خاطر مسئله‌ای

در این خصوص قانونی وجود دارد به نام قانون ۹۰-۱۰ که می‌گوید: ۱۰ درصد اتفاقات و رویدادهایی که برای ما رخ می‌دهد به دست ما نبوده و از کنترل ما خارج است، اما ۹۰ درصد آن به دست و اختیار ماست و آن، واکنش و طرز برخورد ما با واقعه‌ها و رخدادها است. مثلاً هواپیما تأخیر دارد و برنامه‌ی پیش‌بینی شده‌ی ما به هم می‌خورد یا یک راننده‌ی بی‌احتیاط ممکن است با ما تصادف کند. ما روی این ۱۰٪ نمی‌توانیم کنترلی داشته باشیم اما قضیه در مورد ۹۰٪ بقیه متفاوت است. آن ۹۰٪ را خودمان تعیین می‌کنیم. چگونه؟... با واکنش‌هایمان. مثال زیر موضوع را بهتر روشن می‌سازد: شما در کنار همسر و دختر

فریاد با او کرده یا کتکش می‌زنیم، که همه‌ی این‌ها اشکال نادرست ابراز خشم و عصبانیت می‌باشند.

آدم‌ها عادت دارند حال بد خود را به چیزی یا اتفاقی نسبت دهند.

(عصبانیت) $A \rightarrow C$ (اتفاق)

پس عصبانی شدم $\rightarrow$ جلوی خانه ماشین‌ی پارک کرده بودند

پس عصبانی شدم $\rightarrow$ پسر در امتحان نمره‌ی بدی گرفت

اما روانشناسان پیرو مکتب شناخت‌گرایی مثل آلبرت الیس (Albert Elis) یا آرون تی. بک (Aron T. Beck) معتقدند این قضاوت غلط است. چیزی که حال ما را خراب کرده و موجب عصبانیت ما شده آن اتفاق نیست یعنی (A) مستقیماً باعث ناراحتی و رنجش ما (C) نمی‌گردد بلکه چیزی بین C و A یعنی B هست که همان افکار، باورها و نحوه‌ی برخورد ما با آن واقعه می‌باشد که پشت آن قضیه قرار

نحوه‌ی واکنش ما به شرایط و وضعیت‌هایی که برایمان پیش می‌آید، زندگی ما را می‌سازد.

ما به دلایل بسیاری از جمله پامال شدن حق و حقوقمان، برآورده نشدن توقعاتی که از خود یا دیگران داریم، نرسیدن به اهدافمان، یا به دلیل اختلالاتی مثل اضطراب یا کمبود اعتماد به نفس یا حتی براساس آموخته‌هایی که از دوران کودکی با خود به همراه داریم، دچار خشم و عصبانیت می‌شویم و خشم خود را به صورت‌های گوناگون بروز می‌دهیم. گاهی آن را سرکوب کرده و به درون می‌ریزیم، سکوت کرده و تحمل می‌کنیم که سرانجام دچار دردهای جسمانی از جمله میگرن یا زخم معده می‌شویم، یا خشم خود را جابه‌جا می‌کنیم و به شخص یا چیز دیگری به غیر از منبع خشم که نقشی در ایجاد عصبانیت ما نداشته، متوجه می‌کنیم یا ناراحتی خویش را به شکل‌های نادرست متوجه کسی می‌کنیم که مسئول برانگیختگی ما شده و شروع به بحث و داد و

کوچکستان در حال خوردن صبحانه هستید. دخترتان دستش به فنجان چای می‌خورد و جای بر روی پیراهن تمیزی که برای رفتن به اداره پوشیده‌اید می‌ریزد. شما کنترلی بر روی این اتفاقی که افتاده است نداشتید؛ اما آن‌چه از این به بعد اتفاق می‌افتد واکنش شما به این قضیه است که بسیار تعیین‌کننده است.

سناریوی اول

شما بر سر دختر کوچکتان داد می‌زنید و او را به خاطر کاری که کرده است دعوا می‌کنید. او به گریه می‌افتد. بعد رو به همسرتان می‌کنید و از او به خاطر قرار دادن فنجان نزدیک لبه‌ی میز انتقاد می‌کنید. سپس مشاجره‌ای با همسرتان درمی‌گیرید. بعد با عجله به اتاق خواب می‌روید و پیراهنتان را عوض می‌کنید. دوباره به آشپزخانه برمی‌گردید و می‌بینید دخترتان قه‌ر کرده، صبحانه‌اش را نخورده و برای رفتن به مدرسه آماده نشده و در نتیجه سرویس مدرسه را از دست داده است. همسرتان کار دارد بنابراین باید خودتان دخترتان را به مدرسه برسانید. چون دیرتان شده با سرعت غیرمجاز رانندگی می‌کنید و سرانجام با ۱۵ دقیقه تأخیر و دریافت یک برگ جریمه‌ی بیست هزار تومانی به مدرسه‌ی دخترتان می‌رسید و او با عجله و بدون خداحافظی به سوی مدرسه می‌رود. بعد شما به سوی اداره حرکت می‌کنید و با ۲۰ دقیقه تأخیر به اداره می‌رسید و متوجه می‌شوید یادتان رفته کیفیتان را به همراه بیاورید. روزتان با ناراحتی و عصبانیت شروع شده و در ادامه بدتر هم می‌شود. هنگامی که به خانه باز می‌گردید، هم‌چنان رابطه‌تان با همسر و دخترتان سرد است.

سؤال: چرا روز بدی داشتید؟

- الف) علتش جای بود
- ب) علتش دخترتان بود
- ج) علتش جریمه شدن توسط پلیس بود
- د) علتش خودتان بودید

بله، علت خراب شدن روزتان خودتان بودید. ریختن چای روی پیراهن شما توسط دخترتان (A) باعث ناراحتی و عصبانی شدن

شما نشد بلکه افکار و نحوه‌ی نگرش شما در مورد کثیف شدن لباستان، در مورد دخترتان، یا افکار منفی دیگر (B) احساس بدی در شما به وجود آورد که همان احساس بد، سبب واکنش بعدی شما به شکل برخورد بد با او، بگو مگو با همسرتان و خراب شدن حالتان تا پایان روز (C) شد.

اکثر این افکار و باورها، غیرمنطقی بوده و واکنشی که در پی دارد نامناسب است. یک واکنش غلط می‌تواند به از دست دادن یک دوست، اخراج شدن از محل کار، تحت استرس قرار گرفتن و... بینجامد که به تدریج باعث نابودی فکر و احساس شده و روی رفتار ما با دیگران اثر سوء می‌گذارند، به روابط ما لطمه می‌زند و کم‌کم ما را تبدیل به یک آدم مضطرب، افسرده و... می‌نماید.

اگر ماشینی جلوی شما پیچد، چگونه واکنش نشان می‌دهید؟ آرامش خود را از دست داده،



نحوه‌ی واکنش ما به شرایط و وضعیت‌هایی که

برایمان پیش می‌آید، زندگی ما را می‌سازد

قشار خونتان بالا می‌رود، با او دعوا می‌کنید، ناسزا می‌گویید؟... آیا اگر چند ثانیه دیرتر به مقصد برسید، آسمان به زمین می‌آید؟ پس چرا اجازه می‌دهید حرکت اشتباه یک راننده تمام روزتان را خراب کند؟ اگر هواپیما تأخیر دارد و شما به محل کارتان نمی‌رسید، چرا با پرسنل فرودگاه بحث می‌کنید؟ آن‌ها که کنترلی روی این مسئله ندارند! سعی کنید از وقتی که به دست آورده‌اید برای مطالعه، آشنا شدن با مسافران دیگر و... استفاده کنید. استرس تنها کارها را خراب‌تر می‌کند.

به خاطر داشته باشید که تنها صدمات جسمی و خسارات مادی، واقعی هستند و حالتی که در پی آن پیدا می‌کنید، واقعی است و گرنه تمام اتفاقات و رخدادهایی که برایمان پیش می‌آید و در ارتباط با اطرافیان روزانه می‌بینیم و می‌شنویم هیچ معنایی ندارند به جز معنایی که ما خود به آن‌ها می‌دهیم. پس در برخورد با وقایع و رویدادهای منفی یا افرادی که نکته‌ای منفی به شما یا درباره‌ی شما می‌گویند، مثل اسفنج نباشید! اجازه دهید این موارد مثل آبی که بر روی شیشه ریخته می‌شود دفع گردد. نگذارید حرف‌های منفی بر روی شما تأثیر بگذارند.

بیاپید سناریوی دیگری را هم در نظر بگیریم.

سناریوی دوم

جای روی پیراهن شما می‌ریزد و دخترتان شروع به گریه کردن می‌کند. شما به آرامی به او می‌گویید «اشکالی ندارد عزیزم، باید دفعه‌ی بعد بیشتر مواظب باشی». با سرعت به اتاق می‌روید پیراهنتان را عوض می‌کنید و کیفیتان را برمی‌دارید. به آشپزخانه برمی‌گردید و از پنجره، دخترتان را می‌بینید که به سمت سرویس مدرسه‌اش می‌رود، در حالی که برایتان دست تکان می‌دهد و با شما خداحافظی می‌کند. شما هم به سمت اداره حرکت می‌کنید و ۵ دقیقه زودتر به سر کار می‌رسید و با همکارانتان به احوالپرسی و شوخی می‌پردازید.

دو سناریوی مختلف که هر دو یک جور شروع شدند ولی پایان متفاوتی داشتند. چرا؟ به دلیل چگونگی واکنش شما! اصل ۹۰-۱۰۰ را همیشه به یاد داشته باشید.



در هیاهوی روزگار گاه خود را نیز فراموش می‌کنیم. گم‌شده از خویش با صورت‌هایی که به چهره داریم از این سو به آن سو می‌دویم.

گاه در نهایت تعجب وقتی به بازبینی خود می‌پردازیم حتی به یاد نمی‌آوریم زیر این صورت‌کدامین چهره است؟! و برای رسیدن به کدامین هدف این چنین ناآرام می‌دویم؟! هر یک از ما صندوقچه‌ای پر از ماسک داریم که در موقعیت‌های گوناگون بنا به مقتضیات از آن بهره می‌گیریم، مادامی که این نقاب‌ها سبب بیگانگی شخص از خویش نشود و در راستای پرورش کنه‌ی وجود انسان باشد، سودمند است. اما افسوس از آن زمان که فرد آن چنان غرق در این صندوقچه‌ی رنگین شود که گوهریه وجود خویش را فراموش کند.

اگر وجود انسان را به مثابه‌ی درختی فرض کنیم که تنه‌ی درخت گوهر اصلی یا «خود» (Self) باشد شاخه‌های فرعی درخت «نقاب» (Ego) است. این زمان می‌بایست این دو جزء را به خوبی شناخت:

۱ - نقاب (Ego): عبارت است از ماسکی که هر فرد در رابطه با معیارهای فرهنگی، اجتماعی و سنتی به منظور پاسخ‌گویی به توقعات اطرافیان به چهره زده است. در واقع آن لحظه‌ای است که فرد به دنبال آن است که «آن چیزی باشد که دیگران از او می‌خواهند او باشد».

معمولاً این امر (و نه الزاماً) پوشاندن ماهیت درونی خویش است.

۲ - خود (Self): گوهره‌ی اصلی وجود و مایه‌ی وحدت شخصیت است. Self مرکز ثقل و محور شخصیت است و آن نقطه‌ای است که کمال وجود آدمی به آن بستگی دارد. در واقع نیرویی است

تبدیل شود و این امر شکوفایی جامعه را به خطر می‌اندازد. از دیدگاه برخی نظریه‌پردازان این موضوع خیلی زودتر اتفاق می‌افتد. به طور مثال:

لکان (روان‌کاو پراوازه‌ی فرانسوی) در طی حدود ۲-۳ سالگی به مرحله‌ای اشاره می‌کند به نام مرحله آینه (Mirror Stage): او می‌گوید در این مرحله کودک خود را در آینه بیش از گذشته می‌نگرد و در آینه خود را نمی‌بیند بلکه کودکی را می‌بیند که مادرش از او می‌خواهد باشد، - کودکی مطابق با خواسته‌های مادر - و در این مرحله اگر مادر بتواند به کودک انتقال دهد که او موجود جدا با خواسته‌های جدا و منحصر به فرد خویش است، سلامت روان او به طور نسبی خوب طی می‌شود و اگر این چنین نشود دیرزمانی به طول نمی‌انجامد که کودک موجودی تسخیر شده در حلقه‌های خواسته‌ی دیگران می‌شود، بی‌آنکه بداند حلقه‌ی او در واقع کدام است.

اکنون این سوال به ذهن می‌آید که چگونه مادر به کودک می‌تواند تفهیم کند که آن دو از یک‌دیگر جدا هستند.

کودک در مراحل اولیه‌ی رشد (حدود صفر تا یک، دو سالگی) رابطه‌ی اقیانوس با مادر خود دارد، به این معنا که خود و مادر خویش را یکی می‌داند که به آن «خودشیفتگی اولیه» گویند. در طی فرایند رشد، مادر با داشتن خواسته‌هایی خارج از کودک هم‌چون همسرش، شغلش و... که لکان به آن The third Name یا of the Fatherly می‌گویند سبب می‌شود این اتحاد رقیق شود تا جایی که به کودک کم‌کم انتقال داده شود که موجودی جدا از مادر، با خواسته‌ها، امیال و آرزوهای خویش است.

و سعادت واقعی هر جامعه در گرو این استقلال و رشد «خویشستن» افراد به دور از «نقاب‌های دروغین» است.

و این یادآور همین جمله است که: «زندگی صحنه‌ی یکتای هنرمندی ماست!»

صورت‌ک

شرمین روبن‌زاده

که تمام سیستم‌های شخصیت را به هم متصل می‌کند و باعث یگانگی فرد می‌شود. آشکار است که در نوجوانی فرد باید خویش را بشناسد تا بتواند هویت‌سازی کند؛ اگر والدین و جامعه از او بخواهند هم‌چون خواسته‌ی دیگران باشد بیگانگی شخص از خود بیش‌تر می‌شود و فرد ممکن است استقلال و اختیار خود را از دست بدهد و به انعکاس محیط خود تبدیل شود و به جای آن که فاعل باشد، به چیزی بیش از مفعول نسبت



افقی :

- ۱- آن چه که از خانه‌ی خدا به جا مانده.
- ۲- پیش‌نماز و خادم کتیبه - هم بر پشت حیوان است و هم روی ناخن خانم‌ها.
- ۳- سودن و نرم کردن.
- ۴- به عبری می‌گویند به - چشمان زیبایش ضرب‌المثل است.
- ۶- یکی از سه وزیر پادشاه کوروش که آرامگاهش در شوش می‌باشد - سوم شخص مذکر در زبان عبری.
- ۷- سخت و دشوار.
- ۸- خالق کتاب جنگ و صلح.

عمودی :

- ۱- مقام والای علی، داور و رهبری که به دنیا آمدن شموعیل پیغمبر را نوید داد.
- ۲- در نیمه راه وزیر شدن - زبان عبری می‌گویند برادر.
- ۳- لنگه بار - دلیر و پهلوان.
- ۴- پایتخت اروپایی - یکی از کشورهای عربی، واقع در قاره آسیا.
- ۶- کلیم الله - چقدر پخته.
- ۹- همان خضر پیغمبر است که عمر جاودان یافت.
- ۱۰- نوشیدنی مستی‌آور.
- ۱۱- هماهنگی و یکرنگی.

حل جدول شماره قبل :

جناب آقای موسی رفوا

با کمال تأسف درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و تسلی خاطر بازماندگان را از خداوند متعال خواستاریم.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران و پرسنل

جناب آقای کرامت‌الله آرمین

درگذشت برادر بزرگوارتان را به شما تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم علو درجات و رحمت مفرات واسعه آرزومندیم.

هیئت مدیره و پرسنل انجمن کلیمیان تهران



هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران
نشریه افق بینا

با کمال تأسف درگذشت جوان ناکام یوسف عشیرزاده را که باعث اندوه جامعه کلیمیان گشته است به جامعه ورزشکاران کلیمی و خانواده آن مرحوم تسلیت عرض نموده و رحمت واسعه از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم مسئلت می‌نمائیم.



לקוטי פסוקים מתורה הקדושה = گلچینی از آیات تورات مقدس

رحمن دلرحیم

וזאת התורה אשר שם משה לפני בני ישראל

این است تو را می که حضرت موسی بیش فرزندان اسرائیل قرار داد . (تثنیه ۴: ۴۴)

(א) לא תשא את שם ה' אלהיך לשוא

نام خداوند خالق را بیهوده بر زبان نیاور. (خروج ۲۰:۷)

(ב) זְכוֹר אֶת יוֹם הַשַּׁבָּת לְקַדְּשׁוֹ

روز شنبه را به خاطر داشته باش که آن را مقدس بداری. (خروج ۸:۲۰)

(ג) כִּבֵּד אֶת אָבִיךָ וְאֶת אִמְךָ

بدر و مادرت را احترام بگذار. (خروج ۱۲:۲۰)

(ד) לֹא תִשָּׂא שְׁמַע שׁוֹא

شایعه‌ی بی‌اساس را انتشار نده. (خروج ۱:۲۳)

(ה) ק דָּשִׁים תִּהְיוּ כִּי קָדוֹשׁ אֲנִי ה' אֱלֹהֵיכֶם

مقدس باشید چون که من خداوند خالقان مقدس هستم. (لاویان ۲: ۱۹)

(ו) לֹא תִגְנוּבוּ וְלֹא תִכְחָשׁוּ וְלֹא תִשְׁקְרוּ

دزدی نکنید، حاشا نکنید، دروغ نگوئید. (لاویان ۱۱:۱۹)

(ז) לֹא תַעֲשֶׂק אֶת רֵעֶךָ וְלֹא תִגְזֹל

به همنوعت ستم نکن، به حق او تجاوز منما. (لاویان ۱۳:۱۹)

(ח) לא תַעֲשׂוּ עוֹל בְּמִשְׁפָּט

در داوری بی‌عدالتی نکنید. (لاویان ۱۵:۱۹)

(ט) מִפְּנֵי שִׁיבָה תָּקוּם וְהִדְרָת פְּנֵי זָקֵן

از پیش بای ریش سفید برخیز و عالم دینی را احترام بگذار. (لاویان ۱۹: ۳۲)

(י) פְּאֻזְרַח מְכֻם יִהְיֶה לָכֶם הַגֵּר הַגֵּר אֶתְכֶם

آن غریبی که با شما اقامت دارد، چون تابعی از خودتان باشد. (لاویان ۱۹: ۳۴)

(יא) וְאַתְּבִית לְרַעַף כְּמוֹף אֲנִי ה'

همنوعت را چون خودت دوست بدار، من خدا هستم. (لاویان ۱۸:۱۹)

יב') ושמרתם את חקו תי ועשיתם אתם

قانون‌های مرا رعایت کرده آن‌ها را اجرا کنید . (لاویان ۸:۲۰)

יג') אם בחקתי הלכו וישבתם לבטח בארצכם

اگر به قانون‌های من عمل نمایید، در سرزمینتان با امنیت ساکن خواهید شد . (لاویان ۲۶:۳۵)

יד') ונתתי שלום בארץ ושבבתם ואין מקריד

در آن سرزمین صلح برقرار می‌کنم، بخواهید و نگران‌کننده‌ای نخواهد بود . (لاویان ۲۶:۶)

טו') לא חלך רכיל בעמך

در میان قومت برای سخن‌چینی رفت و آمد نکن . (لاویان ۱۶:۱۹)

טז') לא תנחשו ולא תעוננו

فال نگیرید، غیب‌گویی نکنید . (لاویان ۲۶:۱۹)

יז') לא תשנא את אחיך בלבך

برادرت را در دل دشمن مدار . (لاویان ۱۷:۱۹)

יח') מאזני צדק אבני צדק יהיה לכם

ترازو و وزنه‌های درست داشته باشید . (لاویان ۳۶:۱۹)

יט') בצדק תשפט עמיתך

همنوعت را با عدالت داوری کن . (لاویان ۱۵:۱۹)

כ') אל תפנו אל האבן ואל הידענים

به احضارکنندگان روح و جادوگران مراجعه نکنید . (لاویان ۳۱:۱۹)

כא') ושונתם לבניך ודברת עם

آن‌ها را خوب به فرزندان یاد بده و در مورد آن‌ها گفت‌وگو نما . (لاویان ۷:۶)

כב') ועשית הישר והטוב בעיני ה'

آن‌چه که در نظر خداوند پسندیده و نیکوست، انجام بده . (تثنیه ۱۸:۶)

כג') ואכלת ושבעת וברכת את ה' אלהיך

می‌خوری و سیر می‌شوی، خداوند خود را سپاس بگو . (تثنیه ۸:۱۰)

כד') תמים תהיה עם ה' אלהיך

در برابر خداوند خالقت ساده و بی‌ریا باش . (تثنیه ۱۳:۱۸)

כה') צדק צדק תרדף למען תחיה

برای این که زنده بمانی، از عدالت کامل پیروی نما (تثنیه ۲۰:۱۶)

כו') ולא תחמד וכל אשר לרעה

هر چه را مال هموعت است، آرزو (حسادت) نکن. (تثنیه ۱۸:۵)

כז') אחרי ה' אלהיכם הלכו ואתו תיראו

از خالق‌تان پیروی کنید و از وی ترس داشته باشید . (تثنیه ۵:۱۳)

כח') לא תאכלו כל גבלה

مُردار یا ذبح حرامی (نولا) نخورید . (تثنیه ۲۱:۱۴)

כט') השמר לך פן יהיה נכר עם לקבך בליצל
 مواظب باش مبدا در دلت اندیشه‌ی فاسدی باشد . (تثنیه ۹:۱۵)

ل') מוצא שפתיך תשמר ופשיית

گفته‌ی زیانت را رعایت کرده، عمل کن. (تثنیه ۲۴:۲۳)

לא') משפט אחד יהיה לכם בגר באזרח יהיה

قانون واحد داشته باشید، خواه غریب باشد خواه بومی . (لاویان ۲۲:۲۴)

לב') ונשיא בעמך לא תאר

رهبر قومت را نفرین نکن . (خروج ۲۷:۲۲)

לג') ואהבתם את הגר

غریب را دوست بدارید . (تثنیه ۱۹:۱۱)

לד') חי אנכי לעולם

من (خدا) زنده‌ی جاوید هستم . (تثنیه ۴۰:۳۲)

לה') ובעבתם את ה' אלתיכם ובכרך את לחמך ואח מימך והסרתی מחלה מקרבך

خداوند خالقتان را پرستش کنید تا نان و آبت را برکت دهد و بیماری را از تو دور خواهم ساخت . (خروج

۲۵:۲۳)

לו') ולא תוננו איש את עמיתו ונראתה מאלקיך

و یک‌دیگر را مقبون نکنید (غریب ندهید) و از خداوند خالقت بترس . (لاویان ۱۷:۲۵)

מילים = لغات

שוא	بهدوده - دروغ	תמים	بی‌ریا - درستکار	זבלה	مردار - ذبح حرام
שמע	شایعه - خبر	אכן	سنگ - وزنه	השמר	مواظب باش
לכחש	حاشا کردن	צדק	عدل - درستی	מן	مبدا
עשק	ظلم - ستم	ידענים	جادوگران	בליצל	پستی - افکار فاسد
ענל	بی‌عدالتی	לא תשנא	دشمن مدار	שפתיך	زیانت - لبانت
שיקה	ریش سفید - پیری	אמן	پیر - شخص بزرگ و محترم	נשיא	رئیس - رهبر
רכיל	سخن چینی - غیبت	גול	غضب - دزدی	לא תאר	نفرین نکن
אזרח	بومی - تابع	משפט	داوری - دادرسی	חי	زنده - تندرست
גר	غریب	תדוף	تعقیب یا جست‌وجو کن	לחמך	نانت
עמיק	قومت	למען	به خاطر - برای این‌که	מימך	آبت
קטח	امנית - البته	תחיה	زنده بمانی	והסרתی	دور خواهم ساخت
מחריר	عامل وحشت - نگران کننده	קמוד	مثل خودت	מחלה	بیماری - مرض
מאזני	ترازوی	והכרת	احترام بگذار	ובכרך	تا برکت دهد
ושננתם	یاد بده آن‌ها را	ונראתה	بترس	עמית	هم‌نوع - هم‌قطار

נתק בין הדורות ותרופת הנגד

פרהאד אפראמיאן

זכורני היטב שבשנת 1998 הייתי מקשיב לנאומו של המרצה שלי, סוציולוג ומרצה בתחום התקשורת החברתית, ד"ר מוחמד עלי אלסטי, שנאם באולם "המרכז הבינלאומי לדושיח בין התרבויות" בנושא "חיפוש אחרי סודות ואבולוציה של החברה האנושית". נושא הנאום גרם לי לדמיון בהתלהבות את יהודי איראן ואת היהודים בכל העולם, כולי עקבתי אחרי הנאום שאולי עם הבנה של חוקים השולטים על השינויים בחברה אוכל ליזום צעד למען התקדמות המשפחה היהודית האיראנית ואם זה יתאפשר, גם עבור היהודים בשאר המקומות בעולם.

ד"ר אלסטי ציין שתנאי העיקרי להתרחשות תהליך האבולוציה חברתית הוא התקשורת בין הדור הישן ובין דור החדש, שיתוף הפעולה בין שתי הדורות שמחייב הכרה בין החברים בשתי הדורות כך שדור החדש ימצא ויכיר את שורשיו ההיסטוריים בדורות הקודמים לו אצל המורים וההורים שלו. כמו כן הדור הישן יחפש את המשך קיומו אצל הצעירים.

אחד ההיבטים החי משמעותיים בדעותיו של אלסטי הוא הכרת הנזקים החברתיים ובמיוחד לימוד הנזק המכונה ניתוק (Fragmentation). הוא ראה את ההתפשטות של האסון בכל מקום ומקום על פני כדור הארץ ובכל תקופות הזמן בהיסטוריה האנושית עד כדי כך שרואה אותה נולד עם האנושות. לצדקת דבריו הוא מזכיר את האגדות הישנות כמו האגדה הפרסית "רוסטם וסוהרב" ונושא העכשווי שהוא הויכוח בין המסורת לבין מודרניזציה. אלסטי מאמין שלפי "שאהנאמה" הספר האגדתי, רוסטם וסוהרב היו נלחמים זה בזה כי אינו מכירים אחד את השני. סוהרב אינו יודע שהיריב העומד מולו, דהינו אביו הוא מקור השורשים שלו וכל האמצעי עלי אדמה שגרם לבריאתו לעולם, בלעדי רוסטם לא היה גם סוהרב. כמו כן, רוסטם אינו מודע לכך שיריבו הוא בנו וממשיכו ואם הוא לא יהיה, לו (לרוסטם) לא תהיה תקווה בעולם. המשכיות של רוסטם הוא בבנו סוהרב, בכך אחרי הריגתו של סוהרב, המשכיותו של רוסטם נקטעה והוא מקבל הלם כאשר מגלה שסוהרב הוא בנו. אבל מה הסיבה לכך שרוסטם נכנס להלם? האם מותר לו להרוג ילדים של אחרים ואסור לו להרוג את הילד שלו? האם לא איכפת לו שאחרים יהיו אבלים על מות יקיריהם אבל אבוי עם בן אדם יראה את מות יקירו שלו? התכונה הזאת אינה מתאימה לא לאיראנים ולא לגיבור לאומי כמו רוסטם. אז מה אוכל אותו מבפנים? גילוי שבמו ידיו ביטל את האפשרות של המשכיות שלו, עבורו מעשה זה הוא כמו אמצעי התאבדות שגרם להכחדת הדור ההמשך שלו.

במשך העשור האחרון אני חושב על הנושא ולומד הרבה בהקשר זה כדי להבין איך אפשר לחסן, לפחות את יהודי איראן, מפני נזקים של מגפה זו. מגפה שלדעתי היום יותר מכל תקופה אחרת אנו עדים לה ומאיימת על ביטחונה של החברה הקטנה שלנו. הסיבה שאני לאחר עשר שנים מחקר שלי עוסק כיום בהסבר עליו נובעת מכך שהסכנה הפכה להיות יותר רצינית.

הבט אחר של התיאוריה הנ"ל הוא בניתוח ההיסטוריה של הדתות. למידה בנושא ספציפי ופנימי והפיכתו לתיאוריה בנושא מקומי גרם לי להבין הרבה דברים. אלסטי מאמין שאב ובנו, בהסתמך על הכרה דתית, לא רק

שמכירים אחד את השני ואת הצורך בתקשורת ובאמון ביניהם אלא יש להם אמון הדדי ומאמינים זה לזה. על סמך האמונה באל אחד הבן אפילו מוכן להיהרג בידי האב ולפי החזון שלו ואב על סמך אותה האמונה מוכן לבצע את פקודת האל דהינו לעקוד את בנו אבל רצון האל בכך שהבן יישאר בחיים וימשיך בדרכו של האב.

כיום בהרבה חברות דור הקודם מסתכל על הדור החדש כדור חסר ניסיון, ניורשי ובקיצור אינו מתאים. דור החדש מסתכל על הדור הקודם כדור חלש וללא יכולת להבין את הדור החדש ובלי יכולת להבין את נסיבות הזמן. דור הישן מונע מעצמו ומהחברה שלו את האנרגיה, את היוזמה ואת החידושים שמביא הדור החדש ודור החדש מונע מעצמו ומהחברה שלו את הניסיון של הדור הקודם. דברים אלה מנוגדים למחקרים מדעיים הקשורים לחברה ולא מתיישבים עם הגיון אחר כלשהו. עדיין ישנם אנשים מדור הקודם שרוחם הצדיק יכול להחיות את הערכים בקרב הצעירים ולהדריך אותם בדרכם אבל חבל מאוד שחוסר הרצון שלהם מונע מנציגים של דור החדש להתקדם. צריך לשאול האם התנהגות זו הגיוני ואו הדת מאשר זאת. בניגוד לכל השמועות והאשמות שנשמעות מכיוון זה, אני מייחס את זה לחוסר רצון ומחשדנות מצד הדור הקודם. כנציג מטעם הדור החדש מנשק את ידיהם של הגדולים ממני ובתחילת השנה החדשה ובפתחו של ראש השנה מבטיח לאל שאני מוכן לשמור על זהות התרבותי ודתי של יהודי איראן שהוא דרכו של אלוהים, להיות יצחק שמוכן לעקידה אבל איזה אברהם הוא שיגרום להריגת בנו או לפי המסורת של אברהם כמו הנביאים יחבק את הבשר מבשרו ויפקיד בידו את המשך הדרך לכיוון העתיד, פן הרשלנות של הדור הקודם תגרום לאסון שנאמר תרופת הנגד אינו מגיע תמיד בזמן.

כתגובה על הדברים של משרד החוץ האמריקאי בנוגע למיעוטים דתיים באיראן, מועצת יהודי טהראן ונציג הקהילה היהודי במג'לס כינו את הדברים כדברי שקר. הם ציינו זאת באמצעות כרזה שתוכנו מובא כאן:

פעם נוספת המתנשא העולמי (כינויו של אמריקה – המתרגם) הוכיח שלא רק שאין לו הבנה נכונה מהתלכדותם של כל האיראנים המאמינים והמונותיאיסטים, אלא תוך שימוש בתעמולה לא יעילה מנסה לחבל באינטרסים הלאומיים של כל האיראנים. אנחנו יהודי איראן מוקיעים את הדברים שנאמרו על ידי משרד החוץ האמריקאי המתייחסים למיעוטים הדתיים באיראן. אנו מכריזים בכך שאנחנו נהנים מחופש מוחלט כדי לקיים את כללי הדת שלנו, נהנים מזכויות שוות בנישאים אזרחיים ופוליטיים ולא מרגישים שום מגבלה בכדי לקיים את כללי הדת. פעולות של מועצות השונות השייכות ליהודי איראן ונוכחותו של נציג היהודים במועצה האסלאמי - מג'לס הם מהווים הוכחה לטענה זאת. ברור שתעמולה מזימתית של אויבי העם האיראני אינו יכול לגרום נזק להתלכדותם ההיסטורית של האיראנים אלא שזאת רק יכולה להעיד על חוסר הכרה של התנאים התרבותיים וחברתיים השוררים באיראן מצידם של הגורמים המתנשאים.

מנהל מועצת יהודי טהראן
דר" רחמתאולה רפיע

נציג היהודים במג'לס מועצה האסלאמי
דר" סיאמק מרה צדק

המקום בו יש לפרחים הזדמנות לפרוח



המקום הראשון שבו הילד נמצא במגע עם אנשים אחרים הוא בחיק המשפחה. יחד עם זאת תהליך הגידול של הילד והכרה שלו עם החברה מתרחש בפעוטונים, בגני הילדים ובבתי הספר. עלפי המחקרים, רב הילדים מביעים את אהדתם יותר כלפי גני הילדים מאשר כלפי המשפחה, עם זאת אסור שזמן שהייתם של הילדים בגנים יהיה ארוך כי הילדים זקוקים לתשומת לב. שהייה ארוכה בגני הילדים תגרום להפחתת תשומת לב שהילד זקוק לה.

אם גני הילדים יהפכו להיות לא רק כ"מקומות שמירה", אלא למקומות העוסקות במטרות העיקריות לשמם הם קיימים: ללמד חיי חברה ולתת חינוך נכון לילדים, בצורה כזאת יעניקו לחברה דור עם מוטיבציה וראויה לחברה.

גן הילדים "ילדה – מספר 2" הנמצא ברחוב "פאטמי" מטפל בחמישים ילדים בשלוש רמות שהן פעוטון, גן ילדים טרום חובה וגן חובה תחת פיקוחו של משרד הרווחה. מוסד חברתי חינוכי זה הוקם לפני חמש עשרה שנה. עובדים בו שמונה אנשי צוות ופועל בכל עונות השנה.

גן הילדים מלא בילדים שבאו לצפות בהצגות במהלך הקיץ. מאחד הכיתות נשמעים קולות השמחה וצהלה וקולות צעקה של הילדים כך שגורם לתחושת חיים אצל כל מששומע אותם. גב' הארוניאן, המנהלת את הפרויקט בהתייחסה לפעילויות בגן "ילדה – מספר 2" אומרת כך: למרות שגן הילדים נמצא תחת פיקוחו של משרד הרווחה, הספרים והחומרים לפיהם הילדים לומדים נכתבים על ידי הצוות ומחולקים בין הילדים. במהלך השנה הלימודים מתקיימים בגן הילדים חוגים שונים ומגוונים כגון: ציור, שפה, עברית אתלטיקה ומלכת יד.

גם במהלך חודשי הקיץ מתקיימים בגן הילדים חוגים כגון: קרמיקה, שח ומחשבים, כמו כן חוג בו מספרים סיפורים לילדים. הורי הילדים, רשאים בהתאם לרצונם של הילדים, לרשום אותם לחוגים אלה.

זהותו של אדם מבוסס על החינוך שהוא רכש. המיעוט היהודי בהתבסס על הכלל הזה, משתדל לשתול אצל הילדים שלו את הזחות היהודי העתיק. הצוותים בגני הילדים עוסקים בפעולות שונות כדי שילדי הגן יקבלו וישמרו על זהותם היהודי. בקשר לפעולות האלה הם מספרים שבכל בקר כל הילדים בזמן ארוחת בקר מברכים את ברכת המזון. מטרת הפעולה ללמד את הילדים את הכלל הבסיסי של הדת שהוא להודות לאלוהים. את תפילת הבקר הילדים שרים כשירים עם התעמלות הבקר.

לפי לוח השנה, בכל חג מתקיים טקס המיוחד של אותו חג ובמהלכה הילדים מכירים את ההיסטוריה של היהדות, סיבת החג והסיפור העומד מאחורי החג שבגללו חוגגים. בכל שנה בחג החנוכה ילדי הגן מדליקים נרות וחוגגים את חג החנוכה. אנחנו משתדלים שגני הילדים שלנו יהיו המקום השני, אחרי המשפחה, שמלמד את הילדים על זהותם היהודי החיים במיעוט.

גני הילדים "ילדה" מאפשרים לילדים מוסלמים וילדי דתית אחרים להירשם בהם. אולי הסיבה העיקרית לכך היא לגדל את הילדים היהודים כך שחברה שאותה נפגשים אחרי גן הילדים תהיה מוכרת להם ויוכלו להשתלב

יהודי מחוז קרמאנשאה נפגשו עם "אימאם ג'ומעה" של המחוז

הנציג של "ולי פקיה" שהוא גם "אימאם ג'ומעה" של קרמאנשאה אמר: אם הקהילה היהודי יפעלו לפי פקודותיו של הנביא משה, הם יהיו עדים בקרבם לגידול, לצמיחה ולשגשוג. לפי הדיווחים מ "איסנא" כמה יהודים מהמחוז נפגשו עם "אימאם ג'ומעה" בביתו ושוחחו איתו. "איטולה מוסטפא עולמא" אמר: לפי כללי אסלאם אין הבדל בין מוסלמים, נוצרים ויהודים. כל הדתות הם שווים.

עולמא הצהיר שמשה היה אחד הנביאים הדגולים, הוא היה מוביל ומדריך את מאמיניו לחסידות ולשמירה על כללי הדת. עולמא המשיך וציין כך: המנהיגות של קהילה היהודי צריכים לקרוא לצעירים וילידי הקהילה ללכת בדרכו של משה. להיות צדיק, נאמן, מאמין באל אחד ולפעול למען ערכים הם ביטחון להמשך קיומו של השלטון ואם העמים יפעלו לפי הערכים האלה, יכולים להיות עדים לקדמה ולהתקדמות.

פריידון קאהרמאני נציג היהודים אמר בטקס: יהודי קרמאנשאה הם אנשים הפועלים לפי רוח המהפכה ותמיד רואים את עצמם ממאמינים של דרכו של אימאם חומייני. בכל העולם כל עוד היהודים היו תחת דגלו של אסלאם, לא סבלו משום נזק וחיו בשלווה. (תרגום לעברית: ניסן מורדיאן)

there are other institutes and organizations active in Armenian book printing and are active in Islamic republic of Iran.

Naieri publication's manager reminded: this publication with more than 50 years experience is the only publication institute that is active in Armenian book printing formally. It is being established in 1949 Christian era by late Samouel Saroukhian and was active as a book-store during first years.

The last speaker of the conference was Albert Kochooie, the manager of Tehran Assyrian association; he pointed the Assyrian publication history and said: establishing national and cultural association became common between Assyrian; the main purpose of this thought was using existing and useful efforts and facilities in association that was in Assyrian churches and independent gatherings.

He talked about Assyrian historical activities and said: the first Assyrian association was established in Orumieh with Assyrian villages' representatives (in Orumieh) during war years. Also Tabriz is observing kind cultural efforts -publishing first Assyrian Assorips bulletin- since First World War.

Assyrian association's manager reminded: young Assyrian cultural organization was active on 28th of Mordad revolt and could publish some books e.g.: Assyrian literature history, Assyrian memory building in China, Prophet Mohammad's pact, etc.

At the end of the ceremony, Dr. Mohsen Parviz, cultural deputy of ministry of culture and Islamic guidance minister, Moham-

mad Reza Vafsi, manager of associations, formation and cultural activities' administration, Saied Taghavi, manager of minorities department in ministry of culture and Islamic guidance welcomed audiences & Mohammad Rajabi, Manager of Eco institute appreciate prominent researchers, writers and translators that have prominent prints.

Examination of publication and book place in Armenian, Assyrian, Zoroastrian and Jewish during 3 revolution decades conference, in 8th days of book week was held by associations, formation and cultural activities' administration for publication problems investigation, book situation in minorities area with Dr. Mohsen Parviz, cultural deputy of ministry of culture and Islamic guidance minister and some other responsible and minorities' writers; in Ahle Ghalam permanent hall on 28th of Aban.

Farangis Hasidim, Feyzolah Saketkhou, Farhad Aframian along with some other coreligionist writers participated in this ceremony as Jewish association's agent.

Thanks to:

Parviz Moadab & Sepideh Saketkhou from Jewish association.

Ardeshir Khorshidian & Parviz Ahooraie from Zoroaster association.

Albert Kochooie & Hanibal Giorgiz from Assyrian association.

Azad Matian, Karon Serkisian, Lida Berberyans, Sokias Hakoub Gorjian Rand, Andranik Khochoomian, Vahe Armen Andranik Symonian from Armenian association.

Where flowers can grow up

Parvane Vahid Manesh

Family is the first place that the baby being in relation with other persons. In spite of that babies serious growth and their socializing procedure is done in kindergartens and then in schools. Based on the research that has been done, although kindergartens are more interesting than families for many of the children, children should not be in kindergartens for long times as they need care and their long presence in kindergartens decrease this care.

If kindergartens become a place more than taking care of children, in the other words change to its real responsibility which is socialization and proper training children not just caring them, they can deliver competent and efficient generation to the society.

Yalda 1 and 2 kindergartens located in Namjoo and Fatemi streets; have 100 children under their care and train in three levels of kindergarten, pre-school and school under state welfare organization supervision. These centers have started their renewed activities about 25 years ago and are active during the year with 14 personnel. Kindergarten is full of children that have come during summer for watching play. Their emotional sound can be heard from one of the classes and make life feeling alive inside person. Ms. Hrounian, the manager of Yalda 2 kindergarten is telling about Yalda

2 kindergarten's activities: "kindergarten is managing under state welfare organization supervision but the books that are teaching over here are published among children by Tehran Jewish association. Various classes e.g. painting, language, Hebrew language, gymnastics and handicraft are the classes that we have in Yalda2 kindergarten.

We also have considered pottery, chess, computer & storytelling classes for children during summer that the families are registering their children based on their interests.

Anybody's identity is determining based on his training. Also Jewish minority by considering this important issue try to maintain its ancient identity in his children. Ms. Moheb, Yalda 1 kindergarten manager is telling about their efforts for identifying Jewish children, she is telling: "every morning with breakfast, children saying -Brakha-. This effort is being done for teaching basic religious principals that is giving thanks to god. Children are praying like a song with morning sport. Based on our calendar any religious celebration has its own ceremony in which children become familiar with Jewish history, the reason of the celebration and its story. Children light candle in Hanooka celebration every year in kindergarten. In this way we try to identifying our Jewish children who are in minorities, after families".



ated group from Alians schools in Iran.

He called second 12 years different phase and said: economical public betterment and Iranian Jewish life condition, their going out of Jewish local places and studying children in public schools caused equality between majority of this association and main Iranian society. Many publications was printing in Persian language during this period, e.g. Jewish guidance, Bani Adam, Nisan, Sina, Danial and Jewish world.

He also mentioned that book publishing in Persian language; Jewish poems book publishing and Jewish cultural books publishing influenced in creating Jewish book stores and printing-houses and called Brokheim brothers book store a result of this period.

He called the period between beginning of 30 decades (solar calendar) till revolution victory, "third phase of publication history" and said: this phase is impressed passed years which was creating an atmosphere for attracting youths Jewish in social and political activities and the majority of them were graduated from universities and academies and made different looking for this association. At that time, there were only two internal publications, one was "report" and another one was "National Fund" which was considering internal affairs of Iranian Jewish association.

He added: during this period, Jewish journalists were being active and did not limit themselves to Jewish association internal publications.

He mentioned: the consequences of this period was: Soleyman Hayem dictionary, Jewish history of Habib Loy, Legal books of Muses Amid,

He continued by talking about Islamic revolution beginning and publication condition in Iranian Jewish association.

After that he pointed "Tamooz" publication which was a formal Jewish intellectuals' organization and said: the Iranian Jewish activities and affairs were the bases of this publication and was taking up against Zionism in addition to printing Jewish association's news. At the same time Jewish institutes' internal bulletins e.g. Jewish association in different cities newspaper was being published. These publications were talking about internal groups' attitude and were analyzing internal problems of Jewish association as well as mentioning different kind of groups inside this association's opinion.

Aframian reminded that: at that time there were many problems due to many reasons e.g. immigration and obtruded war. But during this time we are facing with different kind of religious books and journals being published with different attitude. Religious books with Persian translation were published by Jewish association and also beside the other special Jewish school books, the Jewish culture and insight book was published. After a while publishing Tamooz was stopped and very soon "Ofogh e Bina" of a formal organization of Jewish Association in Tehran was being published for 10 years. Ofogh e Bina with its different attitude talked about Iranian & world Jewish problems as a cultural, social and news bulletin. During this time, all newspapers and internal bulletins of Jewish association shouldered Jewish association's publications responsibility.

He added: Ofogh e Bina has started its analytic attitude regarding Iranian Jewish matters since two years ago and now is publishing in three Persian, Hebrew and English languages and is the only Iranian bulletin which is considering Jewish matters in Iran and whole world as its main activity and it is interesting to know that has almost worldwide subscribers. Jewish association member of board said: although Iranian Jewish people are in a minority, are very

active in publication after revolution, although facing with economical problems, not having

professional journalist among this association sometimes was stagnate publication, even during that time Iranian Jewish were active in scientific and specialist fields publications and in between we can example the writings of: Dr. Arabzade, Dr. Moadab, Dr. Sionit, Shirin Dokht Daghighan, Eng. Sason, Elham Yaghoubian's novels and Dr. Guel Kohan's books.

Aframian reminds: Jewish & Iranian cultures have been impressed each other for 3000 years and there Jewish always have been crystallized from Iranian culture and also it has been continuing after revolution. Iran revolution caused big changes in Iranian Jewish values and consequently made them more active in religious and beliefs affairs which we can point many religious publications along with other publications that were published by Iranian Jewish association in Tehran.

He told that establishing Tehran Jewish association's central library was another result of these changes and said: form another point of view, Iranian Jewish -like Iran history blood- has used all its mental ability for increasing Iranian culture especially in specific sciences. Although Persian-Jewish tradition is no longer exists, common Persian language and its sufficient literature become a good place for training and dehiscing Iranian and Jewish talents and Iranian Jewish are pride of being able to use its all abilities for increasing its own country's rich culture.

Then another speaker of this conference, Dr. Parviz Ahooraie, manager of Foroohar cultural publication institute said:

Expanding science is recommended In Zoroaster religion, so we have been observing school making by benevolent Zoroastrian and establishing cultural publication institutes is due to introduce and ancient Iran language and culture as well as expanding science.

Ahooraie mentioned: if we want to review publication history in contemporary age, we find a reality about Foroohar that is one of the oldest institutes in this territory and have been active non-stop since 40 decades till now.

He added: statistic shows that less than one quarter and job's volume is related to the period before revolution and the rest, is related to years of 60 decades and afterwards which is a considerable record.

Sepanoos Amirkhan, Naieri publication's manager in this conference said: Armenian publication procedure has started since the beginning of 17th century (since 370 years ago) with printing-house establishment in Isfahan (in 1636 Christian era) and continued.

He mentioned: Naieri publication is the only formal Armenian language active which has publication certificate in Iran and

The Jewish in Kermanshah meet the Province's Imam for Friday prayers

Jewish association member of boards in Kermanshah met and discussed with the province's Imam for Friday prayers in his house along with some other Jewish in this province. In this meeting Ayatollah Mostafa Olama talked about the history of Jewish living in this province and said:

In Islamic law, there are no differences between Moslem, Jewish and Christian and all of them are on the same level.

Canonist's agent by saying that Prophet Moses is one of the high rank prophets and invited his followers to virtue and piety said: if Jewish association obeys Prophet Moses words it will face with growth, promotion and improvement.

And the association great ones must invite their children to Prophet Moses law so that they would be successful and fortunate. He added: having honesty, trusteeship, unification and acting based on values can guarantee the survival of the governments and in case of using them in life, people will face with promotion and improvement.

In addition in that ceremony, Mr. Fereydoon Ghahremani, the representative of Jewish in Kermanshah pointed out their sacrifice and courage during revolution years and 8 years holy defends and explained about Jewish activities in Kermanshah.

Jewish religious teaches believe in human equality

Rabbi Golestani Nejad with emphasizing on human level and dignity in holy books mentioned that: Jewish religious teaches believe in human equality in human rights in religions conference.

This year 22nd of Aban, the first meeting about human rights in Jewish religion, was held by center of philosophy and religion group and the chair of human rights in Shahid Beheshti university regarding contemplating human rights in monotheistic religions subject with members of this chair and some of the researchers and investigator of this subject, also Jewish corps (Rabbi Golestani Nejad, Dr. Rahmat ... Rafi, Dr. Siamak Meresedgh & Farhad Aminian) were participated.

At the beginning of this meeting, Dr. Jafar Kousha; manager of the center and chair of human rights in Shahid Beheshti university, welcomes audiences and explained about the purpose of the center and consider monotheistic religions discus-

sion and contacting as an important issue.

Rabbi Golestani Nejad, the speaker of this meeting by relying on holy Torah signs talked about human dignity in Jewish religious texts and said: human existence being considered from the very beginning of creation in Jewish religious teaches and based on that human dignity is equal among the whole people in any race and color and no group is superior the others.

In other part of this meeting, Dr. Siamak Meresedgh and Farhad Aminian as the representative of Jewish corps that has participated in the meeting, made discussion and exchange of views with the audiences.

Chair of human rights, Unesco peace and democracy - Spring 1380 - in Shahid Beheshti law university was formally established. This chair not only is human right chair but also is Unesco peace and democracy in Persian Gulf territory.

Presence of Jewish association in conference of publication and book place in monotheism religious during three decades revolution

At the beginning of this one day conference Saied Taghavi, manager of minorities department in ministry of culture and Islamic guidance welcomed audiences.

Then, Mr. Mohammad Reza Vasfi, general manager of associations, formation and cultural activities' administration as the first speaker in this ceremony said: although this movement is started with delay, making connection between "authorities and minorities religion specialists" with cultural association in Iran which is creating part of science inside the country, will resolve the publication's problem and expand written culture.

He added: providing the ground for justice and freedom of speech after the victory of the Islamic revolution led to development of interaction, dialogue and exchange of scientific views between different groups of the minorities and the Muslims.

In addition Mr. Farhad Aminian, member of board and Jewish association cultural committee's responsible in Tehran discussed about publication activities in Iranian Jewish association and by considering publication and cultural activities in this association during recent century and passing journalism in this association, added: publication activities in Iranian Jewish association is divided to three periods from the beginning till Islamic revolution time, and is dividing to two periods after that till now.

He pointed the first phase of these activities and said: this phase is starting with "Shalem" publishing. A publication that was published by Jewish writers for reading by Jewish. "Shalem" means hello and peace; it was the Jewish gateway for entering to journalism. It was published in two Persian and Hebrew languages and its responsible persons were among the first gradu-

Golden essence of Jewish from

Rabbi Golestani Nejan point of view

- Kindly tell about your brief biography for the readers.

- My name is Mashallah Golestani Nejad, my father is Josef, and I was born in 1318 in Shiraz in a religious family. My ancestors were serving Jewish association in Shiraz and I became familiar with religious and social activities since my childhood. My grand father, late Raies Morad, had important role in preparing religious need e.g. cooking Massa. After many years of his passed, still is famous in serving people.

- What is your religious education? And how many years have you been active in this field?

- Since I was 13, I entered Yishiva (religious school) and went to masters of those days e.g. Mr. Rabbi Yahosho Netan Ela, late Rabbi ben khaiem and Rabbi khani darshan & Harav Koliger & Rabi Yagoub Loy son of Harav Loy Moses Otserhetoora (knowledge wealth) in Iran and learned knowledge. Also got Simkhay Shahita from late excellency Rabbi Ben Saied in 5719 and since then have been busy with religious affairs and teaching in Kosar School in Shiraz. Also I was working as assistant to the school principal and assisting the association at the same time was doing social activities for some years. It is about 50 years that I am busy with religious affairs. At the moment by receiving a command from administration of justice are working as the manager of Jewish charity association clergy council along with doing my religious duties and also I am a member of disagreement settle council.

- Excellency Rabbi, how have Iranian Jewish association's religious beliefs been during its 3000 history in Iran -from your point of view-?

- Iranian Jewish association has always been one of the most religious among the other Jewish societies in the world. Although there have been many traditions and formalities for doing religious ceremonies in different cities, definitely all of our coreligionist have been trying to reach prosperity and success under the patronage of religious teachings which is pleasing. Jewish religious beliefs along with other religious beliefs in Iran were increased after Islamic revolution victory and became unite with Iranian monotheism spirit which increased Jewish religious beliefs. Beside

That concerning our history in this territory and having many tombs proves this association's firm belief and obligation.

- With considering this history and religious beliefs how would you evaluate association's religious behavior and the religious thoughts must be based on what principals -from your point of view-?

- Religious and faith has been penetrated our all life matters in a way that Iranian Jewish are considering faith, god, religion identity and its meaning in their all behaviors and deed and Jewish are famous in honesty and trustfulness in all cities in Iran. Religious thought is fruitful when cause movement and increase and bring success and prosperity. Religious thought must have necessary searching and being able to become compatible with time. And this is what all religions are encouraging and inciting. Tough and rigid beliefs consequent isolation and make people superstitious. Religion and religious beliefs must be understood and accepted by people. Making them to believe does not have positive result.

- Excellency Rabbi Golestani Nejad, I think our audience and members would like to know; what was the reason of your responsibility acceptance? How do you do your religious and legal duties?

- I accepted this responsibility at first as a divine duty and hope can perform my duties in a good way and with god's help and other members and responsible of the association's cooperation can promote my coreligionists' beliefs. I will try with my god's help, with kindness and love, with considering situation and history recognition, without any prejudice maintain religious teaches among my coreligionists.

- Do you have any plan for campaigning with superstitious thought and dispersions?

- In Jewish religion, there is nothing as personal happiness. Community is being concerned anywhere that is talking about happiness and prosperity. Prosperity under the patronage of society is possible. Also our all prophets and great ones have been emphasizing on these matters. I will try to create religious recognition without any superstitious which is due to ignorance by counsellorship with authorities, it is possible to avoid superstitious by making some of the people aware of religious truths.

Reaction to American ministry of foreign affair's claim about

religious minorities' in Iran, Jewish association in Tehran and Jewish association agent in Islamic republic parliament considering that saying mendacity which its text is exactly printing as follow:

World's oppressive proved not only can not have a good understanding about Iranian and unification religions, but also by using ineffective advertising, trying to blot Iranian national uniting and national interests of all Iranian once more.

We "Iranian Jewish" by condemning American ministry of foreign affair's claim about religious minorities' in Iran proclaim that we have freedom for doing our religious duty and have civil rights and there is no limitation for doing our reli-

gious duty. Different Jewish societies' activities and presence of their agent in Islamic republic parliament is proving this claim.

It is obvious that evil advertising of Iranian enemies can not blot Iranian historical uniting and just clear that world's oppressive does not know anything about social and cultural situation in Iran.

Jewish agent in Islamic republic parliament
Dr. Siamak Mere Sedgh

Director of Jewish association in Tehran
Dr. Rahmat Allah Rafi

Nik Rooz, as what really made me happy and surprised was his ability to have influence, thus till near the end of 7th period everybody in parliament definitely named Dr. Manouchehr Nik Rooz which shows how majestic he was and during his presence in parliament in two 2nd and 3rd agency could influence positively.

- Have we had the worst agency period?

- Let not to talk about these things.

- You, as the political agent in Iranian Jewish association, how evaluate new generation of Iranian Jewish? And what changes they have had?

- I think we can example our society for having such positive family structure, but what make me worry and I talked about it in my speeches is facing with new generation and also old generation in our society who lost their interest in doing social affairs. Unfortunately our societies' desire for doing social affairs has been decreased terribly. E.g. if sometimes something has been happening and required people cooperation for solving a social problem, maybe 30 volunteers were found. Of course immigrating decreased these potentials, it is a fact, but considering the presence of many people in social activities that can lessen the problems on the burden of the society, unfortunately the disinclination could be recognized obviously and make us worry.

- Meanwhile Jewish association affairs have become short...?

- About the affairs that you pointed out, I may remark that a few of people are under pressure. Imagine the pressure that divided to 50 people, now divide to 8 people, but you can not see any shortage in the function and the job is continuing in the same way but as I mentioned before, some people are under pressure. I feel the last Jewish association election made a great change. It seems the candidates and voters are more different than previous Jewish association election period; it seems the area and people's desire have been changed. It was completely spontaneously and humanity and had an additional excitement and enthusiasm.

- So you buy it, why it has happened while we did not see this change last two/three periods but in this period we saw the interest was increased and we felt people presence and people willing to influence on society function was observed, but few places is talking about that?

- One of the reasons is that we observe many youths are participating in board directors' election. A thing that happened fewer in previous periods. Meanwhile we were facing with Sheik and elder people participation traditionally. But in this period we tried attract youths to board of directors and maybe these youths' presence and registration and "youths and students organizations' activities in election cause this excitement.

- What sort of characteristics you consider for young generation leader in Jewish association and are you see some one special between these young people who can continue the way in future?

- Sure, we always have good potentials in our society. When I see our youths and students and the potentials that our society can pride them, become sure about that people can influence the future of Jewish association. Of course on condition that creating interest in social affairs being maintain in family frame. Meanwhile we need potentials but these potentials must be along with

interest, love and found towards social activities and these are families and parents who can create this interest in their children.

- What about the other structure of Jewish association? Are they expected to play any role in creating this interest in youths?

- Sure, these structures are effective. But as I told you before the most important mover is the one's family, as I think the most effective person in myself for doing my activities, was my late father.

- How would you evaluate the present Jewish association's board of directors?

- Two years ago, when the election was done, one of the encourager of new people, powerful youths, creative and new thoughts for Jewish association election was me; as I found them enthusiastic. The people who has not only extensive knowledge in their own education field, but also in other fields are connoisseur and has interesting and good ideas. Fortunately after Dr. Meresedgh being agent in parliament, we faced Dr. Rafi in this position who has 50 years experience in social activities. Since he was in student and youths organization was helping in different ways and was connoisseur. By his presence there were nothing to be worry about and he can lead the society for the rest of the time that the board of directors is active. I am pride that I can assist the dear ones and can accompany them.

- You pointed out that you supported some people for participating in Jewish association election, could you name some of them?

- It is better not to name anybody. But the point is fortunately they are young people and as I believe in youths and necessity of using their power and ability, we must let them be active to show themselves in various sport, social, cultural and even political activities. I have been in contact with youths during my 8 years agency and all the time was using their thoughts and ideas and the youths activity in political field must be more and more.

- What is your opinion about Jewish association cultural committee, specially the magazine? What are the differences in the magazine and how do you evaluate the procedure?

- I am very glad that during the first months of creating board of directors, magazine could be published again. We were witness of publishing that and I was asking outside the countries addressee more than inside addressee; and fortunately all of them are satisfied with second generation publish and we may appreciate you and your colleagues' efforts. I hope your magazine by attracting more people in editorial board create and allocate atmosphere for developing Jewish association's youths talents which definitely affect continuous publishing magazine in future years.

- As the last question, is there any word unsaid?

- I think I could have a very beautiful and friendly relationship with the society and this resulting anything remain unsaid, and if there someday any complain about the society, I was talking about it and the society by considering the beliefs in my activity and myself; accepted it and I am satisfied with our society and appreciate them as during these period they were beside me and cooperate with me very kindly which is continuing yet and show the best possible relationship in between.

- Thanks for your time for interviewing with Ofogh Bina.

Engineer Motamed's words:

- Mr. Eng. Motamed, thanks for giving us your time. There are least people who does not know Eng. Motamed with his activities on Jewish association. You as an agent of Iranian Jewish association in Islamic parliament have influenced Jewish association deals with other societies by your activities which present a good recognition about you. I would like you to explain for magazine readers about your activities and let us know how and when you started your social activities?

- I have started since 28 years ago, when the constitution was being written and we participated in collection meetings for new constitution. After that as there must be a new tomb for Iranian Jewish constructed, because of my education in civil engineering, I was invited in estates committee for cooperating in constructing this complex. Little by little the estate committee attracted me and I think I could represent an active face of myself. After that I was in Jewish association boards of directors for 4 or 5 periods and became vice president two times and also became estate committee of association's president during two periods. For me, the best encourager was doing social activities in Jewish association and made me enter to parliament as an agent for doing political activities as during my presence in association I was related with many political, social and cultural problems and also the necessities of Jewish association being related with other communities specially the main association. These all matters create the great interest inside me to continue my activities as the parliament agent. I am glad that during two periods of my presence in parliament could maintain a good and clear record of myself. My efforts affected not only Jewish association inside the country, but also Iranian Jewish societies outside Iran. It was because of my traveling and connection which was made through ministry of foreign affairs. I affected these societies problems related with consular, other problems with ministry of foreign affairs and their coming and going to this country and or for youths were liable for military service and wanted to enter the country from abroad, positively.

- If you be born once more, will you continue in the same line? Meanwhile what will you do and what will not?

- I disagree with the people who are saying if I be born again will behave differently as many things is coming to men lives unwanted and men are realizing the points when have already selected the way and are on it. I might not think one day I do political activities as a parliament agent when I was twenty. So my view point is this way is my destiny and I am satisfied with it.

- You experienced activities and being successful in social action field during your youth ages. So you can talk about its feeling and defend related claims and have you done such things and can you do them today?

- You point an interesting thing. Incidentally because of my positive experience in this regard, I believe we must let youths guys handle these affairs.

- You have been our agent in parliament for two periods and naturally have many memories. Which one is most prominent

during your representation?

- What I call a historical event was my inviting from President Khatami and his acceptance with pleasure and was present in Yousef Abad synagogue during Ilanout days and made a wonderful speech regarding religion relation and Jewish upper place, the Jews mysticism and the Jews philosophy. This was the most important point of my job as we have nothing in our history which tells about presence of a country president in Jewish synagogue in Iran.

- You mean if we ask about the most positive act of eng. Motamed, you will tell about this invitation?

- Yes, it was one of the positive activities has ever been done.

- During your activities, have you ever tried to do something which was impossible and done a mistake that found out about after a while and you name it a mistake?

- Nobody can claim that do not make mistakes as one of the human characteristic is making mistake, but I am glad that during these 8 years being parliament agent have made no mistakes, as I was very sensitive and was aware of that time societies matters, and with considering my responsibilities towards my society tried to refrain even small things which hurt the society.

- Are you sure about it?

- Yes

- Dr. Meresedgh is active as Jewish association's agent in parliament now. As the one who had presence in parliament for two periods, what is your expectation? Have you any incomplete job or activity which you expect him to continue?

- When I entered to 6th parliament, I promised society about 10 subjects which I think fortunately 9 of it solved. The one is incomplete is about the religious minorities' problems related to what is defined for their personal conditions. Fortunately multilateral discussion was concluded, may be it was the subject that nobody thought could be concluded, luckily it was solved. But article 881 of the law "repeated in inheritance law" remained unsolved which we 'agents of religious minorities' were following it. The most positive point during my representation in two periods was the co-understanding and interaction between agents of religious minorities and this point result that we got many of these societies' demands and rights which were done just because of sympathy and company.

- Why eng. Motamed who had incomplete jobs and still had something to do, did not standing for this election as a candidate?

- I always believe that the rout must be prepared for the others and they can have the opportunity in doing social affairs. Eng. Motamed can not be an agent for his whole life and took this opportunity from the others. But the main reason that I did not stand for the election as a candidate was some personal affairs which made me not to present for this period.

- If you want to name one of the previous agents in parliament, who will you call to mind?

- As a positive potential, definitely name the late Dr. Manouchehr

active and astute people (economical-cultural astute) are not interested in doing social affairs so that youths have the chance for coming to the scene?

- No, it is not correct. Youths are more interested. People like us enter upon old age and our physical and mental power is decreased. Meanwhile our experience is our though power. But youths have special innovation and are very interested. Although we passed age of 50, based on our old characteristic and our interest in doing social affairs are continuing. We reduce the time we spend with our family and life and embarks on social affairs. Regret we have few active people like this, but instead we have active youths with good thoughts. If we who are older and more experienced cooperate with them, the result would be better till some body at my age come and start.

- So you believe there is enough opportunity for youths who are interested and has requested potential?

- No doubt. Jewish association board of directors supports them.

- When you hear young and student, what sentence you remember and what feeling you get?

- Energy and innovation. It means innovation and having the power for executing it.

- Because of this the subject of the discussion changed. How was the procedure of relationship between Iranian Jewish Association with other countries' societies during last 8 years?

- I think we have very less relationship with Jewish in whole world except America which has a center for Iranian Jewish in Los Angeles and we have a very ordinary relationship with them, nothing more. May be it was not necessary. But the association and the board of directors would like us have a good spiritual relationship with the Jewish in whole world. Fortunately association does not need any money as it has itself and also the government helps, but want to make you sure that association would like to have direct spiritual and cultural relationship with other Jewish societies. Of course America is more important for us, as the Iranian Jewish are more over there, then England and France are in second and third steps.

- Is being in relation with other Jewish communities only for having a religious-cultural connection or Jewish association let the other communities affect its religious-cultural activates and decision makings?

- I think it is not needed to follow other Jewish's strategies, but I may say that all Jewish around the world are doing their religious activities based on Tora's laws and traditions.

- So, neither you nor anybody else has no doubt about Jewish religion integration as we do not have any other faction. Frankly speaking we faced with some Jewish who considered and informed some positions for some people outside Iran through a letter recently. It was a butt in Iranian Jewish religious association's affair.

- We are against of being directed. Neither wise nor stupid direction. We do not accept any order from outside Iran as we have always been living traditionally and will continue the same way. It is more than two thousands and five hundred that we have been living in this country and have been Jews and never had re-

ligious academician. There were only two persons "Rob David Shofet" & "Belanes" among the other traditional people. Now it is not acceptable for us to know any new person. When our Rabbi get old and his efficiency's decreased, chest to chest as the others were selected, he will select someone else.

- So only Jewish association and Rabbi have authority in this respect?

- Yes, because others who are living outside Iran, do not have any information about our political situation and our activities. Certainly there are some people who derange Iranian Jewish association's comfort and calm by using their apparent dependence... but if we need we will ask them, otherwise there is no need for their decision. We are opposite of their obtrusions. Mr. Motamed objected in America and I did when I was there, we made them accept and they accepted that they made mistake.

- What future you predict for Iranian Jewish association, Dr.?

- I think Iranian Jewish's future will be better day by day after great Islamic revolution, it was some how wobbly which is normal in any revolution, but we face with the better situation day by day. There is no discrimination in the form that the foreigner's evil advertising says. As you witness, we are living easily and there is no shortage in our religious trend and there is no limitation. We have our traditions, wedding ceremonies, Barmitzvas and we do not feel any lack. The people outside Iran, who criticize instead of us, must live hear and then justify.

- How do you evaluate committees' activities as the top leader of Jewish association in Tehran? Does it meet our association's demand or not?

- I think most of the committees are acting weakly but they are active. The reason of these numbers weak acting is; some of them are inexperienced, some of them are afraid, some of them do not allocate enough time for the activities, but anyway they are doing their jobs. Our estate committee has started very good with high potential but has not reached the sufficient level yet. Cultural committee is more active than others, e.g. Bina magazine, Hebrew's classes, different schools and kindergartens that are managing very well. But we expect more as we know their high efficient and strong managers.

- What is Jewish association's dignity in your view point and how useful are these activities for this association's need and dignity?

- I think in public thoughts, unfortunately this dignity of Jewish association is decreased and they deserve much more than this. I think if one day come that we have only 10 Jewish in Iran, their Jewish dignity must be cared and the services that we gave during last 2 years were not enough.

- As the last question; for continuing in the same way and continuing activates that have already been started and avoid annihilation, what sort of characteristics the Jewish association's leader might have?

- I think youths must direct the Jewish association and a board of trustees including expert guys with 40-50 years experience must be there as noble advisor. We must leave association to youths who are powerful, energetic and innovator.

Youths are better...

Interview with Dr. Rahmatola Rafi
Jewish Association's head of board in Tehran

- Dr. Rafi, first of all would like to appreciate your acceptance of this interview.

As the manager of Jewish association in Tehran, please explain how many years have you started your social activities and how did you enter this field and why you had hidden act without any executive position but now have manifest executive acting?

- Thanks for your time and for this interview. I have started my social activity for 48 years, when we established Jewish student association. This association grew up gradually till we became university students and established Iranian Jewish university student association. This association was based on literature association - Bialig - that we were active in, the manager of this association was Mr. Morad Firooz Tale, who was the manager of the national consultative assembly library as well. Since then Iranian Jewish university student association was established and changed to Iranian Jewish university student organization with many difficulties. Then it was felt that there must be branches in other cities that have various universities. For example, Pahlavi University in Shiraz which is Shiraz Pezeshki University now and Isfahan University, these two universities were very important for us, because there were numerous Jewish students in them. For that reason, Jewish university student organization established Pahlavi University in Shiraz branch as Shiraz university student association. At that time I was 17 years old and was selected as office manager in great Cyrus organization and shoulder all its managerial affairs. Our manager was late Asadollah Khan Amirian who was manager of Iranian university students in France for many years. We expanded the organization gradually and were very active in a way that all Jewish societies counted on our organization. Of course we never entered to governmental politic and were focused on Iranian Jewish, especially youths people. Till I moved to abroad for continuing my education and maintained this organization in England and USA (certainly it has been talking about Iran very often). Our activities were with their own student organizations solely. Till I returned to Iran and as you mention I did not have executive action, but my main activity was consultation and accepted their asking for help at any time was needed with pleasure. I was speaking in congresses, conferences, different societies and synagogues and tried to be active in cultural field. But never presented in executive jobs till we felt we were in shortage of active Jewish recently. Anyway, I felt with my experience "it is necessary for me to come and do my mission very active". Although I was very busy and also my physical potentiality was decreased, accepted to enter not as a director or manager of the association, just as a member of Iranian Jewish association and help.

- As we know, Dr. Rafi is known as a respectful, trustful, beloved and popular Guy. Is there any changes in people's recognition about Dr. Rafi, after passing about one year of your management of the association?

- I do not think I changed a lot. Except I feel I am more active and my feeling about people is become stronger. People are very kind to me. Because when late Rabbi Avril was alive, we were in a 15 person's association which was Iranian Jewish resolving disagreements association. I was very active and he confirmed me a lot and I had signing right in different societies which showed that he accepted me and this caused people trust me more. Rabbi Avril's kindness and his behavior (took my hand at any place he sat) resulted people spiritual recognition of me. Anyway day by day I increased my activities and there is no doubt that people are wise, understand and recognize who is working and doing correct job. People welcomed me for doing this job and were very kind. Anyway, anybody who does social affairs, find many friends and there are some few people who are opposite him.

- Taking up these positions affected Dr. Rafi reputation badly or still people trust him?

- People's trust is not decreased, but anyway there were some people who are positioning and the association's atmosphere cause arrowhead toward us who are active. Anybody who enters to social activities must have toleration and be able to accept objections and if trust in himself and his job, defiantly become successful.

- As you know we are going to have an interview with Eng. Motamed and there might be some common question such as this question, what is your opinion about new Iranian Jewish generation? How would you evaluate them? What is their master piece?

- I think we have the most innocent youths in the world. Because they have been growing up in innocent, pure and traditional families. Iranian difference with others is they do not leave family before marriage and this decrease deviation in them and it is not comparable with Europe and America as they enter college at 18 and leave their families in a way that the families do not have any control on them.

- This is personal wise, what about social activities and having participating feeling? You explained you were responsible for doing such activities which were in "Hebrew", "Bet Din" and had been done in the past which these things are their result. Today actives are replacement of the one who were active in the past and lead the Jewish association to what it is today. How do you see managing the Jewish association by new generation and do you think that new generation has its own specialty, or in the other words are they have special identity or not?

- I think this association changed generally. It means that Iranian Jewish association has positive view of young Jewish. Youths were not allowed to come to the scene in the past. The person who had gray hair and beard was able to be responsible in some positions; otherwise he was not selected in 50 years ago.

- Is it for the reason that in our society, we are in a situation that

OFEGH BINA

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE
Vol. 10, No. 35, Dec. 2008

Concessionary:

Tehran Jewish Committee
Managing Director:
Dr. Ciamak Moreh Sedgh
Chief Editor:
Farhad Aframian

Administrative manager: Nastaran
Jazeb

Editorial Board:

Dr. Younes Hamami Lalehzar, Rahman
Delrahim, Tina Rabiezadeh, Shergan
Anvarzadeh, Maryam Hanasabzadeh,
Arash Saketkhoo, Sima Moghtader,
Elham Moadab, Farhad Rohani, Lioura
Saeed

Cover Designer: Rahmatollah Nehdaran,
Dariush Nehdaran

Publication Address:

3rd fl., No 385., Sheikh Hadi St., Teh-
ran,

Postal Code: 11397-33317

Tel: 66702556

Fax: 66716429

Email: bina@iranjewish.com

Internet Site:

www.iranjewish.com

Generations' gap & its antidote....

Farhad Aframian

Well remember in year 77 while my master Dr. Mohammad Ali Alasti, sociologist & the master of social relation science was discussing about mankind association's evolution's secrets in international civil dialogue institute; as the evidence by this topic Iranian Jewish association & all Jewish gatherings in all over the world appeared in my mind eagerly; and was following all his topics enthusiastically may by discovering & understanding the societies changes laws could effect holy Jewish family in Iran and maybe other places in the world growth.

He mentioned the main stipulation of any society evolution procedure "old & new generations' reciprocity", the incident that makes these two groups officially recognized each other thus the new generation knows well about his roots which is in history, ancestors, teachers, parents & the old generation seeks his life continuation in youths.

One of the most practical sides of his theory was social pathology and fragmentation. He believes these influences is expanding all over the world during all human history and consider it as human twin that is known as the evidences of disaster and captivity considering legend narrative & story e.g. Rostam & Sohrab tragedy or tradition & modernism complication crisis which is a subject at hand now days.

He believes based on legend literature of Shahname, Rostam & Sohrab are fighting each other because they do not know each other, Sohrab does not know that his opponent is his father, root, his creation means in ground without whom there might be nobody as Sohrab and Rostam unaware of the fact that his opponent was his son, his descendent without whom there is no hope for survival of Tahmtan in this world. Yes, Rostam must be continued in Sohrab and thus Rostam by killing Sohrab becomes more childless and when he finds out about his relation with the sacrifice becomes distressed. But why he becomes distressed? Is it permitted & extolled to kill sons of others not yourself? Is not it considerable to see others bereaved their dear child? But caution the man will bereaved own child. Neither Iranian guys nor his heroic world do not deserve such selfishness, then what is hurting him from inside? Feeling and understanding that he has taken away living himself, that he has committed suicide with mediator, such self-slaughter that annihilate his generation.

And during these 10 days, I have been thinking & studying about this issue to find out how it is possible to save at least Iranian Jewish from this calamity, the one which is flaunting these days, more than any other time and threatened our small society and now if I describe my 10 days research and investigation is for this reason.

Other side of the above mentioned theory is to analyze history of the religions, of which the assisting its theoretician with the purpose of internal and case study as well as localization taught me a lot. Alasti believes that based on religious knowledge, the father and son not only know each other and believe in their relationship but also trust, believe and have faith in each other. Based on the Divine viewpoint, the son is ready to be killed by his father for their ideal, and the father for the same reason is ready to execute god's order which is "sacrificing his son". But this is divine tradition and destiny that the son be alive and continues his father's way.

Old generation know new generation as inexperienced, parvenu and generally speaking incompetence now days and new generation know old generation weak, without having the power of understanding new world and its necessities. Old generation divest himself and his society of new generation energy, creation, thought and innovation; and new generation divest himself and his society of old generation experience and wisdom. And these are not adopting with sociology scientific founts, are incompatible with religion knowledge and are injudicious acts. Still we have great men who restore values and are youths guidance. But regret some of their motivation manner is making obstacle for future generation which must be asked "is it confirmed by wisdom & logic or religion and tradition accept it?" with all these cowardice & deviation as the agent of new generation and social active due respect great men and in early months of new year am ready to promise god to be ready to immolate for protecting our holy society life, preservation, Iranian Jewish religion & cultural identity which is god's sake, being Isaac offering. This is Abraham's word "even kill your son or by adhering to great Abraham's tradition to other prophets, hug your son and enjoin going the future way, lest great men neglect may create disaster, that antidote is not always arrive on time.



OFEGH BINA

Cultural, Social and News magazine of
TEHRAN JEWISH COMMITTEE
VOL. 10 . No. 35, Autumn 2008



לה